



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حج عازمان

سید کاظم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج عارفان

نویسنده:

رحیم کارگر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حج عارفان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	پیشگفتار
۱۸	در ره عشق خدا
۱۸	اشاره
۲۰	اشارات حج
۳۲	چند دستور العمل
۳۸	صفای نیت
۴۸	توبه راستین
۵۶	تقوای الهی
۶۶	عزم کوی دوست
۶۶	اشاره
۶۸	توشه راه
۷۳	وداع
۷۸	مرکب
۸۱	همسفران حج
۸۷	در صحرا و بیابان
۹۲	در میقات عشق
۹۲	اشاره
۹۴	احرام
۱۰۰	ندای لبتیک

۱۱۰	در مسجدالحرام
۱۱۰	اشاره
۱۱۲	مشاهده خانه خدا
۱۱۳	مشاهده خانه کعبه
۱۲۰	رعایت آداب ظاهری
۱۲۱	کعبه دل
۱۲۶	طواف خانه خدا
۱۳۱	آداب ظاهری طواف
۱۳۴	استلام حجرالاسود
۱۳۸	آویختن به پرده‌های کعبه
۱۳۹	سعی بین صفا و مروه
۱۴۴	در مشاعر مقدّس
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	وقوف در عرفات
۱۵۲	وقوف در مشعر
۱۵۷	منا
۱۶۱	رمی جمرات
۱۶۳	قربانی
۱۶۸	وداع
۱۷۳	زیارت عارفان
۱۷۳	اشاره
۱۷۵	معرفت و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۸۱	در شهر مدینه
۱۸۳	آداب ورود به مسجدالنبی

۱۸۷	آداب زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
۱۹۵	وداع با حضرت رسول صلی الله علیه و آله
۱۹۸	آداب زیارت امامان معصوم علیهم السلام
۲۰۵	منابع و مأخذ
۲۰۷	پی نوشتها
۲۲۱	درباره مرکز

حج عارفان

مشخصات کتاب

سرشناسه: کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: حج عارفان/ رحیم کارگر؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۱۹۹ ص.

شابک: ۶۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۴۸-۴؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۶۰۰۰

ریال (چاپ پنجم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ نهم)

یادداشت: چاپ دوم و سوم: ۱۳۸۰.

یادداشت: چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ ششم، هفتم و هشتم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ نهم: مهر ۱۳۸۳.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۷] - ۱۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حج

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ک۱۸۳ح۳ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۱۳۷۷۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج بطور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود». حضرت امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسؤولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است. پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی قدس سره حجّ را

ص: ۸

نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حج، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حج گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محل هبوط ملائکه الله، و توقف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل قدس سره، احیاگر حج ابراهیمی و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فرا راه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاشهایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارساییها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

ومن الله التوفيق وعليه التكلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ص: ۹

حج، نشانه‌ای از عبودیت مطلق و مظهري از فرشته سیرتی انسان است.

حج، وادی سیر و سلوک عرفانی و طور سینای عارفان ربّانی است.

حج، ضیافت‌خانه قدسی حضرت رحمان و گلشن با صفای کمال و تعالی انسان است.

حج، برتر و بزرگ‌تر از آن است که به وصف و بیان ما در آید و درک و اندیشه بشر، ناتوان‌تر از آن است که به تمام اسرار و رموز

این آیین پرارزش دست یابد.

و بالاخره حج، دریای ژرفی است از عرفان، معنویت، تقدّس و روحانیت.

در اندیشه و دیدگاه عارفان و پیشوایان دین، حج جایگاهی بس والا و شگرف دارد. آنان بیش از همه، به باطن و حقیقت حج نظر

دارند و توشه‌های فراوانی از این منظر، برگرفته‌اند. آنان، محبوب خویش را در ورای این قیل و قال ظاهری می‌جویند و شوق وصال

او را در دل می‌پروانند.

ص: ۱۰

ای حاجیان ای حاجیان، در کعبه و دیر مغان جوید کوی دلستان، از عاشقان یک دله مشتاق یار خویشان، حیران به کار خویشان دور از دیار خویشان، یاران هزاران مرحله

آری، در سایه‌سار بینش توحیدی و عرفانی این بزرگان و دستورالعمل‌های ملکوتی آنان است که می‌توان حج واقعی و عارفانه را انجام داد و در پرتو، ارشادات و گل‌گفته‌های آنها است که می‌توان به باطن و اندرون حج، راه یافت و به اسرار و رموز بی‌شمار آن پی برد.

و اینک ما با این اندیشه، آداب عرفانی «حج» را از دستورالعمل‌ها و ارشادات آن نیکوسیرتان اخذ کرده‌ایم و به عنوان تحفه‌ای گران‌بها، به حضور راه یافتگان کوی دوست، تقدیم می‌داریم.

امید آن که حج‌گزاران عزیز ما از این درگفته‌ها، توشه‌ها بگیرند و آنها را با معنویت و معرفت تمام، به کار بندند. در این میان تذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه: نوشتارهای برخی از این عارفان الهی، بدون هیچ دخل و تصرف ادبی در این مجموعه آمده است، تا از نورانیت و معنویت کلام آنان، کاسته نشود و اثرات واقعی آن هرچه بیشتر و بهتر نمایان گردد. رحیم کارگر

ص: ۱۱

در ره عشق خدا

اشاره

ص: ۱۳

اشارات حج

از بند انتظار دلم کی رها شود وین کالبد عاریتی کی فنا شود؟
تابو که یک زمانه که ما در حرم شویم این رسم قیل و قال همه کی هبا شود؟
احرام حق بگیرد و لیبیک عاشقان وز عالم فنا به مقام بقا شود؟
بهر رضای او دل و جان را فدا کنیم از جان عزیزتر چه بهای رضا شود؟

(احمد جام نامقی)

سزاوار و بایسته است که در مرحله اول این سیر و سلوک عرفانی، گام در وادی «اسرار و فلسفه حج» بگذاریم و معرفتی هر چند اندک، نسبت به این تکلیف مهم الهی پیدا کنیم.
«حج» مقصود عرفانی، هزاران مشتاق و دلداده حضرت باری تعالی

ص: ۱۴

است و به همین دلیل باید رمز و راز «مشتاقی و دلدادگی» را دریابیم و آنها را به کار بندیم. در این فصل، تلاش کرده‌ایم تا از گفتارهای دلپسند و معنوی عارفان ربّانی و سالکان صمدانی، جهت تبیین و توضیح اسرار حج بهره ببریم و آنها را بر صفحه کاغذ بیاوریم. هم چنین در صدد آنیم که شرایط و آداب آماده سازی جسم و روح را برای این سفرالهی تشریح کرده، بیان کنیم که چگونه و با چه اندیشه و کرداری، باید خود را برای حج آماده کنیم و مقدمات باطنی آن را فراهم سازیم. پیشوای ششم، حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَعْلَمُ، بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْرِضْ الْحَجَّ وَلَمْ يَخْصُصْهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَلَا شَرَعَ نَبِيَّهُ سَنَهُ فِي خِلَالِ الْمَنَاسِكِ عَلَى تَرْتِيبِ مَا شَرَعَهُ إِلَّا لِلاِسْتِعَانَةِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَعْثِ وَالْقِيَامَةِ وَفَضْلِ بَيَانِ السَّبْتِ مِنَ الدُّخُولِ فِي الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَدُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمُشَاهِدَةِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا لِأَوْلَى الْأَبَابِ وَأَوْلَى النُّهَى؛ (۱)

و بدان خداوند بدین سبب حج را واجب کرده و تنها آن را از میان همه عبادات به خود انتساب داده و فرموده است:
 وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
 و پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و مناسک آن را تشریح فرموده است، تا بدین وسیله از او درخواست کمک و استعانت

۱- - مصباح الشریعة، ص ۹۴ و ۹۵؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۵

شود در درک مرگ و قبر و بعث و قیامت، و صاحبان عقل و پندپذیران، قبل از ورود به صحنه محشر، با مشاهده مناسک حج از اوّل تا آخر، چگونگی دخول اهل بهشت را به بهشت و دخول اهل آتش را به جهنّم مشاهده کنند.»

عارف کامل، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله (۱) فرموده است:

«از جمله نعمت‌های بزرگ الهی، آن است که کعبه را خانه خویش قرار داده و به مردم اذن فرموده است که قصد زیارت آن کنند و از آنها این را، به عنوان «زیارت خود» پذیرفته و آن را مورد پاداش و قبول و رضای خود قرار داده است.»

این منتهای لطف و ارفاق و کرم است؛ زیرا شخص بصیر، چون در معانی مناسک حج تأمل کند، به عظمت لطف خدای تعالی؛ بلکه به محبت او برای عنایتی که به مؤمنان دارد، پی خواهد برد و منتهای عنایت او را برای کشانیدن بندگان به درگاه خویش و دعوت آنان به قرب و جوار خویش، خواهد فهمید. هم چنین قدر نعمت وجود این پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که ما را به این عوالم گرامی هدایت فرموده و اسرار این مقامات شریفه کریمه را به ما شناسانیده است و این دل‌های مرده را به روح ایمان زنده کرده و

۱- - عارف الهی، محقق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیت‌الله حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله از اعظم

علمای الهی عصر اخیر و به حق از عالمان برتر در فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان بوده است.

از اساتید او می‌توان به ملاحسینقلی همدانی و آقا رضا همدانی اشاره کرد. از مرحوم ملکی تبریزی کتاب‌های گران‌بهایی همچون:

اسرار الصلاة، السیر الی الله لقاء الله، المراقبات اعمال السنه و ... به یادگار مانده است. ایشان در سال ۱۳۴۴ ه. ق. در ارض اقدس

قم، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

ص: ۱۶

کوری چشم آنان را به نور یقین برطرف و روشن ساخته است، خواهد دانست.

خدای سبحان، بنی آدم را از خاک آفرید و آنان را به سوی قرب و جوار و لقای خود- که اعلیٰ علین و مقام روحانین است- دعوت فرمود و چون آدمی در اوایل امر، به جهت فرورفتن در ظلمات عوالم طبیعت و اسارت در زندان آب و گل کره خاکی، به این عوالم عالی دست نخواهد یافت، به لطف خویش از عوالم خودشان معموره‌ای ساخت و نام آن را «بیت الله» گذاشت و آن را مطاف زائران و خواهندگان حضرت او قرار داد تا دورش طواف کنند و آن را زیارت نمایند و به پروردگار خود انس پیدا کنند و بر حسب حالات خود به او مأنوس شوند و بدین ترتیب برای وصول به عوالم ما فوق آن (از عوالم قدس و جهان قرب) آمادگی پیدا کنند. و برای این زیارت نُسُک و راه‌هایی قرار داد که تمام آنها، پله‌هایی برای ترقی و بالا رفتن از عالم ملک به عوالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر این مناسک، عامل به آن را برای زیارت کعبه حقیقی، مستعد و مهیا می‌سازد که درباره آن فرمود:

«لَا يَسْعُنِي اَرْضِي وَسَمَائِي بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»؛^(۱)

«زمین و آسمان قابل جاگرفتن من نیست، بلکه جای من دل بنده با ایمان من است.»

این مناسک، به وجود آورنده معرفت نفسی است که در آن معرفت رب، مندرج است؛ چنان که در مناجات شعبانیه آن حضرت عرض می‌کند:

«أَنْزَ اِبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا اِلَيْكَ حَتَّى تُخْرِقَ اِبْصَارُ

۱- - میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۱۹۶

ص: ۱۷

الْقُلُوبِ حُجَبِ الثُّورِ، فَتَصِلُ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرُ أرواحنا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛

روشن‌ساز دیدگان دل‌های ما را به شعاع نظر آنها به سوی تو، تا آنکه دیدگان دل‌ها، پرده‌ها و حجب نور را بردارد و به معدن عظمت برسد و روان‌های ما به عِزِّ قدس تو آویخته گردد.»

زیرا آدمی به سبب حجاب‌های ظلمانی و نورانی از وصول به معدن عظمت، در پرده و محجوب است...» (۱) صاحب ینبوع الاسرار (۲) گوید:

«حج اشارت است که به حضرت عزّت مراجعت می‌باید و از هر چه بی‌اختیار خواهد بریدن، به اختیار ترک آن گفتن:

ناچار می‌برندت باری به اختیار تا پیش شاه با شدت اعزاز و آبروی

مستان و عاشقان بر دلدار خود روندهر کس که گشت عاشق، رو دست از او بشوی

ماهی که آب دید، نیاید به خاکدان عاشق، کجا بماند در دور رنگ و بوی

۱- - المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۱۹۶

۲- - کمال الدین حسین خوارزمی، از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری است. او شارح مثنوی مولانا و صاحب آثار و تألیفات بسیار دیگری است که از آثار وی می‌توان به: ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کنوز الحقایق، المقصد الاقصی و ... اشاره کرد.

کمال الدین در حمله اول ازبکان به خوارزم در قید حیات بوده و در واقعه حمله دوم آنان ۸۳۹ ه. ق. به شهادت رسیده است.

ص: ۱۸

خاصه کسی که عاشق سلطان ما بود سلطان بی نظیر و خداوند قندخوی
در خواب شو ز عالم و از شش جهت گریز تا چند گول گردی و آواره سو به سوی

یعنی: ای قرار گرفته در شهر انسانیت و مقیم گشته در دیار طبیعت حیوانیت و از کعبه وصال و طلب مشاهده جمال ما بی خبر مانده!

چند در این منزل بهیمی مقام کنی و پای بسته

إِنَّ مِنْ أَرْوَ جِكُمْ وَأَوْلِدِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ (۱)

باشی؟ برخیز و این بندها همه بگسل و زن و خان و مان را وداع کن:
هرچه غیر حق تو را خوب و خوش است آدمی خوارست و عین آتش است

و دل که نظرگاه خاص ماست از آرایش تعلقات ایشان پاک ساز:

دل ز امل دور کن زانکه نه نیکو بود مصحف و افسانه را جلد به هم ساختن

چند رصدگاه عقل، بر در دل داشتن چند قدمگاه پیل، بیت حرم ساختن

(خاقانی)

و قدم از این منازل و مراحل خوش آمده دنیاوی، بیرون نه و به بادیه نفس اماره، قطع کن، و چون به احرام گاه دل رسی، به آب
انابت غسلی کن، و از لباس کسوت بشریت مجرّد شو، و احرام عبودیت در بند، و لیبیک

ص: ۱۹

عاشقان بزَن، و به عرفات [معرفت] در آیی و به جبل الرحمة عنایت بر آیی، و قدم صدق در حرم حریم قرب ما نه، و به مشعر الحرام شعار بندگی، ثنایی کن و از آنجا به منای منی آیی، و نفس بهیمی را در آن منحَر، قربان کن، و آن گاه رو به کعبه وصال ما نه که: «دَعْ نَفْسُكَ وَتَعَالَ».

از بیابان هوا احرام گیر پس طریق کعبه اسلام گیر
 هر زمان سعیی بیاید با صفادر صفا و مروه خوف و رجا
 آتش اندر خرمن پندار زن آن گهی لیبک عاشق وار زن
 چون پدید آمد حریم بارگاه نفس خود قربان کن اندر پیش شاه
 زین به پشت مرکب توفیق کن پس طواف کعبه تحقیق کن
 کعبه مردان نه از آب و گل است طالب [دل] شو که بیت الله دل است» (۱).

«حج»، حقیقتی سرمدی و جاویدان است که بی نیاز از شرح و تفسیر می باشد.

«حج»، آینه تمام نمای خوبی ها و حسنات اولیای الهی و عاشقان بی دل است و صحیفه ای تمام ناشدنی از شرح اتصال و عروج مردان خدا می باشد.

ص: ۲۰

«حج»، وادی سیر و سلوک، تزکیه و تهذیب، نور و پاکی و عرفان و طهارت است.

تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تمام خیرها و حسنات به آن ختم می‌شود. سرود زندگی معنوی، در آن سروده می‌شود و گل‌نغمه بازگشت و توبه در آن، شکوفا می‌گردد. سالک عارف مرحوم بهاری همدانی رحمه الله (۱) نوشته است:

«بدان، غرض از تشریح این عمل شریف لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلق انسان،

مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَالْوُصُولُ إِلَى دَرَجَةِ حُبِّهِ وَالْأُنْسِ بِهِ وَلَا يُمَكِّنُ حُصُولُ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ إِلَّا بِتَضْفِيهِ الْقَلْبِ

/ مقصود اصلی از خلقت انسان شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با خداست و رسیدن به این دو غرض، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نمی‌باشد] و آن هم ممکن نبود که

كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَالْإِنْقِطَاعَ مِنَ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَإِقَاعَهَا عَلَى الْمَشَاقِّ مِنَ الْعِبَادَاتِ ظَاهِرِيَّةً وَبَاطِنِيَّةً

/ نگاه داشتن نفس از هواهای نفسانی و بریدن از دنیای پست و افکندن نفس بر مشقت‌ها و

- ۱- عارف سالک، حاج شیخ محمد بهاری رحمه الله از عالمان و عرفای طراز اول و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است. ایشان در سال ۱۲۶۵ ه. ق. در شهر بهار در شهرستان همدان چشم به جهان گشود. مرحوم بهاری درجه اجتهاد را در بروجرد اخذ کرد و سپس در نجف اشرف از ملازمان درس آخوند ملاحسینقلی همدانی گردید. در سال ۱۳۱۱ ه. ق. که آخوند به رضوان الهی خرامید، او شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علما و تجار از محضرش کسب دستور سلوک می‌نمودند.
- ایشان در نهم رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. در زادگاهش بهار، به رحمت ایزدی پیوست و در جوار حق آرام گرفت.

ص: ۲۱

سختی‌های عبادات ظاهری و باطنی]. از اینجا بوده که شارع مقدّس عبادات را یک نَسَق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده؛ زیرا که به هر یک از آنها، رذیله‌ای از رذایل از مکلف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد؛ چنانچه صدقات حقوق مالیه و ادای آنها، قطع میل می‌کند، از حُطام دنیویّه کما اینکه «صوم» قطع می‌کند انسان را از مشتیهات نفسانیه و «صلوات» نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هکذا سایر عبادات و چون عمل حج، مجمع‌العناوین بود با زیادتی؛ چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاق اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد،

مَثَلُ انْفَاقِ الْمَالِ الْكَثِيرِ وَالْقَطْعِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَالْوَطَنِ وَالْحَشْرِ مَعَ النَّفْسِ الشَّرِيرَةِ وَطَيِّ الْمَنَازِلِ الْبَعِيدَةِ مَعَ الْإِثْلَاءِ بِالْعَطَشِ فِي الْحَرِّ الشَّدِيدِ فِي بَعْضِ الْأَوَانِ وَالْوُقُوعِ عَلَى أَعْمَالٍ غَيْرِ مَأْنُوسَةٍ لَا يَقْبَلُهَا الطَّبَاعُ مِنَ الرَّمْيِ وَالطَّوَافِ وَالسَّعْيِ وَالْإِحْرَامِ وَغَيْرِ ذَلِكَ /مانند عطا کردن مال فراوان و بریدن از زن و فرزند و وطن و از گرد آمدن با افراد شرور و پیمودن منازل دور، همراه با مبتلا گشتن به تشنگی در گرمای شدید، در برخی از اوقات و وارد شدن بر اعمالی غیر مأنوس که طبع افراد پذیرای آنها نیست؛ مانند: رمی جمرات، طواف، سعی، احرام پوشیدن و ...].

با اینکه دارای فضایل بسیاری است، ایضاً از قبیل تذکّر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر

فِي صُفْعٍ وَاحِدٍ عَلَى نَهْجٍ وَاحِدٍ لَا سَيِّمًا فِي الْإِحْرَامِ وَالْوُقُوفِينَ

[/ و اجتماع بسیاری از مردمان در سرزمینی واحد و به صورتی واحد به خصوص در حالت احرام و وقوف در عرفات و مشعرالحرام] و رسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم - صلوات الله عليهم اجمعين - و تشرّف به محل اقدام (۱) آن

ص: ۲۲

بزرگواران، مضافاً بر تشرّف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث صفای قلب است، به دیدن این امکانه شریفه
 آخری ...

الحاصل چون حج، دارای جمله‌ای از مشاقّ و فضایل کثیره‌ای از اعمال بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مبدّل کردم
 رهبانیت را به جهاد و حج» و انسان نمی‌رسد به این کرامت عظمی، الاّ به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن.» (۱) صاحب المراقبات
 در نتیجه‌گیری اسرار و رموز «حج»، نوشته است:

«خلاصه آنکه خداوند به لطف خود، برای اهل این جهان، خانه‌ای را از جنس عالم خودشان قرار داد تا از فیض زیارتش محروم
 نمانند و برای این خانه هم مناسک و وسایل مؤثری، قرار داد تا زائر را برای زیارت خانه حقیقی او مهیا و سزاوار سازد. و باکی
 نیست از آنکه ما به پاره‌ای از آنچه از اخبار آل محمد- صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین- از اسرار مناسک حج برای ما روشن
 گشته است و موصل به زیارت حقیقی باطنی است، اشاره کنیم. از این رو گوئیم:

اول بهتر آن است که به آنچه از امام سید الساجدین علیه السلام از اسرار مناسک روایت گشته است، تبرک جوئیم و آن حضرت
 در این روایت، مقصود حقیقی از هر یک از اعمال حج را به شبلی تفسیر فرموده و گفته است که «اگر تو این اعمال را، به این
 مقصود انجام ندهی، چنان است که اصلاً عملی، به جای نیآورده‌ای»:

نزول به میقات، به کندن لباس گناه و پوشیدن لباس طاعت؛

و کندن لباس، به تجرّد از ریا و نفاق؛

ص: ۲۳

و غسل کردن، به تطهیر از خطایا و گناهان؛
 و احرام بستن، به تحریم آنچه که خدا حرام ساخته است؛
 و پیمان بر حج، به تحلیل و گشودن هر عقد و گرهی، غیر از گره خدایی؛
 و دخول به میقات پس از احرام، به قصد زیارت خدا؛
 و نماز در این مقام، به قصد تقرب به سوی خدا؛
 و لبیک گفتن، به گفت و گو با خدای تعالی برای هر طاعتی و مصون ماندن از هر مصیبتی؛
 و دخول در حرم، به قصد حرام ساختن هر غیبتی نسبت به اهل ملت اسلام؛
 و دیدار خانه، به قصد دیدار خانه خدا و بریده شدن از غیر خدا؛
 و سعی بین صفا و مروه، به فرار به سوی خدای تعالی؛
 و استلام حجرالاسود، به مصافحه با خدای تعالی؛
 و وقوف در مقام ابراهیم، به وقوف بر هر طاعتی و تخلف از هر معصیتی؛
 و نماز در مقام، به قصد نماز ابراهیم خلیل علیه السلام و شاید در آن اشاره به وصول به [مقام] خلت می باشد؛
 و مشرف شدن به زمزم و نوشیدن از آن، به اشراف بر طاعت و چشم پوشی از معصیت؛
 و مشی بین صفا و مروه، به بودن بین بیم و امید؛
 و خروج به سوی منا، به ایمن ساختن مردم از زبان و دل و دست خود؛
 و وقوف به عرفه، به معرفت خدا و اطلاع خدا بر سرائر دل؛

ص: ۲۴

و بالا رفتن بر جبل رحمت، به اعتقاد اینکه خداوند بر هر مؤمن و مؤمنه‌ای رحم می‌کند؛
 و راه رفتن بر مزدلفه و جمع کردن سنگریزه، به دور شدن از هر گناه و نادانی و اثبات هر علم و عملی؛
 و رفتن به مشعر، به شعار قلب ساختن شعار اهل تقوا و خوف را؛
 و وصول به منا و انداختن سنگ، به رسیدن به مقصود و قضای حوائج؛
 و تراشیدن سر، به طاهر شدن از چرکینی‌ها و برون شدن از گناهان و تبعات بنی آدم؛
 و رفتن به مسجد خیف، به نداشتن خوف مگر از خدا و امید نداشتن به غیر او؛
 و ذبح حیوان، به سر بریدن طمع و اقتدا به خلیل الرحمان علیه السلام و ذبح پسر خود؛
 و برگشتن به مکه و طواف افاضه، به فیض بردن از رحمت خدا و رجوع به طاعت خدا و تقرب به خدا.
 سپس ایشان می‌فرمایند:

بدین جهت مقصود اصلی از قرار دادن حج و هم چنین سایر عبادات، «تقویت جانب روحانیت است» تا اینکه انسان بشری، روحانی شود و از عوالم جسمانی، به عوالم روحانی ترقی نماید و برای او معرفت الله و دوستی خدا و انس او حاصل آید و با اولیای خدا در دار کرامتش مجتمع گردد:

وَحَسُنَ اَوْلٰٓئِكَ رَفِیْقًا؛

«این جماعت چه نیکو رفیقانی هستند» و چون هر انسانی (جز عده اندک و نادری) به واسطه فقدان عقل، علم و عمل، قبل از بلوغ حیوانیت، در او کامل است، به حدی که صفات

ص: ۲۵

حیوانیت، (از سبعت و بهیمیت و شیطانیت) در او قوی و قوه عقلانی و روحانی در او ضعیف است ... اقتضای لطف خدای تعالی آن است که، آنها را به همان حال خود رها نکند. از این رو پیامبران را برگزید و برای آنها شریعت‌ها تشریح فرمود و عبادات و مناسکی مقرر کرد تا اینکه آنان را از جسمانیت به روحانیت و از کوری به هدایت برگرداند و از حیوانیت به انسانیت برساند و از ظلمت به نورانیت و از بعد به قرب بکشاند. پس برای آنان تکالیف و عباداتی مقرر داشت تا بعضی از آنها برای دفع ظلمت و رفع تاریکی سودمند باشد و برخی در طلب نور و اثبات آن مفید گردد و به عبارت دیگر، بعضی در «تخلیه» مؤثر و پاره‌ای در «تحلیه» و پاره‌ای دیگر جامع هر دو امر باشد و حج از این قسم اخیر است؛ زیرا آن معجونی است الهی مرکب از اجزای سودمند که حقاً برای تمام امراض قلوب به کار می‌آید». (۱)

چند دستور العمل

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«اِذَا ارَدْتَ الْحَجَّ، فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا تَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعْ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ وَأَخْرِجْ مِنْ حُقُوقِ يَلْزَمُكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ» (۲)

؛ و ... چون اراده حج کردی، قلبت را برای خدا از هر شاغلی و حجابی خالی کن و تمام امور را به خالقت

۱- - المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۱۹۶-۲۰۴

۲- - مصباح الشریعه، ص ۸۶؛ محجّه البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۲۶

واگذار و در جمیع حرکات و سکناات خود بر او توکل کن و تسلیم قضا و قدر و حکمش باش و دنیا و ما فیها را رها کن و حقوقی را که از مخلوق بر گردن داری ادا کن و ...».

حج چیست؟ از پا و سر بیرون شدن کعبه دل جستن و در خون شدن
فارغ از این عالم خاکی شدن در ره عشق خدا مجنون شدن

بعد از آشنایی مختصری با گلستان معنوی «فلسفه و اسرار حج» و استشمام از گل‌های معطر دستچین شده اولیای الهی و دانشمندان اخلاقی، گام در وادی دستورالعمل‌های آنان می‌گذاریم.

حج، سفری ساده و شبیه سفرهای معمولی نیست و این یک مسافرت معنوی و عرفانی است، که باید آداب و شرایط آن به خوبی شناخته شده و رعایت گردد.

شخصی که به عزم حج حرکت می‌کند، باید متوجه باشد که می‌خواهد به زیارت خانه خدا و میهمانی پروردگار متعال برود و در این صورت لازم است عظمت و احترام صاحب خانه را، آن طور که باید رعایت کند و مانند کسی که میهمان است خود را در اختیار میزبان بگذارد و اشتغالات و اعمالی را که منافی انس و مصاحبت است، ترک کند و با شخصی که عازم حج است، متوجه باشد که برنامه حج، نمایش کامل و آزمایشی است عملی از سیر انسان به سوی پروردگار متعال، و در این برنامه به رنگ‌های مختلف و اطوار گوناگون، انقطاع انسان از عوالم طبیعت و انزال از علایق مادی و پیدا کردن حالت تجرد و توجه به عالم

ص: ۲۷

روحانیت و تمرین قدم‌های روحانی و تصویر حالات خضوع و خشوع و از خود گذشتگی، عملی می‌شود. پس با هم بر سفره احسان عارفان بالله می‌نشینیم و از رهنمودها و فرموده‌های آنان به عنوان آمادگی برای سفر حج توشه‌ای بر می‌گیریم.

حکیم متأله مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله (۱) فرموده است:

«هزینه‌ای که [حج گزار] برای حج صرف می‌کند، باید حلال باشد و از تجارت و کسبی که دل را پریشان کند، دست بازدارد تا هدف او تنها خدا و دل او مطمئن و متوجه ذکر و تعظیم شعائر او باشد (۲)».

سید صدرالدین محمد موسوی کاشف دزفولی رحمه الله گوید: «واجب است بر هر که مستطیع باشد، که ظاهر را با باطن موافق گرداند؛ یعنی، چنان که ظاهر او متوجه خانه خدا باشد، باطن او نیز متوجه صاحب خانه باشد و احتراز کند از اینکه در راه کعبه خود را بر مردم بیندازد یا از مال حرام و شبهه، زاد راه خود را بردارد، یا معرفتی به صاحب خانه مطلقاً نداشته باشد. خلاصه سعی باید نمود که تعب خود را در این راه ضایع نسازد» (۳).

پرستش گهی هست تا بود جای بدو اندرون یاد کردی خدای

۱- - علمامه شهیر و نابغه عالی قدر، مرحوم مولی محمّد معروف به مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلام و مذهب شیعه در عهد صفویه بوده است.

وی در تمام علوم دینی و پاره‌ای از علوم دیگر مهارت و تبحری شگفت‌انگیز داشت. او از محضر بزرگانی چون علامه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی و مرحوم ملا صدرای شیرازی کسب فیض نمود. تألیفات مرحوم فیض به ۱۳۰ جلد می‌رسد که معروف‌ترین آنها عبارت است از: تفسیر صافی و تفسیر مصفی، شافی، الحقایق، سفینه النجاء، حق الیقین، عین الیقین، المحجّۃ البیضاء و

۲- - فیض کاشانی، المحجّۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۸۹

۳- - راه وصال، ص ۱۰۷

ص: ۲۸

خداوند خوانده است بیت الحرام بدو شد تو را راه یزدان تمام
 ز پاکی ورا خانه خویش خواندنیایش کنان را بدان پیش خواند
 سوی کعبه رو، رخ برافروخته حساب مناسک در آموخته
 چو پرکار گردان در آن نقطه گاه به پای پرستش بیمای راه
 طوافی که زان نیست کس را گریز به جای آر و در خانه را حلقه گیر
 نخستین در کعبه را بوسه ده پس آن گه بر آن آستان سر بنه

حاج سید محمود امینی صاحب کتاب جواهر الاخلاق نویسد:

«هر کس مستطیع شد و عازم گردید، فراوان در آن سفر، یاد آخرت کند و از دیدن غرائب و عجائب بسیار، قدرت آفریدگار را ملتفت گردد و با اهل معرفت صحبت دارد و مکارم اخلاق و آداب پسندیده کسب نماید و هر گاه شخصی با استطاعت، حج نکرده از دنیا برود، چون قیامت بر پای شود، خداوند او را در صفوف یهود و یا نصارا محشور می کند(۱)».

بر تو واجب کرد چون حج ذوالجلال گر کنی تأخیر، افتی در ضلال
 ترک غفلت کن ز کعبه رو متاب تا از آن در گه نباشی ردّ باب

صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار رشیدالدین میبیدی(۲) نیز

۱- - جواهر الاخلاق، ص ۲۳۴

۲- - رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد میبیدی از عالمان و فقهای شافعی مذهب در قرن ششم هجری است. او در تفسیر و حدیث خبره و در عرفان و اخلاق صاحب ذوق بود.
 از آثار وی می توان به: الاربعین، الفصول و کشف الاسرار و عدّه الابرار اشاره کرد.

ص: ۲۹

سفر حج را تشبیه به سفر آخرت کرده و نوشته است:

«بدان که سفر حج بر مثال سفر آخرت نهادند و هر چه در سفر آخرت پیش آید، از احوال و احوال مرگ در رستاخیز، نمود کار آن در این سفر پدید کردند تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند، به هر چه رسند و هر چه کنند، منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند که صعب‌تر است و عظیم‌تر» (۱). در این مورد حجت الاسلام محمد غزالی (۲) نیز گفته است:

«این سفر، از وجهی بر مثال سفر آخرت نهاده‌اند که در این سفر، مقصد خانه است و در آن سفر، خداوند خانه. پس از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال آن سفر یاد کند» (۳). این سفر معنوی، بهترین زمان برای شناخت و تقرب به خداوند متعال است. در حج باید بسیار خدای را یاد کرد و بسیار به یاد او بود. در این سفر می‌توان بسیاری از حالات و ملکات معنوی را مشاهده کرد و به عوالم عرفانی و روحانی پی برد. باری، لحظه به لحظه و دقیقه به دقیقه سفر حج، پرارزش و سودمند است و باید آن را غنیمت شمرد.

۱- - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

۲- - محمّد غزالی مکنّی به ابو حامد، ملقب به حجت الاسلام، از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. او در فقه، حکمت و کلام سرآمد عصر خود بود. غزالی پس از مدّتی تحصیل به نیشابور رفت و در خدمت استاد خود امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلم گردید.

از آثار او است: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، تهافت الفلاسفه، نصیحة الملوک و

غزالی در سال ۵۰۵ ه. ق. در زادگاهش طبران طوس درگذشت و در همان جا مدفون شد.

۳- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

ص: ۳۰

در آخر این گفتمان، شایسته است مطلبی از رشیدالدین میبدی را زینت بخش این صفحات بکنیم که نوشته است:

«وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ

حج عوام دیگر است و حج خواص دیگر.

حج عوام، قصد کوی دوست است و حج خواص قصد روی دوست. آن رفتن به سرای دوست و این رفتن برای دوست. دردم نه ز کعبه بود کز روی تو بودمستی نه ز باده بود، کز بوی تو بود

عوام به نفس رفتند، در و دیوار دیدند؛ خواص به جان رفتند، گفتار و دیدار یافتند. روش خاصگیان در این ره، چنان است که آن جوانمرد گفته:

خون صدیقان بیالودند و زان ره ساختند جز به جان رفتن در این ره یک قدم را بار نیست

او که به نفس رود، رنج یابد و بار کشد، تا گرد کعبه برآید و اینکه به جان رود، بیارامد و بیاساید و کعبه خود گرد سرایش برآید» (۱).

باز پیک روضه رضوان عشق خواند ما را جانب سلطان عشق
کای همایون طائر عرش آشیان وقت آن شد تا شوی مهمان عشق
مرحبا ای پیک فرخ فام دوست ای یگانه محرم دیوان عشق
گر چه مهمانی است در آغاز کار عاقبت باید شدن قربان عشق

(حسن زاده آملی (۲))

۱- - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

۲- - نامه‌ها بر نامه‌ها، ص ۴۳

ص: ۳۱

صفای نیت

لیک بزن بر نیت من شو مُحْرَم کاری مکن از حج به ریا باز آیی به مُحْرَم

مهم‌ترین بخش سفر روحانی حج، دقت در نیت و به وجود آوردن حالت «اخلاص» در اعمال و مناسک آن است. در رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم آمده است:

« [نیت] عبارت است از خالص ساختن قصد در سیر و حرکت و جمیع اعمال از برای خدای تعالی و قطع طمع از اغراض دنیویه، بلکه اخرویّه؛ بلکه از جمیع آنچه به خود راجع شود؛ بلکه در اواخر حال، امر به انتفای نیت منتهی گردد؛ چنان که از بزرگی سؤال کردند:

«ما تُرید؟ قال:

ارید ان لا ارید» (۱)

[چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم که خواسته‌ای نداشته باشم].

پس انسان حج را به جای می‌آورد، به خاطر خدا و با قصد قربت و نزدیکی به او و اگر غیر از این باشد، زحمات خود را به هدر داده است.

عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله (۲) گوید:

۱- رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۴۶ و ۱۴۷

۲- مولا احمد نراقی ۱۱۸۵-۱۲۴۵ ه. ق. فرزند مولا محمّد مهدی نراقی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است. عمده تحصیلات او نزد پدر دانشمند خود، در زادگاهش نراق بود. سپس در نجف و کربلا، از محضر اساتیدی چون: علامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی، بهره‌مند گردید. بیش از بیست تألیف از او به جای مانده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: مستند الشیعه، عوائد الایام، خزائن، معراج السعاده، طاقدیس و ... اشاره کرد. شیخ اعظم انصاری حدود چهار سال از محضر ایشان استفاده کرد.

ص: ۳۲

« [حج گزار باید بداند که این سفر] مثل سایر سفرهای دنیا نیست و متذکر گردد که چه امری را اراده کرده و رو به چه جایی آورده است و قصد زیارت که را دارد و بداند که او متوجه است به زیارت آستانه حضرت مالک‌الملک و از جمله کسانی است که منادی پروردگار، او را صلاهی دعوت داده و او به جان و دل قبول نموده؛ پس قطع علائق و ترک خلائق کرده، رو به خانه رفیع‌القدر عظیم‌الشأن آورده تا دل خود را فی‌الجمله به ملاقات خانه تسلی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال - که لقای جمال جمیل ایزد متعال باشد - سازد(۱)».

مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله در حقایق فرموده است:

«کسی که به قصد خانه خدا حرکت کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین مناسب است کاری کند که در میعاد معین، به فیض لقای خدا فائز شود و ثابت است که کامیابی از لقای رحمت او، منوط به اخلاص در عمل - که بهترین راه ملاقات حضرت کردگاری اوست - می‌باشد.»(۲) پس دستورالعمل عرفانی در این مرحله، دقت و توجه در نیت و خالص کردن آن است.

سالک عارف محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«هر عبادتی از عبادات، باید به نیت صادقه باشد و به قصد امتثال امر شارع به جا آورده شود ... کسی که اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه؟

نستجیر

۱- - معراج السعاده، ص ۶۹۶

۲- - حقایق در اخلاق سیر و سلوک، ص ۵۳۰

ص: ۳۳

بِاللَّهِ

غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن- بنابر اینکه معروف است هر که ترک حج کند، او مبتلا به فقر خواهد شد- یا امور دیگری از قبیل تجارت و تکلیف (۱) و سیر در بلاد و غیر ذلک [نباشد]. اگر درست تأمل کند، خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار. اگر معلوم گردید که غرض خدا نیست، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید. لااقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک‌الملوک را کرده، برای این گونه مطالب بی‌فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود، نه به طرز غرور و عُجب». (۲) شیخ بهایی سروده است:

هر در که ز من صاحب آن خانه تویی توهر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

خیالی بخارایی نیز گفته است:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

۱- تکلیف: خوشحالی، مشعوف گردیدن.

۲- تذکره المتقین، ص ۸۲

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه
هر کس به زبانی سخن از عشق تو راند عاشق به سرود غم و مطرب به ترانه

«عمل خالصانه در حج»، آن چیزی است که حج گزار را به قلّه شرف و سرافرازی رهنمون می‌سازد و «نیت خدایی»، به او کمک می‌کند که در همه جا و در همه حال به فکر خالق و آفریننده‌اش باشد و بداند که در این خانه عزیز، میهمان چه کسی است و بر سفره دعوت چه کسی نشسته است.

در این زمینه مرحوم سید عبدالله شبر رحمه الله (۱) گفته است:

«سزاوار است کسی که آهنگ حج می‌کند، بداند که تصمیم بر امری گرفته که شأنی رفیع و خطیر دارد. پس باید عجله کند و تصمیم بر عملی خالصانه برای خدا و به دور از ریا و سمعه گیرد؛ و گر نه مال خود تلف کرده و نفس خود، به رنج سفر گرفتار نموده و کسب گناه کرده است و زیانبار دنیا و آخرت شده و همین است زیان آشکار» (۲).

آنجا ز غیر حق، دل و جان پاک کردی؟ اخلاص خاص عاشقان ادراک کردی؟

۱- - مرحوم حجّت الاسلام سید عبدالله شبر در سال ۱۱۸۸ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. سید به حق یکی از افتخارات عالم تشیع و از مؤلفان ارجمند و توانای آن محسوب می‌شود. از او در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم مختلف به یادگار مانده است، که از جمله آنها کتاب «الاخلاق» می‌باشد. مرحوم سید در شب پنج‌شنبه ماه رجب سال ۱۲۴۲ ه. ق. در کاظمین به ملاّ اعلا پیوست و در حرم امام هفتم و امام نهم به خاک سپرده شد

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۱

شرك و نفاق و شید را در خاک کردی؟ درد تو را کرد آن طیب عشق درمان؟

(الهی قمشه‌ای)

«حج» فقط باید برای خدا باشد و بس و جدّ و جهد حاجی بر این باشد که به خدا تقرب جوید و هوای بهشت و دوزخ را از سر بیرون کند؛ چه خوش گفته است رابعه عدویّه که: «الهی! اگر تو را از خوف دوزخ می‌پرستم، در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می‌پرستم، بر من حرام گردان و اگر از برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار(۱)».

حج گزار باید از کارها و اعمال مخالف با شئون حج دوری کند و تار و پود وجود خود را با عشق الهی، گره بزند و ...

عالم ربّانی علامه مولی مهدی نراقی رحمه الله(۲) در جامع السعادات گوید:

« [حج گزار باید] نیت خود را برای خدا خالص گرداند، به نحوی که هیچ یک از اغراض دنیوی آن را آلوده نسازد و انگیزه او بر توجّه به حج، جز امتثال امر خدا و رسیدن به ثواب او و رهایی از عذاب او نباشد. پس

۱- - مقامات اربعین، ص ۸۷

۲- - عالم بزرگوار، مولا محمّد مهدی فرزند ابوذر نراقی، یکی از مجتهدان برجسته در دو قرن ۱۲ و ۱۳ هجری و دارای تألیفات با ارزش است. او از مشاهیر علمای این دو قرن بود.

در سال ۱۱۲۸ ه. ق. در قریه نراق در ده فرسنگی کاشان متولد شد و در سال ۱۲۰۹ ه. ق. در نجف اشرف به دیار باقی شتافت.

از اساتید او، می‌توان به آقا وحید بهبهانی، مولا اسماعیل خاجوئی، شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی رضوی اشاره کرد.

او کتاب‌های زیادی را تألیف کرده است از جمله: معتمد الشیعه، انیس الحجاج، تجرید الاصول، جامع الافکار، جامع السعادات، جامع المواعظ، المناسک المکیه و

ص: ۳۶

باید بسیار احتیاط و حذر کند از اینکه در پنهانی‌های دل او، تبت و انگیزه‌ای دیگر باشد؛ از خود نمایی و احتراز از مذمت مردم و فاسق انگاشتن ایشان او را به سبب نرفتن به حج یا ترس از فقر و تلف شدن اموال اگر حج را ترک کند؛ زیرا مشهور است که: «هر که حج نکند، به فقر و ادبار گرفتار می‌شود.» یا قصد تجارت یا کاری داشته باشد که همه اینها عمل را از اخلاص و قصد قربت بیرون می‌برد و مانع از فایده و ثوابی - که وعده داده شده - می‌گردد و چه احمق است کسی که این همه اعمال دشوار را - که به واسطه آنها می‌توان تحصیل سعادت جاودانی کرد - تحمل کند؛ ولی به سبب خیالات فاسد، جز زیان و خسران سودی نبرد. پس باید بکوشد که عزم و تبت خود را برای خدا خالص سازد و از شائبه ریا و سمعه دور گردد و به یقین بداند که از قصد و عمل او چیزی قبول نمی‌شود، مگر آنچه خالص باشد و از بدترین زشتی‌ها آن است که قصد خانه پادشاه و حرم او نماید و مقصود غیر او باشد. باید عزم را در نفس خویش تصحیح کند و تصحیح آن، به «اخلاص» است و اخلاص به اجتناب از ریا و سمعه (۱) است. سحر ز هاتف غیم رسید مژده به گوش چو قرب او طلبی در صفای تبت کوش

ابونصر سراج می‌گوید:

«از ابن سالم شنودم که گفت: تبت به خداست و از خداست و برای خداست و آفاتی که در نماز [و حج] افتد، از تبت افتد و اگر چه بسیار بود،

ص: ۳۷

آن را موازنه نتوان کرد با نیتی که خدا را بود و به خدای بود(۱)».

نتیجه اخلاص، چیزی جز نور و پاکی و تقرب به خدا نمی‌تواند باشد؛ چنان که ابوالحسن خرقانی گفته است:

«شیخ گفت: دست در عمل زن تا اخلاص ظاهر شود. دست در اخلاص زن تا نور ظاهر شود(۲)».

کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی صاحب کتاب الرسالة العلیّه نوشته است:

«ای عزیز! حج عوام دیگر است و حج خواصّ دیگر. حج عوام قصد کوی دوست است و حج خواص روی دوست. آن رفتن است به سرای او و این رفتن است برای او.

الیک حَجّی لا بالیبتِ و الحَجْرُ وِیکَ طُوفی لا فی الرُّکنِ و الأثر

للنّاس کُلّهم حَجّ و معتمرو انت یا سیدی، حَجّی و مُعتمری

لئیک عاشقان به از احرام حاجیان کانست سوی کعبه و این است سوی دوست

کعبه کجا بزم؟ چو بزم راه بادیه کعبه است کوی دلبر و قبله است روی دوست.»(۳)

وصول به کعبه مثال و شهودی را بر طبق آن آداب و شرایطی مقزّر است

«أدبوا النفس أیها الأصحاب / طرُقُ العِشِقِ کُلّها آدابٌ.»

[/ همه

۱- تذکره الاولیاء، ص ۶۴۰؛ مقامات اربعین، ص ۲۵

۲- نورالعلم، ص ۲۹ به نقل از فرزندگان.

۳- الرسالة العلیّه، ص ۹۳

ص: ۳۸

راه‌های عشق ادب بندگی در راه حق است.] در این زمینه بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج گزار] نه تنها قصد حج [می] کند و بس؛ بلکه در این ضمن باید چندین عبادت را قاصد باشد که یکی از آنها حج است؛ از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلم احکام دینی و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر الله و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک (۱)».

یا املی و بغیتی، لیس هوای فی سواک لیس سواک منیتی، لیس هوای فی سواک
یار گرفته‌ام کسی، چون تو ندیده‌ام کسی غیر تو نیست مونسی، لیس هوای فی سواک

(فیض کاشانی)

زینت بخش سطرهای پایانی این بخش، سخنانی است از عارف کامل مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله که فرموده است:
«نخستین چیزی که بر هر مکلفی در هر عبادتی واجب است، درست کردن نیت و اخلاص صادقانه است و اجمال آن در این مقام این است که با سفر حج، مهیا برای برداشتن پرده‌ها بین او و بین پروردگارش و رساننده او به زیارت خدایش باشد. و باید در قصد خود، ملاحظات دیگری را داخل نسازد (۲)».

۱- تذکره المتقین، ص ۸۵

۲- المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۳۹

حال که حج گزار قصد و نیت خود را خالص کرده و متوجه حضرت باری تعالی شده است، باید قدم در وادی شوق و محبت الهی بگذارد و شهود و لقای او را در سر پیروراند و خود را مهیای حضور بکند.

ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«و اما اینکه بدین وسیله، قصد «مقام قرب و زیارت» را داشته باشد، باید از جدیت در سعی و اهتمام و شوق فروگذاری نکند؛ و به تمام قدرت در رفع موانع بکوشد و ...

در تفسیر آیه مبارک

وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۱)

روایت شده است که او (حضرت موسی) چهل روز نخورد و نیاشامید و نخواهید، برای شوقی که به لقای خدا داشت ...

پس هر آنچه او را از خدا مشغول دارد- از محرّمات و مکروهات و مباحات- مانع از رسیدن به مقصد و آرزو است. پس به ناچار بایستی او قطع علاقه و شهوات و تمام مرادات را بکند، مگر اراده وصول و رسیدن به خدا را.

بالجمله برای هر کسی که وارد این میدان می‌شود، به ناچار بایستی با کمال جدیت و منتهای استطاعت، خود را مهیا سازد و از نعمات خداوندی استمداد کند و از جذبات لطیفه ربانی کمک بخواهد تا حضور ربّ العالمین- جلّ شأنه- برای او فراهم آید و عمده در این کار «تحصیل شوق» است و بهتر است در این کار آنچه را که در «مصباح الشریعه» از امام صادق علیه السلام در وصف مشتاقان وارد آمده است، به یاد آورد. آن حضرت فرموده است:

ص: ۴۰

«المُشْتاقُ لا يَشْتَهِي طَعَاماً و لا يَلْتَذُّ شَرَاباً و لا يَشْتِطِبُ رُقَاداً و لا يَأْنَسُ حَمِيماً و لا يَأْوِي داراً و لا يَسْكُنُ عُمراناً و لا يَلْبَسُ ثياباً و لا يَقْرُ قَراراً و يَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلاً و نهاراً راجياً بأنَّ يَصِلَ الی ما اَشْتاقَ اِليه و يُناجِيهِ بِلسانِ الشَّوقِ مُعَبِّراً عَمَّا فِي سِرِّرِيَّتِهِ كَمَا اخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَن مُوسَى فِي مِيقَاتِ رَبِّهِ وَ عَجَلْتُ اِليكَ رَبِّ لِتَرْضَى وَ فَسَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَن حَالِهِ أَنَّهُ: مَا أَكَلَ وَ لا شَرِبَ وَ لا نَامَ وَ لا اَشْتَهَى شَيْئاً مِّنْ ذَلِكَ فِي ذِهابِهِ وَ مَجِيئِهِ اربَعِينَ يَوْماً شَوْقاً اِلى رَبِّهِ»؛

«مشتاق، اشتهای خوراک ندارد و از نوشیدنی لذت نمی‌برد و از خواب خوشوقت نمی‌گردد و با دوستی انس نمی‌گیرد و در خانه‌ای قرار نمی‌یابد و در آبادی ساکن نمی‌شود و لباسی نمی‌پوشد و قرار گاهی پیدا نمی‌کند و شب و روز «خدا» را عبادت می‌کند، به امید اینکه به آنچه مشتاق آن است، برسد و او را با زبان شوق مناجات می‌کند؛ چنان که خدای تعالی از حالت موسی علیه السلام در میقات پروردگارش خبر داده و فرموده است: «شتاب کردم به سوی تو ای پروردگرم تا تو خشنود شوی». و پیامبر صلی الله علیه و آله از حالت او به این تفسیر فرمود که: نخورد و نیاشامید و نخوابید و نه به چیزی از اینها میل کرد، به واسطه شوقی که به پروردگار خودش داشت.»

پس چون قدم در ودای شوق گذاشتی، خویشتن و مراد خود را، از دنیا رها کن و تمام آنچه مورد الفت تو است، واگذار و از سوی مورد شوق خودت، منصرف شو و بین مرگ و زندگی لبیک بگو

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) ...

«(۱)»

ص: ۴۱

توبه راستین

سنت راه است که در این مقام پاک نمایند یکایک تمام
آینه خویش جلایی دهندزنگ زدایند و صفایی دهند
اول از آرایش تن پاک شوپس به حریم دل او خاک شو

(محبی لاری)

امام العارفين حضرت امام صادق عليه السلام فرموده‌اند:

«ثم اغسل بماء التوبة الخالصه ذنوبك والبس كسوة الصدق والصفا والخضوع والخشوع واخرم من كل شيء يمنعك عن ذكر الله و
يحببك عن طاعته؛(۱)»

سپس با آب توبه خالصانه، گناهانت را شسته، لباس صدق و صفا بیوش و خضوع را پیشه کن و هر چه را که از یاد خدا بازت
می‌دارد و از اطاعت او محروم می‌کند، بر خود حرام کن.»

اول تو مسلمان شو، از کرده پشیمان شووانگه طرف کعبه، طوفی کن و احرامی

حج گزار، وقتی آماده سفر حج شد و نیت خود را خالص کرد، شایسته است از جمیع معاصی و غفلت‌های خود توبه کند و عهد و
پیمان جدیدی با خدای خود ببندد؛ عهدی که دیگر به سوی گناهان بازنگردد و هرگز خدا را معصیت نکند. حکیم متأله مولی
محسن فیض کاشانی رحمه الله خطاب به حج گزار می‌گوید: «اگر می‌خواهی زیارت قبول شود، اوامر او

ص: ۴۲

را اجرا کن و مظالم را باز گردان و نخست از همه گناهان خود به درگاه او توبه کن و علاقه خویش را از توجّه به آنچه غیر اوست منقطع گردان، تا روی دل به او آوری؛ هم‌چنان که روی ظاهر را به سوی خانه او کرده‌ای.

اگر چنین نکنی بهره تو از سفر حج در اول، جز رنج و تعب و در آخر، جز ردّ و طرد چیز دیگری نخواهد بود. حج گزار، باید علایق خود را از موطن خود چنان قطع کند که گویا دیگر به آنجا باز نخواهد گشت و وصایای خود را درباره عائله و فرزندان بنویسد

....

هنگام قطع علایق از موطن خود برای سفر حج. قطع علایق را برای سفر آخرت به یاد آورد؛ چه آن را در پیش رو دارد و آنچه را در این سفر به جا می‌آورد، به امید تسهیل آن سفر است و آنچه ثابت و سرنوشت‌ساز می‌باشد، همان سفر آخرت است. از این رو نباید به هنگام آماده‌شدن برای مسافرت حج، از آن سفر غافل بماند... [بنابراین] ردّ مظالم کند و توبه خود را از همه گناهان برای خدا خالص سازد و بداند که هر مظلّم‌ای، علاقه‌ای است و هر علاقه، مانند طلبکار حاضری است که گریبان او را گرفته و فریاد می‌کند: به کجا می‌روی؟ آیا قصد زیارت خانه شاه شاهان داری، در حالی که در خانه خود فرمان او را اجرا نمی‌کنی و آن را سبک می‌شماری و مهمل می‌گذاری، یا آنکه شرم نداری از اینکه همچون بنده‌ای گنهکار، بر او وارد شوی و او تو را برگرداند و نپذیرد؟» (۱) احمد جام نامقی (۲) در مورد «توبه» گوید:

۱- - المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹

۲- - احمد جام نامقی، یکی از صاحب‌دلان بلند پایه و مشایخ زنده دل و روشن ضمیر کشور ما در نیمه اول قرن ششم هجری است. در ۲۲ سالگی تغییر حال و انقلابی درونی در وی پدید آمد و به حلقه تائبان و پیراستگان کشیده شد. از آثار او می‌توان به: مفتاح النجات، انیس التائبین، سراج السائرین، کنوز الحکمه و ... اشاره کرد.

ص: ۴۳

«توبه نه چنین خرد بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند. توبه نجات مردان است، و حیات دل و پرورش جان است، و پل آخرت و تخم موّدت است، و راحت روح است، و سرور مؤمن است، و شفای درد گناهان است، و مرهم ریش دردمندان است، و جبل افتادگان است، و دلیل گمشدگان است، و نور بصیرت روندگان است، و مفتاح سمع مستمعان است، و صدق نطق ناطقان است، و قدم استقامت مستقیمان است و...» (۱). پس در سلوک عرفانی حیح، یکی از گام‌های مهم «توبه» است و البته باید آن را با شرایط و آداب مخصوص خود به جای آورد. در این مورد عارف نامی بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«[حیح گزار] باید تهیّه حضور ببیند از برای مجلس روحانین، با به جا آوردن یک توبه درستی، با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق چه از قبیل مالیه باشد- مثل خمس و ردّ مظالم و کفارات و غیرها- و یا از غیرمالیه باشد- مثل غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر- که باید استحلال از صاحبانش بنماید، به آن تفصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در «منهاج العارفين» مسطور است، به جا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد، مهما ممکن آنها را هم از خود راضی کند، تا پاک و پاکیزه از منزل در آید؛ بلکه تمام علایق خود را جمع آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید، تا به تمام قلب رو به خدای خود کند» (۲). عالم ربّانی مولی مهدی نراقی نیز گوید:

۱- - مفتاح النجات، ص ۱۰۲-۱۰۳

۲- - تذکره المتقین، ص ۸۲ و ۸۳

ص: ۴۴

« [حج گزار] باید به سوی خدای تعالی توبه کند، توبه‌ای خالص و مظلّمه‌هایی که از مردم بر گردن اوست رد کند و ذمه خود را پاک سازد و دل از همه علایق برکند و متوجه خدا شود و تصوّر کند که از این سفر برنخواهد گشت...» (۱).

چون غسل کردی تن به آب توبه شستی؟ با عاشقان در کوی یار احرام بستنی؟
هر عهد بستنی غیر عهد حق شکستی؟ تا در صف پاکان شوی زین عهد و پیمان

(الهی قمشه‌ای)

سهل بن عبدالله گفته است: «اوّل چیزی که [حج گزار] را لازم آید، توبه است و آن ندامت است و شهوات از دل برکنندن و از حرکات مذمومه، به حرکات محموده نقل کردن» (۲).

خانه آسا کعبه دل را پرداز از بتان تا نهدت راستان بر آستان روی نیاز

(جامی)

رشیدالدین میبیدی، اشارات جالبی درباره حج و توبه دارد. بدین مضمون که: در
الحجّ أشهر معلومات
حاء، اشارت است به حلم خداوند با رهیگان خود. جیم اشارت است به جرم بندگان و آلودگی ایشان،

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۷

۲- تذکره الاولیاء، ص ۳۱۵؛ مقامات اربعین، ص ۳۰

ص: ۴۵

چنانستی که الله گفتی: بنده من اکنون که جرم کردی، باری دست در جیبِ حلم من زن و مغفرت خواه تا بیامرم، که هر کس که آن کند که سزای وی باشد؛ سزای تو نابکاری و سزای من آمرزگاری [است]:

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ

. بنده من! اگر ... عذرخواهی، عذر از تو و عفو از من؛ جرم از تو و ستر از من؛ ضعف از تو و یز از من؛ عجز از تو و لطف از من؛ جهد از تو و عون از من؛ قصد از تو و حلم از من؛ بنده من چندان دارد که عذری بر زبان آری و هراسی در دل و قطره آب گرد دیده بگردانی، پس کار [به من] واگذار. بنده من! وعده دادم که راست کردن بر من، کار که پیوستم، تمام کردن بر من؛ بنا که نهادم، داشتن بر من؛ تخم که پرکندم به بر آوردن بر من؛ چراغ که افروختم، روشن داشتن بر من؛ در که گشادم، بار دادن بر من؛ اکنون که فرا گذاشتم، در گذاشتن بر من؛ اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن بر من؛ اکنون که به سؤال فرمودم، بخشیدن بر من؛ هر چه کردم، کردم، هر چه نکردم باقی بر من! (۱) تائب حج گزار، علاوه بر اینکه باید آداب و شرایط توبه مخصوص به حج را مراعات کند، سزاوار است آداب عمومی «توبه» را نیز به جای آورد و آن کند که خدایش از او خواسته است و در به ثمر نشستن توبه‌اش، نصح‌وار پا به وادی عصمت و دوری از گناه نهد و ...

احمد جام نامقی، یکی از صاحب‌دلان بلند پایه و روشن ضمیر قرن ششم، درباره توبه می‌نویسد:

«تائب را چنان باید بود که نفسی را از آن خویش، ضایع نگذارد و قبله دل خویش را کردار بد خویش کند؛ می‌نگرد که چه کرده است، گفتار

ص: ۴۶

و کردار من چه بوده است، به چشم انصاف در آن نگرد و حکم کند که هر بنده‌ای که با خدای خویش چنین کند، مکافات وی چه باشد و عذاب و عقوبت وی چون بود. هم چنین سیاست ملک و بیم قطعیت و عذاب دوزخ، قبله دل خویش کند تا آتش ندامت، هر زمان در دل وی بالاتر می‌گیرد و دل به سوختن آید و چشم به گریستن آید و زفان (زبان) به نالیدن آید و تن فراگذاختن آید. چون چنین کرد چشم نگاه دارد از نادیدنی و گوش نگاه دارد از ناشنودنی و زفان نگاه دارد از ناگفتنی.

قرین بد بدرود کند. به پای نرود جایی که نباید رفت، و به دست نگیرد چیزی که نباید گرفت؛ هفت اندام خود در بند بندگی کند، و هر خصمی که می‌خشنود تواند کرد، خشنود کند و بر گذشته حسرت و ندامت خورد، و خوفی تمام بر دل بنهد که آیا این خطاهای من و جفاهای من، در گذارند یا نی؟ آیا که با من چه خواهند کرد؟ بیمارزند یا عذاب کنند؟ نفسی در بیم و یکی در امید می‌گذارد و شب و روز به کار خدای مشغول گردد؛ طعام خوردن به روز بدرود کند و خواب به شب بدرود کند و به همه اوقات زفان به ذکر حقّ تعالی تر دارد، خاصّه بامداد و شبانگاه که آن را خاصیتی است؛ چنان که حق تعالی می‌فرماید:

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا

و

و نیک باید جهد کرد تا تن را از آنچه خو فرا کرده است، باز پس آرد و از درگاه شیطان به درگاه رحمان آرد. نبینی که حقّ تعالی رسول صلی الله علیه و آله بدین فرمود؛ چنان که گفت:

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * تَصَفَّهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

و جای دیگر گفت

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ

و ...» (۱)

ص: ۴۷

و در آخر به ارزش و مقام بلند تائب اشاره می‌کند و می‌گوید:

«... و هر که او توبه کند و آنچه شرط توبه بود، به جای آرد و این سیرت که یاد کردیم، بر دست گیرد، بر هر زمینی که بگذرد آن زمین بر زمین‌های دیگر فخر کند و هر جا که بنشیند، آن جای بر دیگر جای‌ها فخر کند و اگر تائبی بر جویی، یا به رودی، یا بر دریایی بگذرد و از سر اخلاص توبه و صفاوت دل و طهارت تن بگوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

آن آب‌ها جمله تاقیامت او را تسیح و تهلیل می‌کنند و از خدای عزوجل او را آمرزش می‌خواهند و آفتاب و ماه و ستارگان که بر وی می‌تابند، او را آمرزش می‌خواهند و حق تعالی او را در دل خلق شیرین گرداند و فرشتگان آسمان وی را آمرزش می‌خواهند و به دل خاصگان و دوستان، دوست گرداند...» [۱] ولی سوگمندان باید گفت که آن طور که شایسته و بایسته است، حجاج حرم الهی، به این تکلیف مهم، عمل نمی‌کنند و یا اصلاً توجهی به آن ندارند. «توبه» رکن اصیل و بنای استوار حج است و بدون آن، حج کامل نمی‌گردد.

شیخ مصلح الدین سعدی گوید: «هیچ آوازی نیست عزیزتر به درگاه خدای تعالی از آواز بنده عاصی که از سر درماندگی و بیچارگی و مفلسی، بنالد و گوید:

خداوندا! بد کردم و ظلم بر خود کردم. از حضرت عزت ندا آید:

عبدی! انکار خود نکردی،

ادعونی استجب لکم؛

مرا بخوانید تا اجابت کنم هر چه جوید از ما جوید».

ص: ۴۸

با توبه، باید دل را زنده کرد و بدین وسیله حیاتی دوباره یافت و اگر چنین نشد، بایستی عاجزانه چنگ در دامن رحمت الهی آویخت و از او تقاضا کرد تا با لطف خود، دل‌های مرده را بیدار کند و روح جاودانگی را بر آن بدمد.
شیخ عطار نیشابوری آورده است:

«به عارفی گفتند: ای شیخ! دل‌های ما خفته است، که سخن تو در وی اثر نمی‌کند، چه کنیم؟ گفت: کاش خفته بودی که خفته را بجنبانی بیدار شود! دل‌های شما مرده است، که هر چند می‌جنبانی، بیدار نمی‌گردد»^(۱).
خواجه عبداللّه انصاری^(۲) در مناجات خود سروده است:

«بر نهاد خود کار کن ... تا بر پیدا شود، آنچه تو آن را جویایی.

هیچ طریقی نداری، الا آنکه آینه آبی راه تویی.

کجا روی؟ حجاب تویی. از که نالی؟ سد تویی؛ بر که تویی؛ آینه تویی؛ کجا نگری؟»^(۳).
باز برمی‌گردیم به حج و سخن را با درّ گفته‌های عارف زنده‌دل، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله به پایان می‌رسانیم:
«[حج گزار باید] مافات از واجبات و کفّارات را تدارک کند و ردّ

۱- فرزندگان، ص ۱۴۹ تذکره الاولیاء، ص ۲۵۰.

۲- خواجه عبداللّه انصاری م ۳۹۶ ه. ق. - ۴۸۱ ه. ق. دانشمند و عارف بنام ایران است. وی از اعقاب ابوایوب انصاری است که در هرات دیده به جهان گشود. خواجه انصاری از ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی فایده‌ها برگرفت و تا پایان عمر به امر تعلیم و ارشاد، اشتغال داشت. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتاب‌های مشهوری است که تألیف کرده است؛ مانند: طبقات انصاری، تفسیر خواجه انصاری، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفین، کنز السالکین، الهی نامه و

۳- همان، ص ۵۶ مجموعه رسائل، ص ۶۰.

ص: ۴۹

حقوق و مظالم - به آنچه در مجلس مقرر است - بنماید و بهتر آنکه عمل وارده در ماه ذی‌قعدة را از غسل و نماز و دعای توبه، به جا آورد و به تکلیفش در امور وطن و اهل و عیال و امانات پروردگارش، تدبیر نماید، به صورتی که دلش از مشغول‌بودن به فکر آنها فراغت یابد و وصیت خود را بکند و فرض کند که از این سفر بر نمی‌گردد و لکن تدبیر او در این کار، محض امر خدا و به قدر امر خدا باشد». (۱) پس توبه خود را در حرم منور الهی کامل کند و در حریم عشق سر بر آستان عصمت حضرت حق بگذارد و از او بخشش بخواهد و بگوید:

خدایا بر در تو بنده توست همی خواهان آن گل خنده توست

تو روی نازنین از من مگردان بزرگی و کرم زینده توست
 خداوندا منم با ناله همدم شریک غصه‌ها و محنت و غم
 قبولم کن که هستم شرمسارت تمام کرده‌هایم ناقص و کم

(نگارنده)

تقوای الهی

تا معتکف راه خرابات نگردی شایسته ارباب کرامات نگردی
 از بند علایق نشود نفس تو آزاد تا بنده رندان خرابات نگردی
 در راه حقیقت نشوی قبله احرا را تا قدوه اصحاب لباسات نگردی

چون محور پذیرش هر عملی «تقوا و وارستگی» است، خداوند متعال اساس کعبه و مناسک حج را، با تقوا پی‌ریزی کرده است.
 مفسر

ص: ۵۰

عالی‌قدر قرآن، حضرت آیت الله جوادی آملی گوید:

«یکی از بارزترین مصادیق سیر الی الله، سفر حج است. گر چه در همه جا می‌توان خدا را عبادت کرد و از ضیوف الرحمن شد ولیکن ذات اقدس الهی، بعضی از مکان‌ها و زمان‌ها را برای ضیافت و پذیرایی مشخص و آماده فرموده است؛ مانند حج و روزه. به طور مسلم حج یک سرّ خاصی خواهد داشت که «فرار الی الله»، به حج تفسیر شده است و آن فرار الی الله، این است که انسان ما سوی الله را ترک کند و الله را طلب نماید» (۱) صاحب کتاب عرفانی تذکره المتّقین گوید:

«امّا زاد او (حاجی) اعمال خارجیّه اوست که تعبیر از آن، به «تقوا» می‌شود؛ از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات و اصل معنای تقوا، پرهیز است که اول درجه آن پرهیز از محرمات است و آخر درجه آن پرهیز از ما سوی الله جلّ جلاله و بینهما متوسّطاً

[/ و آخرین درجه آن پرهیز از غیر خدای بزرگ است و بین این دو درجه، درجات دیگری نیز هست که آن درجات میانه‌اند.]
فحاصلُ الکلام اینکه هر یک از ترک محرمات و اتیان به واجبات، به منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویّه، احتیاج افتد، به درجات الحاجه که اگر همراه خود نیاورده باشی، مبتلا خواهی بود،

نَسْتَجِيرُ مِنْ هَذِهِ الْبَلَوَى الْعَظِيمَةَ

[/ از این آفت و بدبختی بزرگ به خدا پناه می‌بریم] (۲) حج گزار باید نهایت تقوا و اخلاق اسلامی را رعایت کند و معرفت

۱- - عرفان حج، ص ۲۷

۲- - تذکره المتّقین، ص ۸۶

ص: ۵۱

تامی نسبت به اعمال و مناسک حج پیدا نماید. تقوا، اندوخته‌ای است که در سیر الی الله، دست انسان را می‌گیرد و او را به کمال نهایی سوق می‌دهد. بدون رعایت تقوا و نداشتن معرفت، اعمال او ناقص خواهد بود و چیزی جز خستگی و تعب برای خود باقی نخواهد گذاشت. سالک کامل، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«سزاوار است [حج گزار]، سیر خود را در حج، سیر الی الله و تقرّب او قرار دهد و هر چند بدن او به طرف خانه خدا سیر می‌کند، دل او به سوی پروردگار سیر کند و در این سفر روحانی، مراعات کند که توشه راه او «تقوا» و مرکب سواری او، بدنش و رفیق راه او از مؤمنان اهل تقوا، و دلیل او- که او را به سوی پروردگار راهنمایی می‌کند- از اهل علم و یقین، و امیرالحاج او، امام او باشد. مراعات «تقوا» آن است که با نفس خود، در تحصیل مراتب تقوا مجاهده کند و مرتبه اول آن، پرهیز از محرّمات و مرتبه وسط آن، پرهیز از شبهات و آخر آن، پرهیز از هر چیزی که او را از یاد پروردگار باز دارد.

مراعات بدن به تدبیر آن است به صورتی که او را در سفر الی الله بکشد و توشه او را بردارد و در بار بردن و راه پیمودن، مطیع فرمان او باشد و نافرمانی نکند و ضعف و خستگی در او راه نیابد.

مراعات دلیل نیز عبارت است از [پیدا کردن] مرجع تقلید در مسائل فقهی و معلّم خیر در راه تهذیب اخلاق و عارف کامل در مراتب عرفانی و مراعات چنین کس، بدین صورت که به او اقتدا کند و به نور او استضاء نماید و طلب هدایت از ارشاد او کند. و اما مراعات امیر حاج- که جانشین پیغمبر او و امام زمان اوست- شناختن او و ولایت و طاعت اوست و این از اهمّ امور و واجب‌ترین

ص: ۵۲

آنهاست و سیر الی الله بدون این امر میسر نخواهد بود و آن از ضروریات است و در این راه به چیزی مانند آن سفارش نشده است و هر کس از امیرالحاج تخلف کند، از راه بیرون رفته و با هالکین، هلاک شده و به حزب شیاطین ملحق گشته است.

«شناسایی امام و ولایت او» در صحت عمل و قبول آن شرط است؛ چه اگر بنده‌ای تمام روزگار خود را روزه بدارد و تمام عمر خود را به نماز و عبادت و حج قیام کند و تمام مال خود را صدقه دهد، وقتی امام زمان خود را نشناخته باشد یا او را دوست نداشته باشد و این اعمال را به دلالت و راهنمایی او نیاورده باشد، از او پذیرفته نمی‌شود. به هر حال باید جدیت و همتش در اصلاح نفس خود و خلاصی از عالم طبیعت به عالم نور، به صورتی باشد که قلب و روح او آماده شود تا انوار جمال او را مشاهده کند و در موقع زیارت خانه خدا، سبحات جلال برای او کشف شود و خداوند، چنین حجی را روزی ما و روزی تمام دوستان خود گرداند» (۱).

ایشان سپس می‌فرمایند که این کار، گرچه مشکل است ولی گریزی از آن نیست:

«گفته نشود که آنچه ذکر شد، جز برای انبیا و خواص اولیا، آن هم به مجاهده‌های دشوار و تحمل مشقت‌های بسیار در مدت سال‌های بی‌شمار، میسر نیست و امثال ما را نیل به این مقام و اعمال و مقصود ممکن نخواهد بود و اگر فرض کنیم که ممکن باشد، جز به مجاهدت در عمرهای دراز نائل نخواهیم گردید و در مدت سفر حج، برای هیچ کس طمع در وصول به مثل چنین امری، میسر نیست.

ص: ۵۳

ما گوییم: این خطوری که به دل می‌آید، جز از ناحیه شیطان پلید نیست که می‌خواهد باب توفیق را بر انسان سد کند و در عمل را به روی او ببندد. پس اگر به او گوش کند، در به روی او بسته خواهد شد و از راه به در خواهد رفت و گمراه خواهد گردید. و اگر او را رد کند، به اینکه خدای تعالی، بندگان مؤمن خود را برای نیل به این مراد، دعوت فرموده است و اگر محال بود، به این کار دعوت نمی‌فرمود و اگر این کار به حول و قوه ما بسته بود، آنچه گفته‌ای حق است و شکی در آن نیست؛ ولی این مطلب اختصاص به طمع در این مرام ندارد؛ بلکه بالنسبه به تمام خیرات و جمیع امور مشترک است؛ زیرا خیری نیست جز اینکه از جانب اوست و حول و قوه‌ای نیست، بلکه نه اراده‌ای و نه وجودی جز آنکه به خداست و از ناحیه خداست و چون به حول و قوه او و نفحات فضل و کرم اوست، پس او اقدر الاقدرین و اکرم الاکرمین و اجود الاجودین است و واسطه‌های فضل و وسیله‌های بندگان او به سوی او؛ یعنی، امامان معصوم علیهم السلام از طرف او خبر داده‌اند که مسافر به سوی او، مسافتش نزدیک است و او از خلق خود در پرده نیست؛ بلکه اعمال بد آنان پرده‌ای بین آنها و اوست و حج گزار باید معنای حج را تفقه کند و بفهمد و مشتاق به سوی او شود و دعوت ظاهر و باطن را بشناسد و...» (۱). یکی از نشانه‌های تقوا، تواضع و فروتنی است و سالک این راه همیشه و در همه جا، باید خشوع و خضوع داشته باشد و فروتنی و تواضع را پیشه خود کند و نهایت عجز و انکسار را داشته باشد، تا مورد قبول حضرت حق، قرار گیرد.

ص: ۵۴

ای دل اگر عزم دیار یار داری قصد حجاز و کعبه دیدار داری
شوق شهود حضرت دلدار داری اول زدل نقش سوی الله پاک گردان

(الهی قمش‌های)

آیا گمان می‌شود که بدون تزکیه نفس و رعایت تقوای الهی، می‌توان در حریم امن الهی، مأوا گرفت و گام در سلوک معنوی حج نهاد.

خواجه مشتاقان، عبدالله انصاری گوید:

«کعبه دل را از بتان هوا، خالی نکرده آن را قبله ساخت. لاجرم افتاد، چنان که برنخواست؛ نه بدانست و نه دانست که ندانست» (۱).

مرحوم الهی قمش‌های گوید:

«عنایت خاص ازلی حق و توجه مخصوص حضرت احدیت، به دل‌هایی است که پاک از هوا و منقطع از غیر خدا باشد و بت‌هایی که هوای نفس می‌تراشد، همه را بشکنند و دل را پاک از توجه به عالم آفل باطل الذات کند و خلیل وار

لا اِحْبُ الْآفَلِینَ (۲)

گوید.

آن دل شایسته نظر خاص خداست و چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده است:

«لَکُلِّ مَا شَغَلَکَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَنَمُکَ

؛ هر چه از خدا بازدارد تو را، آن بت است» و بت رجس و پلید است

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ (۳)

پس دل‌هایی که از صفات حیوانی و شیطانی منزّه و طاهر از لوث خودبینی شد و از هر چه غیر رضای اوست، پاک گردید و به کلی شوق و

۱- فرزندگان، ص ۵۲ مجموعه رسائل.

۲- انعام ۶ آیه ۷۷

۳- حج ۲۲ آیه ۳۰

ص: ۵۵

عشق و انس و طاعت و محبتش، خالص لله و مختص به آن محبوب و معشوق مطلق شد؛ چنان پاک دل‌ها، لایق نظر و توجه خداست و التفات و عنایت خاص حضرت احدیت^(۱). «گویند شبلی یک روز چوبی در دست داشت، هر دو سر آتش گرفته! گفتند: چه خواهی کرد؟»

گفت: می‌روم تا به یک سر این دوزخ بسوزم و به یک سر بهشت را، تا خلق را پروای خدا پدید آید^(۲). آری، حاجی باید سر در هوای دلبر خود داشته باشد و از بهشت و دوزخ چشم‌پوشد و تنها او را یاد کند و از او پروا نماید. البته گفتنی است، به دست آوردن تقوا، احتیاج به مجاهدت‌های فراوان دارد و به آسانی به چنگ انسان نمی‌آید. زاهد عابد مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی^(۳) گوید:

«[انسان باید] هموم خود را یک جا جمع کند و با جدّ و جهد، تمام

۱- حکمت عملی اخلاق مرتضوی، ص ۷۲

۲- فرزندگان، ص ۱۸۵ تذکره الأولیاء، ص ۲۴۰.

۳- حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله، از زاهدان عصر و عارفان بی‌بدیل در این عصر بود. او در ۱۹۷۹ ه. ق. در اصفهان محلّه جهانباره چشم به جهان گشود. ایشان مدّتی در اصفهان و سپس در نجف اشرف در خدمت اساتیدی چون فشارکی، جهانگیرخان قشقایی، سید مرتضی کشمیری و ... دانش اندوزی نمود و در آخر نیز در مشهد مقدّس رضوی، سکونت کرد و در آنجا نیز دار فانی را وداع گفت.

او از ایام جوانی به فکر ترقّی روحی و گشودن درهای ملکوت بود و در این راه به مراتب بالای عرفان و دانش دست یافت.

ص: ۵۶

قدم در راه شریعت گذارد و برای به دست آوردن ملکه تقوا بکوشد؛ یعنی، تا آنجا که میسر است، پیرامون حرام و شبهه و مباح-قولاً و فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً- نگردد تا طهارت صوری و معنوی حاصل شود؛ زیرا آنها شروط عبادت است، تا بر عبادتش اثری مترتب شود، و عبادتش صوری محض نباشد

«أَمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۱)

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای- دام ظلّه العالی- فرموده‌اند:

«تقوایی که از بشر خواسته شده، این است که مراقبت کند تا راه را پیدا کند، مراقبت کند تا راه را گم نکند. مراقبت کند تا وسیله حرکت را حفظ کند. مراقبت کند تا در این راه از امتیّت برخوردار می‌گردد تا بتوان از آن گذشت، مراقبت کند تا هدف را فراموش نکند... آن وقتی بشر به مقصد می‌رسد که این مراقبت‌ها را انجام دهد» (۲)

هر کس که هوای کوی دلبر دارد از سر بنهد هر آنچه در سر دارد

ور نه به هزار چله ار بنشیند سودش ندهد که نفس کافر دارد

«درویشی از ابوسعید ابوالخیر سؤال کرد که: یا شیخ! بندگی در چیست؟

گفت: خدایت آزاد آفرید، آزاد باش.

گفت: سؤال در بندگی است.

گفت: ندانی که تا آزاد نگردی از هر دو کون، بنده نشوی!» (۳)

۱- - نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۲۸۰

۲- - تهذیب نفس، ص ۱۲

۳- - فرزندگان، ص ۱۲۰

ص: ۵۷

رسم بندگی ایجاب می‌کند که حج‌گزار، در هر مکان و در هر عملی، خدا را به یاد داشته باشد و بداند که الان میهمان مخصوص حضرت باری تعالی است و اوست صاحب خانه و منادی دعوت به سوی رحمت و عنایتش. پس تقوا را رفیق راه و انیس شفیق خود قرار دهد و اعمال و مناسک حج را، ابراهیم‌وار و محمدگونه به جای آورد. در این راه مبارزه با هوای نفس را فراموش نکند و بداند که حج برای این واجب شده است که نیروی تقوا را در او زیاد کند و او را در جهاد اکبر یاری دهد.

ص: ۵۹

عزم گوی دوست

اشاره

ص: ۶۱

توشه راه

کار تن و جان را به ایزد واگذاری زادی به جز مهرش در این ره بر نداری
گامی مزین جز بر رضای ذات باری جز طاعتش باش از همه کاری پشیمان

(الهی قمشه‌ای)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ولا تعتمد علی زادك و راحلتك و اضیحایك و قوتك و شبایك و مالك، مخافه ان یصیر ذلک عدواً و وبالاً، فان من ادعی رضی الله
واعتمد علی ماسواه، صیره علیه وبالاً و عدواً لیعلم انه لیس له قوه و حیل و لا لأحد الا بعصمه الله و توفیقه.
فاستعد استعداد من لا- یرجو الرجوع و احسن الصحبه، و راع اوقات فرائض الله و سئین نبیه صلی الله علیه و آله و ما یجب علیک من
الأدب و الاحتمال و الصبر و الشکر و الشفقه و السخاوه و ایثار الزاد

ص: ۶۲

علی دوام الأوقات؛ (۱)

و بر توشه، مرکب، دوستان و جوانی‌ات تکیه نکن که مبادا دشمن وبال تو شوند؛ زیرا کسی که ادعای رضایت خدا را می‌کند و بر غیر او تکیه می‌نماید، خدا آنها را دشمن او و سبب بدعاقبتی او می‌کند تا بداند که نه او قدرت و حيله‌ای دارد و نه هیچ کس دیگر؛ مگر با توجه و توفیق خدا.

پس چنان آماده شو که گویا امید بازگشت نداری. در راه مصاحب نیکو باش و فریضه‌های الهی و سنن نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در اوقات مخصوص به جای آر و ادب، تحمل، صبر، شکر، شفقت، سخاوت و انفاق توشه را دائماً مراعات کن. صاحب کتاب کیمیای سعادت می‌نویسد:

« [حج گزار] چون زاد سفر از همه نوع‌ها ساختن گیرد و همه احتیاطی به جای آرد که نباید در بادیه بی‌برگ (وسیله) بماند، باید بداند که بادیه قیامت درازتر و هولناک‌تر است و آنجا به زاد حاجت بیش است، زاد آن بسازد و چون هر چیزی که به زودی تباه خواهد شد، با خود بر نگیرد، که داند که با وی بماند و زاد را نشاید و همچنین هر طاعت که به ریا آمیخته بود، زاد آخرت را نشاید». (۲) صاحب کتاب المراقبات نیز گوید:

«و چون قصد برداشتن توشه مسافرت می‌کند، بر خویشتن واجب بداند که توشه سفر آخرت را بردارد و آن «تقوا و پرهیزکاری» است و در حمل توشه خود، دقت کامل داشته باشد و از دو گونه توشه برای این دو

۱- - مصباح الشریعه، ص ۸۹، المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

ص: ۶۳

سفر (سفر حج و سفر آخرت) زیاد بردارد» (۱). البته روشن است که سفر آخرت بسی طولانی‌تر و مهم‌تر از سفر حج است و شایسته است انسان در هر حال، به خصوص در حج، به یاد قیامت و روز حشر و نشر انسان‌ها بیفتد و خود را برای آن روز آماده کند. مرحوم سید عبداللّه شبّر رحمه الله گوید:

«به هنگام برداشتن توشه [و سایر وسایل حج]، توشه سفر آخرت را به یاد آورد؛ زیرا سفر آخرت بسی دورتر است و نیازش به توشه اعمال صالحه بیشتر. پس باید بترسد از اینکه اعمالی که توشه راه آخرتش هستند، بعد از مرگ برایش نمانند و قبل از آن به وسیله ریا باطل شده باشند» (۲).

گر بر در دیر می‌نشانی ما را
گر در ره کعبه می‌دوانی ما را
اینها همگی لازمه هستی ماست
خوش آنکه ز خویش وارهانی ما را

هر چند که امروزه حاجیان، برای خود زاد و توشه‌ای بر نمی‌دارند و اینها همگی از طرف مسئولان و گردانندگان کاروان‌ها تهیه می‌شود؛ لیکن حجاج در رابطه با این گونه موارد نیز سفارش به صرفه‌جویی، انفاق و ... شده‌اند. هم‌چنین حاجی برای خود، وسایل و لوازمی بر می‌دارد که در رابطه با آنها نیز سفارش‌های فراوانی شده است. به هر حال حاجیان در زمان‌های نه چندان دور، با مشقت و تحمّل سختی‌های فراوانی، طی

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۶۴

طریق می نمودند و از همه چیز مهم تر برای آنان، زاد و توشه راه بود.

عارف کامل مرحوم محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:

« [حج گزار] مهما امکن سعی در حلیت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه ننماید؛ زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خداست. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج؟ بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که درهمی از او در احادیث اهل بیت علیهم السلام به هفتاد درهم است. از هدهد زهد، اعی سید سجاد علیه السلام وقتی که حج می فرمودند، از قبیل بادام و شکر و طویات و سویق (۱) بر می داشتند. (۲) عالم ربّانی علامه مولی مهدی نراقی رحمه الله گوید:

«توشه سفر حاجی، باید از حلال باشد و در آن وسعت و فراخی دهد و نیکوی آن را بردارد و از بذل و انفاق آن ناخشنود نباشد؛

بلکه خوشحالی و دلشادی نماید؛ زیرا انفاق در راه حج، حج کردن در راه خداست و یک درهم آن هفتصد درهم پاداش یابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگواری مرد این است که چون برای سفر بیرون رود، توشه او نیکو باشد.» و حضرت

سجاد علیه السلام هرگاه به حج سفر می فرمود، از بهترین زاد از لوزینه (نوعی شیرینی که با بادام می سازند) و خشکبار و

شیرینی جات، توشه بر می گرفت و حضرت صادق علیه السلام می فرمود: «وقتی مسافرت می کنید، توشه‌دان برگیرید و نیکوترین

خوردنی‌ها را در آن بنهید.» (۳)

۱- سویق: قاووت، آرد نخودچی که با قهوه و شکر، مخلوط می شود.

۲- تذکره المتقین، ص ۸۳

۳- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۸

ص: ۶۵

بلی سزاوار است که انفاق به میانه‌روی باشد، نه تنگ‌گرفتن و نه اسراف. و مراد از اسراف، آن است که انواع خوردنی‌های مرغوب و لذیذ را مصرف کند؛ چنان که عادت اهل خوشگذرانی است. و اما بذل کردن مال بسیار به کسانی که استحقاق دارند، اسراف نیست که هیچ خیری در اسراف نیست و هیچ اسرافی در خیر نیست.

صاحب جامع السعادات در جای دیگر گوید: «و نیز سزاوار است که در این سفر از هر زیان و مصیبتی که در مال و بدن به او می‌رسد، خشنود و خرسند باشد که آن از نشانه‌های قبول حج اوست و از میان رفتن مال در راه حج، هر درهم آن، هفتصد درهم در راه خدا به حساب آید. و مصیبت، در راه حج، به منزله سختی‌ها و شدائد در طریق جهاد است. پس هر اذیت و نقصانی که در راه حج به او برسد، برای او ثوابی دارد و چیزی از آن نزد خدا ضایع و گم نشود».^(۱) در آخر این بحث، مطلبی از نایب‌الصدر شیرازی می‌آوریم که اشاره به بعضی از خصوصیات و رفتار ناپسند عده‌ای از حاجی نمایان دارد.

او در کتاب تحفه الحرمین گوید:

« [حاجی باید چند چیز را رعایت کند و از جمله آنهاست] طیب الکلام و اطعام الطعام، نه آنکه خود را به زحمت اندازد و مکفأ شود و هر روزه با حمله‌دار و مکفأچیان آغاز نزاع و طرح دعوا نماید و ... و بر سر سفره و پای حساب نیم‌لقمه و یک فنجان، کلمات مستهجن بگویند و بشنوند».

ص: ۶۶

وداع

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم
 طبل جانبازی فرو کویم در میدان دل‌بی‌زن و فرزند و خان و همسر و سامان شویم

(سنایی)

میهمان حرم الهی، وقتی تمام کارهای خود را انجام داد و آماده سفر معنوی حج گردید، باید با تمام دوستان و آشنایان خود وداع کند و با آنها خداحافظی نماید. البته دل‌کنندن از نزدیکان و آنچه مورد علاقه انسان است، سخت و دلهره‌آور است؛ لیکن شوق زیارت خانه خدا، همه سختی‌ها و مشکلات را آسان می‌کند. در اینجا است که رونده این راه، باید چشم دل خویش را باز کند و با معرفت و بصیرت از همه چیز دل بکند.

پیر عارفان، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

« [حج گزار باید] در قلب و باطنش، تمام آنچه مورد تعلق اوست، از وطن و اهل و جمیع علائقش، همه را به خدا بسپارد و امر خویش را و آنچه در سفر با اوست، به پروردگار خانه واگذارد و به اینکه خدای تعالی، بهترین جانشین او در مراقبت به حال بازماندگان او و بهترین رفیق و همراه او در راه زیارت او و محل ورود او و آنچه با اوست، امید نیک داشته باشد و بداند که او بهترین جانشین و بهترین رفیق و میزبان است و نیز سزاوار است که در سفر خود، چیزی که فکر و خیال او را پراکنده کند، از علائق، مانند: زن و فرزند و رفیق ناموافق و اسباب غیرلازم برای خود قرار ندهد و حتی اسباب لازم را هم متروک دارد و رفیق او هم در حسب و توانایی جز

ص: ۶۷

مانند خودش نباشد، تا آنکه مؤمن خوار نباشد و خویشتن را خوار نکند و بر غیر خودش کَلّ نباشد. و شایسته است که رفیق او، از او داناتر و باتقواتر باشد تا او از صحبتش فایده برد و به تقلید از او در استکمال نفس خود بکوشد و به ذکر او متذکر شود.

و خلاصه آنکه با جمیع آنچه جا می‌گذارد، با دل وداع کند تا حدی که هم او از توجه تام در آنچه قصد نموده است، او را مشغول ندارد و با خود چیزی را که او را از یاد پروردگار خودش و زیارت و تقرب او مشغول کند، با خود همراه نسازد؛ تا اینکه هم و قصد او واحد و حال او در خدمت مولایش سرمد و دائم باشد» (۱). در این زمینه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گفته است: «حج گزار، باید بداند که از عائله و وطن خود جدا شده و در سفری که شباهت به سفرهای دنیا ندارد، رو به سوی خدا آورده است. باید به یاد آورد که چه می‌خواهد و متوجه کجا و خواهان زیارت چه کسی است؟

بداند او رو به سوی ملک‌الملوک آورده و در زمره زائران او قرار گرفته است؛ زائرانی که حضرتش آنان را به سوی خود فرا خوانده و آنها اجابت کردند و ایشان را تشویق فرموده و آنان مشتاق شدند و از آنها خواست برخیزند، برخاستند و علایق را قطع کردند و از خلائق جدا شده، رو به خانه او آوردند، خانه‌ای که خداوند امر آن را بزرگ شمرده و شأن آن را عظیم داشته و قدر آن را رفیع گردانیده است، تا لقای خانه در برابر فقدان لقای پروردگار خانه، تسلی خاطر باشد و این تا زمانی است که به غایت

ص: ۶۸

مطلوب و نهایت مقصود خود برسند و سعادت نظر کردن به مولای خود را بیابند. باید در دل، امید به وصول و قبول داشته باشد؛ اما این به سبب دلگرمی به اعمال و کوچ کردن از وطن و دوری از خانواده و مال نباشد؛ بلکه ناشی از وثوق او به فضل الهی و امید به تحقق وعده‌هایی باشد که خداوند به زائران خانه خویش داده است و امیدوار باشد که اگر به مقصد نرسد و مرگ او در راه فرا رسد، خداوند را در زمره واردان و زائرانش دیدار کرده است؛ زیرا فرموده است:

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. (۱)

پس حج گزار، همه علایق و خواسته‌های نفسانی را از خود می‌زداید و مادیات و مظاهر دنیوی را به کناری می‌نهد و به راستی اعلان می‌کند که اینک این منم، تنها و پیراسته از قید و بندهای ظلمانی دنیا؛ فرار کننده از شهوات و هواپرستی‌ها؛ زداینده کجی‌ها و ناروایی‌ها. من تمام آن چیزهایی را که مورد علاقه و پسند من است، به کناری می‌نهم و با آرامش خاطر و ضمیری امیدوار، به سوی خدای خود سفر می‌کنم و سر در آستان رحمت او می‌سایم.

صاحب المراقبات گوید:

«موقع به جا آوردن هر عملی در حج خود، از لوازم عادی و عبادی، آنچه با احوال حج حقیقی و واقعی او مناسبت دارد، باید قصد کند و در صحت افعال حج ظاهری باید مراقبت داشته باشد؛ مثلاً وقتی که قصد مهاجرت از اهل و اولاد وطن را می‌کند، با آن قصد مهاجرت از شهوات و معاصی و هر چه مکروه خداست بکند؛ بلکه هر چیز که او را از یاد خدا باز

ص: ۶۹

می‌دارد. و در آنچه در وطن به جا می‌گذارد، به رضای خدا معامله نماید و در نفس خود بداند که خدای تعالی از آنچه به جا گذاشته و چگونه به جا گذاشته است، پرسش خواهد فرمود و او جز در روز قیامت به سوی آنها، برنخواهد گشت، و آنها را ملاقات نخواهد نمود و دیگر آنکه از هر کس که او را می‌شناسد، حلیت بطلبد و با این سفر، سفر آخرت خود را یادآور شود».

و چه زیبا گفته است، مرحوم بهاری همدانی رحمه الله که:

«[حج گزار] از خانه خود حرکت نکند، مگر اینکه نفس خودش را در هر چه با خودش برداشته، با جمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود - جلّ شأنه - بسپارد، با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود؛

فَانَّهُ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نِعَمَ الْحَفِیْظُ وَ نِعَمَ الْوَكِیْلُ وَ نِعَمَ الْمَوْلَى وَ نِعَمَ النَّصِیْرُ» (۱)

سید عبدالله شبر نیز سفر حج را تشبیه به سفر آخرت کرده و گفته است:

«حاجی در حال خروج از شهر، باید بداند که از خانواده و وطنش جدا شده، به سوی خدا در حرکت است و راهی سفری شده که با

سفرهای دنیا مشابهت ندارد. آن گاه از خود بپرسد: چه می‌خواهد؟ به کجا می‌رود؟

و قصد دیدن چه کسی را دارد؟ و بداند که سفر آخرت و جدایی خانواده و وطن، مفارقتی است که بازگشت ندارد» (۲) حجت

الاسلام غزالی، رشید الدین میبیدی و نایب الصّدر شیرازی،

۱- تذکره المتقین، ص ۸۵

۲- الأخلاق، ص ۱۲۲

ص: ۷۰

سفر حج و لحظه وداع و خداحافظی با خویشان و آشنایان را به مرگ و سكرات آن تشبیه کرده‌اند. غزالی گفته است: «چون اهل و دوستان را وداع کند، بداند که بدان وداع ماند که در سكرات موت خواهد بود و چنان که باید که نخست دل از همه علایق فارغ کند. پس بیرون شود در آخر عمر و نیز باید که دل از همه دنیا فارغ کند؛ اگر نه، سفر بر وی متعفن بود» (۱). رشیدالدین میبدی نیز در تفسیر کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار گوید:

«[حج گزار] چون اهل و عیال و دوستان را وداع کند، بداند که این مثال سكرات مرگ است، آن ساعت که بنده در نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی در آیند و او را وداع کنند. سارالفؤاد مع الاحباب اذا ساروا یوم الوداع فدمع العین مدرارا».

نایب‌الصدر شیرازی در تحفه‌الحرمین نوشته است:

«در هنگام خروج از وطن و اهل و عیال، چنان بداند که از دنیا می‌رود و دیگر بازگشتی ندارد و قطع تمام علایق و هستی بکند و به محاسبه خود با حق و خلق رسیدگی نماید، تا در وقت وصول به موافقت، معطل و در جواب منکر و نکیر سرگردان نماند». و در آخر، گفته‌های عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمه الله را زینت بخش این قسمت می‌کنیم که فرموده است:

«حج گزار باید در وقت اراده سفر، متذکر عظمت خانه و صاحبخانه گردد و به یاد آورد که او را در این وقت ترک اهل و عیال و مفارقت از مال و جاه و دوری دوستان و مهاجرت از اوطان را اختیار کرده، به جهت قصد

ص: ۷۱

امری رفیع الشأن عظیم‌القدر؛ یعنی، زیارت خانه خدا که او را مرجع مردم قرار داده [است]». (۱)

مرکب

آمدم تا خویش را برلا و برالاً زخم تا نماند غیر یار اغیار گردد تار و مار
آمدم فانی شوم در ساقی جام الست تا بقا یابم بدان ساقی بمانم پایدار

(فیض کاشانی)

[حج گزار] چون بر مرکب [و وسیله نقلیه] سوار می‌شود، خدا را بر این نعمت شکر گزارد که چهارپایان [و آهن آلات و ماشین‌ها] را مسخر بشر گردانیده تا بارها [و خود او] را به شهرها [و کشورها] حمل کنند که این را بشر جز با مشقت بسیار به آنها نمی‌رسید و آن گاه به یاد مرکبی بیفتد که برای سفر آخرت بر آن سوار می‌شود؛ یعنی، همان تابوتی که به وسیله‌اش جسد‌ها را حمل می‌کنند. بسیار عجیب است حال کسی که برای سفرهای مشکوک دنیا- که تحقق آنها حتمی نیست- خود را آماده می‌کند؛ ولی برای سفر حتمی آخرت، آماده نیست؟! (۲) آری، سزاوار است که آدمی دیده بصیرت خویش را باز کند و با معرفت بهتری به این سفر پردازد. تمام حرکات و اعمال انسان در حج، می‌تواند برای او درس عبرتی باشد که روشنی بخش فردای دلهره‌آور گشته

۱- معراج السعاده، ص ۶۹۷

۲- الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۷۲

و به او آرامش و نیکبختی عطا کند.

عارف نامی میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«از گرفتن مرکب سواری، قصد کند که در سفر آخرت محتاج به راحله است و مرکب سواری آخرت، بدن است. از این رو مراعات آن را واجب بدانند و همان طور که مراقب تیمار مرکب سواری است، از بدن نیز مراقبت داشته باشد و آنچه لازمه تقویت آن است، به آن بدهد و از آنچه زیادکننده قوت و نیروی او و موجب چموشی آن است، آن را باز دارد و به طوری که نیروی بدن تقاضا می‌کند، آن را براند و آن قدر که بار می‌کشد، بر آن بار کند و مراعات حقوق هر دو مرکب را فراموش نکند، به همان قسم که خداوند رعایت آنها را امر فرموده است.» (۱) سالک کوی عرفان، مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«[حج گزار] باید تأمل کند و بداند که این «سفر جسمانی الی الله» است و یک سفر دیگری هم، «سفر روحانی الی الله» باید بکند و به دنیا نیامده، برای خوردن و آشامیدن؛ بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آن هم سفر دیگری است؛ کما اینکه در این سفر حج، زاد و راحله و هم سفر و امیر حاج و دلیل و خُدام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد، کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید، بل به هلاکت خواهد افتاد؛ در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است و الا قدم از قدم بر نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده، راه برود، قطعاً رو به ترکستان است، کعبه حقیقی نیست.

اما راحله او در این سفر بدن اوست، باید به نحو اعتدال از خدمت آن

ص: ۷۳

مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت باز ماند.

خیرالامور اوسطها،

افراط و تفریط آن مذموم است» (۱). حجت الاسلام غزالی، مرکب را به تابوتی تشبیه کرده و گفته است:

«و چون بر جمازه (شتر تندرو) نشیند، باید که از جنازه (تابوت) یاد کند که به یقین داند که مرکب وی در آن سفر خواهد بود و باشد که پیش از آنکه از جمازه فرود آید، وقت جنازه در آید، باید که این سفر وی چنان باشد که زاد آن سفر را بشاید» (۲). حال که حاجی عزم راه دارد و سوار بر مرکب شده و یا از آن پیاده گردیده و به سوی میقات‌ها و امکانه مقدس حرکت می‌کند، چه باید بکند؟

چگونه باید برود؟ چسان حرکت کند؟ و ...

عالم ربّانی علامه مولی مهدی نراقی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

« [حج گزار] ژولیده موی و گردآلود باشد و خود را زینت و آرایش نکند و به اسباب تفاخر و خودنمایی و برتری جویی مایل نشود، تا نام وی در میان متکبران نویسنده و از دفتر ضعیفان و مسکینان نزدایند و اگر تواند پیاده رود؛ خصوصاً بین مشعرها (از مکه به عرفات و از عرفات به مشعر و از مشعر به منا) و در خبر است: «افضل عبادات پیاده رفتن است». و سزاوار است که انگیزه پیاده‌روی، کم کردن خرج نباشد؛ بلکه رنج‌بردن و ریاضت کشیدن در راه خدا باشد و اگر مقصود او صرفه جویی و تقلیل خرج با وجود توانگری باشد، سواری افضل است.

۱- تذکره المتقین، ص ۸۵ و ۸۶

۲- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵

ص: ۷۴

هم چنین برای کسی که پیاده روی باعث ضعف و بدخلقی و قصور در عمل و عبادت می شود، سواری بهتر است. در خبر است: «سواری را برای شما دوست تر دارم که در این حال نیروی دعا و عبادت بیشتر است».

و چون مرکبی برای سوارشدن حاضر شود، باید در دل خود، خدای تعالی را بر تسخیر چهارپایان، شکر گزارد که، رنج بار را می کشند و مشقت او را کم می کنند» (۱).

نیست جز تقوا در این ره توشه‌ای نان و حلوا را بنه در گوشه‌ای

همسفران حج

حج گزار، وقتی خواست عازم سفر حج گردد، بالضروره همسفران و رفقای خواهد داشت که او را در این مسافرت همراهی خواهند کرد. پس برای اینکه از این سفر معنوی، بتواند بهره‌های فراوانی ببرد، در انتخاب دوست و همسفر دقت کند و هم چنین بشناسد که راهنمایان و انیسان او در این سفر چه کسانی خواهند بود. مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید: (۲)

اما همسفر، مؤمنین هستند که به همت همدیگر و اتحاد قلوب شخص، این منازل بعیده را طیران خواهند نمود.

وَالِيهِ يُشِيرُ قَوْلُهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى

[/ و به همین معنا اشاره می کند، قول خداوندی که گوینده‌ای ارجمند است: «با یکدیگر بر نیکوکاری و تقوا همکاری کنید.»]

وَلَعَلَّ بَدُونَ اجتمع کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امت منع شده باشد.

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹

۲- رحیم کارگر، حج عارفان، جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۷۵

استاد ما- رضوان الله علیه- می فرمودند: «خیلی کار از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی آید». و اما امیر حاج در این سفر ائمه طاهرین- سلام الله علیهم اجمعین- هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران، بر سر تو باشد و متمسک به جبل المتین ولای آنها باشی به کمال التجا، به آن خانواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والّا شیاطین جن و انس در قدم اول، تو را خواهند ربود؛ مثل چپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجاج را بی امیر حاج. کما هو واضح خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید، دیگر ایمن است، از هر خوف

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. (۱)

اما هیئات که بتواند سر خودی به آنجا رسد، این نخواهد شد، والله العالم. و اما دلیل این راه اگر چه ائمه طاهرین- سلام الله علیهم- ادلاء علی الله [راهنمایان به سوی خدا] هستند و دلیلند؛ لکنه مع ذلك ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم، از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلاواسطه نمی توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئی و مفصله به علمای آخرت و اهل تقوا، تا به یمن قدم ایشان و به تعلیم آنها، درک فیوضات بنماییم که بی وساطت آنها، درک فیض در کمال عسرت و تعدر است. و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی شود. (۲) حال که شناختی امیر حاج تو چه کسانی اند، پس بر رفتار و کردار خود مراقبت نما و مؤدب به آداب اسلامی شو. همه از تو انتظار دارند که در این سفر، حتماً اخلاق اسلامی را با دوستان، هم کاروانیان، مسؤولان

۱- آل عمران ۳ آیه ۹۷ و کسی که در آن خانه درآید ایمن باشد.

۲- تذکره المتقین، ص ۸۶-۸۸

ص: ۷۶

و ... رعایت کنی و نهایت تواضع و انکسار را از خودت نشان دهی. تو دیگر آن شخص قبلی نیستی، بلکه تاج کرامت و افتخار بر سر نهاده‌ای و میهمان حضرت ربّ الارباب شده‌ای. استاد اخلاق میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«زائری باشد که همتش منحصر در زیارت حبیبش است و عبدی باشد که شاخص در خدمت مولایش است و چون چنین شد، ناچار است که خُلق خود را با رفقاییش نیکو گرداند و معامله خود را با آنان دوستانه نماید و اتصال با آنها را دوست بدارد و به خدمت آنان شایق باشد و آزار آنها را تحمّل کند و از آنان لذّت ببرد و به آنها مأنوس شود، حتّی با باربران و کارگران و ...؛ چنان که گفته‌اند:

أُمُّ عَلِيٍّ الدِّيَارِ لَيْلِي أَقْبَلَ دَا الْجِدَارَ وَ دَا الْجِدَارَا
فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَعَفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

و هم‌چنین شاعر شیرین زبان پارس گوید:

جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاط که خارهای مغیلاں حریر می‌آید

و شاید از این جهت بوده است که در روایتی از سید سجّاد و امام زهّاد علیه السلام آمده است که آن حضرت در توشه سفر حج، لوز و شکر و غیر آنها از شیرینی‌ها را همراه می‌برد تا آنها را بین حاجیان تقسیم کند و در راه خدا به زائران خانه خدا انفاق فرماید که بهترین نفقات است و برای اینکه آنچه در این راه‌ها خرج کند، خرج شده در راه دوست و در برابر نظر دوست است و در این حال تصوّر نمی‌شود که آنچه از او مصرف و تلف

ص: ۷۷

می‌شود، بر او گران باشد؛ زیرا آنچه از مال خود مصرف کند و از جاه و نیروی خود بذل نماید، به اختیار خود مصرف کرده است و بدرفتاری خدمتکار و غلام بر او سنگین نباشد؛ بلکه آزار آنها بر او شیرین باشد و در مقابل معامله بد آنها، با آنان به مدارات و احسان معامله کند و در برابر آزار آنها به شکر و امتنان پردازد؛ زیرا رضای خالق در جفای مخلوق است، چنان که در حدیث قدسی به آن اشاره شده است»^(۱). پس در این سفر مقدّس، انسان باید با ناملازمات و سختی‌ها، کنار آید و آنها را برای خود شیرین گرداند. البته گفتنی است که یکی از پسندیده‌ترین و ارزنده‌ترین چیزها در حج، اخلاق و رفتار نیک است؛ یعنی، هر چند که اینها از همه انسان‌ها زینده است، ولی از میهمان خدا زینده‌تر است.

بنابراین باید در مشکلات و در هر کمبود و نقصی، بی‌خود، خود را ناراحت نکند و عصبانی نشود و بداخلاقی نکند. دیگران را از خود نرنجانند و متوجّه مقام و موقعیت خود باشد.

عارف فرزانه، بهاری همدانی رحمه الله می‌نویسد:

« [حج گزار] باید خوش خلق باشد و تواضع بورزد از رفیق مُکاری^(۲) و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت‌گویی و ناملازم در حذر باشد. نه حسن خلق تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد؛ بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر تحمّل اذیت بنماید؛ بل نه تنها متحمّل شود؛ بلکه در ازای او خفض جناح کند، الی ذلک یُشیرُ قَوْلُهُ فِی الْحَدِیْثِ

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۴

۲- - کرایه دهنده.

ص: ۷۸

الْقُدْسَى که حاصل آن اینکه رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام، هر که درصدد رضاجویی از ماست، باید ایذاء غیر را متحمّل شود» (۱). عالم ربّانی مرحوم ملّا احمد نراقی رحمه الله نیز گوید:

« [حج گزار] باید با رفقا و اهل سفر خویش، خوش خلقی نماید و گشاده‌رو و شیرین کلام باشد و با ایشان تواضع کند و از کج خلقی و درشت گویی غایت اجتناب نماید و فحش نگوید و سخن لغو از او سر نزند و سخنی که رضای خدا در آن نیست، نگوید و با کسی جدال و خصومت نکند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «حج مبرور، هیچ جزایی ندارد مگر بهشت». شخصی عرض کرد: یا رسول الله! مبرور کدام است؟ فرمود: «آن است که با آن خوش کلامی و طعام دادن باشد» و باید بسیار اعتراض با رفیق و جمّال و غیر اینها از هم سفران نکند؛ بلکه با همه همواری کند و با راهروان خانه خدا، فروتنی و خفض جناح نماید و حسن خلق را پیشه خود کند و حسن خلق همین نیست که اذیت او به کسی نرسد؛ بلکه اگر اذیتی از دیگر به او رسد، متحمّل شود» (۲). حج گزار، باید بکوشد که با کمک دوستان و رفقا، برنامه‌های دعا و جلسات اخلاقی تشکیل دهد و همراه آنان به امکنه مقدس برود و ...

خلاصه نه تنها با آنان با خوش اخلاقی رفتار کند، بلکه مراعات حال آنان نیز بکند. صاحب المراقبات گوید:

۱- تذکره المتقین، ص ۸۴

۲- معراج السعاده، ص ۶۹۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹

ص: ۷۹

«مراعات رفیق آن است که برای خویشتن «اخوان صفا» برگزیند و از مصاحبت دوستان بی‌وفا دوری جوید و در اتحاد دل و عمل خود با برادران خویش در تحصیل معرفت و محبت خدا، کوشش کند و در تعاون بر تمام این امور مجاهده نماید؛ زیرا اجتماع و اتحاد دل‌ها و همت‌ها را تأثیر خاصی در نیل به مقصود است»^(۱) البته از طرف دیگر سعی کند که برای خود مشغله قلبی ایجاد نکند و این گونه نباشد که همواره با دوستان و رفقا به سر برد و با آنها سرگرم شود.

مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«[حج گزار باید] مشغله قلبی در سفر برای خود فراهم نیاورد، تا او را در حرکات و سکناتش - که باید به یاد محبوب خود باشد - باز دارد؛ چه از قبیل عیال و اولاد باشد، یا رفیق ناملایم الطبع باشد، یا مال‌التجاره باشد، یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود، اسبابی فراهم نیاورد که تمام همتش در سفر، مصروف آن باشد؛ بلکه اگر بتواند با اشخاص هم‌سفر شود که تذکر ایشان بر این غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید، آنها این را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس قدس سره با هم‌سفران معروف است»^(۲) مطلب و سخنی که در آخر باید گفت این است که: حج گزار در کارها و امورات کاروان، نباید اصل تعاون و همکاری را فراموش کند و انتظار داشته باشد که در همه جا و در هر حال مسؤولان و کارگزاران کاروان، در خدمت او باشند و کارهای او را انجام دهند؛ بلکه او نیز به یاری و کمک

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- - تذکره المتقین، ص ۸۳

ص: ۸۰

دیگران بشتابد و در کارها مشارکت داشته باشد. هم‌چنین اگر بتواند در این سفر، به دیگران خدمت کند و احتیاجات دیگر حج‌گزاران را برآورده سازد و ... رضایت خاطر حضرت باری تعالی را فراهم خواهد ساخت و پاداش‌های بیشماری را از جانب او دریافت خواهد کرد.

در صحرا و بیابان

بادیه میدان مردان است و ما نیز از نیازجوی این مردان گریم و گوی این میدان شویم
گر چه در ریگ روان عاجز شویم چون پدید آید جمال کعبه جان افشان شویم

(سنایی)

شهر به شهر، کشور به کشور، دشت به دشت، صحرا به صحرا و کوه به کوه، پیموده می‌شود تا زائران حرم الهی، به مقصود و مقصد خود دست یابند و به آرزوی دل خود برسند. به قول مولانا جلال‌الدین رومی: «این پاکبازان طی طریق می‌کنند؛ اما می‌روند به جان نه سوار و نه پیاده، بی‌دل و دل‌داده، بی‌مرکب و زواده، بر قدم توکل بر مالک جزو کل.» (۱) هر یک از عارفان شیرین‌گفتار مسیحا دم، درباره خروج از وطن و طی طریق در صحرا و بیابان‌ها، به مطلب و سزای اشاره کرده‌اند؛ یکی آن را به عالم قبر تشبیه کرده است، دیگری به سفر آخرت و یکی نیز به عالم محشر و برزخ و ... ما نیز از سفره احسان هر یک از این مردان خدا،

ص: ۸۱

توشه‌ای بر می‌گیریم و گوش دل به سخنان معنوی آنان می‌سپاریم.
صاحب تفسیر کشف الاسرار و عدّه‌الابرار نویسد:

«و چون عقبه‌ها و خطرهای بادیه بیند، از منکر و نکیر و حیّات و عقارب در گور- که شرع از آن نشان داده- یاد کند و به حقیقت داند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم در پیش است که بی‌بدرقه، طاقت بریدن آن دشوار است. اگر در این بادیه بدین آسانی بدرقه‌ای به کار است، پس در بادیه قیامت، بی‌بدرقه طاعت چون رستگار است؟ راستکاری پیشه کن کاندز مصاف رستخیز نیستند از خشم حق، جز راستکاران رستگار.»^(۱)

سید عبدالله شبر نیز گوید:

«در آن هنگام که در بیابان راه می‌پیمایی و از گردنه‌های مخوف عبور می‌کنی، خروج از دنیا و شداید، هراس‌ها، محاسبه‌ها و مطایبه‌هایی را که آنجا دامنگیر خواهد شد، تصوّر کن.
چون هول راهزنان در دل آری، به یاد سؤال نکیر و منکر باشد.
از درندگان بیابان‌ها، عقرب‌ها، کرم‌ها و مارهای قبر را به یاد آور و از تنهایی در این بیابان‌ها و جدایی خانواده، وحشت و تنهایی قبر و گرفتاری آن را به یاد آر، شاید در این حال توشه‌ای اندوزی.»^(۲)
همّتی باید قدم در راه زن‌صاحب آن خواه مرد و خواه زن
غیرتی باید به مقصد ره نوردخانه‌پرداز جهان چه زن چه مرد

۱- - کشف الاسرار و عدّه‌الابرار، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۲۶

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۲

ص: ۸۲

شرط راه آمد نمودن قطع راه بر سر رهرو چه معجز چه کلاه

(عمّان سامانی)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله نیز گوید:

« [حج گزار] با قطع صحراها و سیر در بیابانها و فرود آمدن از گردنه‌ها، متذکر سفر آخرت- از حین مرگ تا نزول به دار الثواب- شود و بداند که به فرمایش امیر علیه السلام «فیها عقبات کئوده»

در آنجا گردنه‌های دشواری است که جز گریه کنندگان از ترس خدا در دنیا، از آن نمی‌گذرند و آسان‌ترین آن عقبات مرگ است و ما بعد از مرگ، بزرگ‌تر و ترسناک‌تر است» (۱).

سفر کعبه نمودار ره آخرت است گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

خواجه عبدالله انصاری گوید:

«بشتاب، می‌رس! دلیری کن و بیا؛ که چون عزم درست کردی، همه دشواری‌ها بر تو آسان شود، جان‌کندن، جان پروردن شود» (۲).

آری این مشکلات و سختی‌ها در مقابل الطاف و عنایات الهی هیچ است و چه شیرین است تحمل دشواری‌ها برای رسیدن به زیارت حضرت باری تعالی و سکنی‌گزیدن در حرم خاص او.

هر چند که امروزه چنان سختی‌ها و مشکلاتی که در گذشته بود، وجود ندارد و زائران حرم الهی با کمال آسایش و راحتی و به وسیله

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۱

۲- - فرزندگان، ص ۵۷ مجموعه رسائل.

ص: ۸۳

هوایما و ماشین سفر می‌کنند، ولی خود این نیز می‌تواند درس عبرتی برای عبرت‌پذیران باشد.

همان طور که سفارش می‌شود با دیدن بیابان‌ها و صحراها و سختی‌های راه و ... به یاد سختی عالم برزخ و قبر و سؤال نکیر و منکر و روز حشر انسان و طولانی‌بودن گردنه‌ها و عقبه‌های قیامت بیفتد و بداند که هر چه قدر عملش اندک و ناقص باشد، مشکلات او و سفر آخرت او بیشتر طول خواهد کشید و هر چه قدر پرونده او سبک و اعمال او بیشمار باشد، به راحتی از این گردنه‌ها عبور خواهد کرد و به اندازه یک چشم به هم زدن در جوار قرب الهی سکنی خواهد گزید، همان گونه که با استفاده از وسایل نقلیه امروزی، سفرهای چندماهه به چند ساعته تقلیل یافته و مشکلات سابق دیده نمی‌شود.

در آخر، گفته‌های غزالی را یادآور می‌شویم که گفته است:

«و چون عقبات و خطرهای بادیه بیند، باید که از منکر و نکیر و عقارب و حیات گور یاد کند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم است، با عقبه‌های بسیار و چنان که بی‌بدرقه از هول‌های گور سلامت نیابد، بی‌بدرقه طاعت‌ها و چنان که در بادیه از اهل و فرزندان و دوستان تنها ماند، در گور هم‌چنین خواهد بود» (۱) و کمال‌الدین حسین خوارزمی نیز گفته است:

«ای دل! پی دل به نزد آن دلبر رودر بارگه وصال او بی‌سر رو

تنها ز همه خلق چو رفتی به درش خود را بر در بمان و آن‌گه در رو

پس از این تقریرات، مقّرر گشت که سفر راه کعبه نمودار راه آخرت است. هر رکنی از ارکان او کلید طلسم‌گشای صورت است؛ لاجرم ارباب صفا را که همه عمر سعی در طلب مرضاة‌الله کنند، شداید و آلام این راه، به امید بوسیدن خاک آن درگاه، عین راحت نماید.

نشاط کعبه چنان می‌دواندم چپ و راست که خارهای بیابان حریر می‌آید

اهل صورت از کعبه صورت، خانه بینند و اهل معنا، جان و جانانه.

سفر کعبه نمودار ره آخرت است گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

جان معناست به اسم صوری گشته برون‌خاصگان معنی و عامان همه آوا شنوند

کعبه را نام به میدانگه خاص عرفات حجره خاص جهان داور دارا شنوند

مشتری قرعه توفیق زند بر ره حاج‌بانگ آن قرعه بر این رقعہ غبرا شنوند

عرشیان بانگ «ولله علی الناس» ز نند پاسخ از خلق «سمعنا و اطعنا» شنوند

از سرپای درآیند، سرآپای نیازتا تعال از ملک‌العرش تعالی شنوند» (۲)

۱- ینبوع الاسرار فی نصابح الابرار، ص ۵۸

۲- رحیم کارگر، حج عارفان، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۸۵

در میقات عشق

اشاره

ص: ۸۷

احرام

بار به میعاد تعبّد رسان رخت به میقات تجرّد رسان

رشته تدبیر زسوزن بکش خلعت سوزن زده از تن بکش
 هر چه بر آن بخیه زدی ماه و سال آر برون از همه سوزن مثال
 باز کن از بخیه زده جامه‌خوی‌بو که تو را بخیه نیفتد به روی
 گرنه زمرگ است فراموشی‌ات بو که بود کار کفن پوشی‌ات
 لب بگشا یافتن کام رانعره لئیک زن احرام را

(جامی)

احرام، نشانه تسلیم و صلح است. لباس تقوا و خاکساری است.

بیانگر راه درست و مستقیم است. شکوه بندگی و رقیّت است. جامه تواضع و فروتنی است و ... حال که می‌خواهی این لباس را
 بخری چه باید بکنی؟ سید عبدالله شبر گوید:

«به هنگام خرید احرام، به یاد کفنی باش که در آن پیچیده می‌شوی؛ زیرا بنده یک تگّه از لباس احرام را به دوش می‌اندازد و یکی
 را به کمر

ص: ۸۸

می‌بندد، تا به کعبه نزدیک شود و چه بسا که سفرش تمام نشود و موفق به انجام حج نگردد؛ ولی بدون شك خدا را در حالی که در کفن پیچیده شده، ملاقات خواهد کرد و هم چنان که کعبه را در حالی زیارت می‌کند که با لباس همیشگی‌اش فرق دارد، خدا را با لباسی ملاقات می‌کند که با لباس دنیا کاملاً متفاوت است. به هر صورت دو لباس کفن و احرام با هم بسیار نزدیکند؛ چون در هیچ کدام دوختی به کار نرفته است» (۱). مولى محسن فیض کاشانی رحمه الله نیز گوید:

«در هنگام خرید جامه احرام، باید به یاد کفن و پیچیدن خود در آن بیفتد؛ چه او به زودی در هنگام نزدیک شدن به خانه خدا، جامه احرام را به تن خواهد کرد و بسا سفرش تمام نشود و بدان نرسد؛ لیکن تردیدی نیست که او در حالی که در کفن پیچیده شده است، خداوند را ملاقات خواهد کرد و هم چنان که خانه را جز با لباس و هیئتی که مخالف عادت اوست، نمی‌بیند، پس از مرگ نیز خداوند را در جامه‌ای که متفاوت با لباس اهل دنیا است، دیدار خواهد کرد و این دو جامه شبیه یکدیگرند؛ چه هیچ کدام آنها دوخته نیست» (۲).

مقبلان را چو وحی باشد رای همه اندیشه استوار کنند
پس برهنه شوند چون شمشیرتا که با نفس کارزار کنند
جان روحانیان قدسی را وقت لُبیک شرمسار کنند

(عبدالرزاق اصفهانی)

۱- - الاخلاق، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

۲- - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۰

ص: ۸۹

حال که به میقات عاشقان رسیده‌ای، با نهایت توجه و دلدادگی، لباس‌های دنیوی را از تن در می‌آوری و لباس عشق و صفا را می‌پوشی.

متوجه شو که دیگر «من گذشته» نیستی؛ بلکه تو میهمان مخصوص حضرت ربّ الارباب هستی. بنگر که چه خواهی کرد و چگونه خواهی بود. خودت را دریاب و به ارزش خود پی ببر. اینکه لباس دوخته را از تن بیرون می‌آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تاکنون، تار و پود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید، بیرون آورید و گرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته. (۱) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَحْرَمَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيُحْبِبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ؛

پس از پوشیدن لباس احرام، نیت احرام کن و آنچه را که تو را از ذکر پروردگار متعال باز می‌دارد و از اطاعت امر خدا مانع می‌شود، بر خود حرام کن.»

عالم ربّانی، علامه مولی مهدی نراقی رحمه الله گوید:

«و چون به میقات رسد و جامه احرام پوشد، باید به یاد پوشیدن کفن افتد و متذکر زمانی شود که او را به آن خواهند پیچید و ناگزیر با آن جامه، خدا را ملاقات خواهد کرد. پس هم چنان که خانه خدا را دیدار نمی‌کند، مگر به هیئتی که برخلاف عادت اوست. هم‌چنین خدا را بعد از مرگ ملاقات نمی‌کند، مگر در پوششی که مخالف پوشش دنیاست و این جامه شبیه است به آن جامه؛ زیرا همانند کفن، دوخته نیست.» (۲)

۱- عرفان حج، ص ۴۷

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۹۰

باید نخست از جامه عصیان بر آیی با جامه طاعت به کوی دلبر آیی
 بشکست اگر پایت در این ره با سر آیی تا گام بتوانی زدن در کوی جانان

احرام بستن در رهش از جان گذشته؟ وز دنیوی دون، در ره ایمان گذشته؟
 از هر چه جز یاد رخ جانان گذشته؟ کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان؟

خواجه عبدالله انصاری گوید: «از خود بیرون آی، چون مار از پوست»^(۱)؛ یعنی قالب عوض کن و شکل دیگری را پذیرا باش؛
 شکل انسانیت، معنویت، عبدیت و ... بدان همان طور که به کعبه و زیارت آن دسترسی پیدا نمی‌کنی مگر در صورتی که دستورات
 مخالف با طبیعت را انجام دهی و در لباس غیرعادی در آیی، فردای قیامت نیز خدا را ملاقات نمی‌کنی، مگر در صورتی که ملبوس
 به لباس اهل دنیا نباشی.

ابوسعید حسن بن حسین شیعی گوید:

«مرد که به کعبه رود، اول احرام باید گرفت. احرام چیست؟ آنکه اول غسل بیارد، عمّامه خواجگی از سر بنهد، لباس رعناپی و تکبر
 از سر بکشد، ازاری و ردایی در خود پیچد و روی به مقصد آرد، لئیک می‌زند، این قصد حج است. قصد احرام باطن است از جمله
 اغیار. در این احرام،

۱- - فرزندگان، ص ۵۰، مجموعه رسائل.

ص: ۹۱

ازاری از نیاز و زاری باید بست؛ ردایی از وفا و بردباری باید افکند و در عالم صدق، لئیک عشق باید زد. روی در بادیه فردانیت باید نهاد و از سر شوق این نعره باید زد که:

نام تو شمع است و دل پروانه‌ای نام تو گنج است و دل ویرانه‌ای
تا شراب ناب تو نوشم ز شوق بایدم از جان و دل پیمان‌های
آشنای نام تو دانی که کیست زین جهان و زان جهان بیگانه‌ای
هوشیار، ای هوشیار آن کس بود کو بود نزدیک تو دیوانه‌ای». (۱)

عارف نامدار ملکی تبریزی نیز لباس احرام را به لباس تقوا، تشبیه کرده و فرموده است:
«در بیرون کردن لباس خویش، بیرون شدن از آنچه مخالف اراده خداست، قصد کند. و پوشیدن لباس احرام، پوشیدن لباس تقواست و

لباسُ التقوی ذلک خیرٌ

و کفن خود را که شبیه آن است، به یاد آورد و بداند که به آن پیچیده خواهد شد». (۲)

نام تو شمع است و دل پروانه‌ای نام تو گنج است و دل ویرانه‌ای
تا از بیابان هوا احرام گیر پس طریق کعبه اسلام گیر
آتشی در خرمن پندار زن آن گهی لئیک عاشق‌وار زن
زین به پشت مرکب توفیق کن پس طواف کعبه تحقیق کن
چون پدید آید حریم بارگاه نفس خود قربان کن اندر پیش شاه

(بیهقی)

۱- - مصابیح القلوب، ص ۱۶۲؛ الرسالة العلیة، ص ۹۳

۲- - المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۲۲۱

ص: ۹۲

صاحب تذکره المتقین تشبیه جالبی دارد از برای بیرون آوردن لباس دنیوی و پوشیدن لباس احرام. او گوید:

«باری چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشید ثوب طاعت و بندگی را و هم چنین ملتفت باشد که هم چنان که در دنیا خدای خودش را به غیر ثوب زی خود و عادت خود، غبار آلود و سربرهنه و پابرهنه ملاقات می کند، هم چنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمّال خدای خود را به کمال ذلّ و انکسار و عریان. در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم، عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی، حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کلّ چیزهایی را که خداوند عالم، حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد».^(۱) شیخ ابوالقاسم قشیری گوید:

«موسی، اندر بنی اسرائیل قصه می گفت، یکی برخاست و پیراهن بدرید. خدای تعالی وحی فرستاد به موسی که گو: دل بده برای من، نه جامه!»^(۲) و حال ای زائر حرم الهی، تعویض و در آوردن لباس کافی نیست؛ بلکه باید دلت را نیز عوض کنی و با قلبی صاف و روحی بدون آرایش، به ملاقات آن عزیز بشتابی. امام سجاد علیه السلام نیز به شبلی فرموده‌اند: «آن گاه که به میقات فرود آمدی و جامه‌هایت را در آورده، غسل احرام کردی و خواستی لباس احرام بپوشی، آیا چنین نیت کردی که لباس گناه را از

۱- تذکره المتقین، ص ۸۸ و ۸۹

۲- فرزندگان، ص ۴۳ رساله قشیریّه.

ص: ۹۳

خویشتن دور گردانی و جامه اطاعت خداوند را در بر بکنی؟ و آن هنگام که جامه‌های دوخته را از تن بیرون می‌آوردی، آیا قصد کردی که از ریا و نفاق و امور شبهه‌ناک نیز به در آیی؟ که اگر چنین نکنی، به راستی آداب میقات را به جای نیاورده‌ای!»

ندای لیبیک

دوست بگو دوست بگو دوست دوست تا نگری هر چه بود اوست اوست

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقِهِ صَافِيَهُ خَالِصَهُ زَاكِيَهُ لِلَّهِ تَعَالَى فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى؛ (۱)

آن گاه به عنوان یک اجابت صادقانه، خالص، بی‌پیرایه و صاف از دعوت خدا، لیبیک گویان به دستگیره محکم الهی چنگ بزن».

امام سجاد علیه السلام نیز فرموده‌اند:

«هنگامی که لیبیک [می‌گویی]، نیت و اندیشه‌ات این [باشد] که زیانت را تنها به طاعات خداوند بگشایی و از همه گناهان فرو

بندی» (۲). باید توجه کرد که در حال احرام که لیبیک گفته می‌شود، بزرگ‌ترین نعمت و مهم‌ترین حالت روحانی برای انسان رو

آورده است؛ زیرا این موقعیتی است که انسان به میهمانی پروردگار متعال دعوت شده و مطابق دستور و شرایط و مقدمات برای این

دعوت پذیرفته شده و قدم به اولین

۱- - مصباح الشریعہ، ص ۹۰؛ المحجّۃ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۷، ص ۱۶۶

ص: ۹۴

مرحله برنامه میهمانی گذاشته است و در مقابل توجه میزبانی که آفریننده و مالک و سلطان جهان است لیبیک می‌گوید. در طول مدت زندگی کمتر، نظیر آن حالت را می‌شود به دست آورد. و چون این توفیق و سعادت برای یک فرد پیدا شده است، می‌باید از این توفیق قدردانی و تجلیل کند و با تمام توجه و احترام، این برنامه را به بهترین نحوی انجام دهد. سید عبدالله شبر گوید:

«بدان که لیبیک در میقات، اجابت ندای خداست، «پس بین خوف و رجا معلق باش»، از طرفی امید قبول و از طرفی ترس رد داشته باش. ترس از آنکه در جوابت گویند: «نه لیبیک و نه سعدیک». لیبیک گفتن شروع کار در حج و لحظه حساس است». (۱) صاحب کتاب اخلاقی حقایق نیز گوید:

«احرام و لیبیک گفتن در میقات، گاه حاکی از آن است که ندای ذات اقدس ربوبی را بدین وسیله اجابت کرده و باید آرزومند باشد که عملش پذیرفته گردد و بترسد مبادا «لیبیک» او «لا لیبیک و لا سعدیک»

جواب داده شود. خلاصه با خوف و رجا حرکت کند و به نیرو و توانایی خود اتکا نداشته باشد؛ بلکه به فضل و کرم خدا توکل نماید؛ برای اینکه هنگام لیبیک گفتن، نخستین محل خطر را می‌پیماید و آغاز گرفتاری از همان جاست». (۲) ایشان در جای دیگر گفته‌اند:

«احمد بن ابوالحواری گفته است: هنگامی که ابوسلیمان دارانی

۱- - الاخلاق، ص ۱۲۲

۲- - حقایق در سیر و سلوک، ص ۵۳۲

ص: ۹۵

می‌خواست احرام ببندد و من همراه او بودم، وی تلبیه نگفت تا یک میل راه پیمودیم. (۱) آن گاه تلبیه گفت و بیهوش شد. چون به هوش آمد، گفت:

ای احمد! خداوند به موسی وحی فرمود: به ستمگران بنی اسرائیل بگو کمتر یاد من کنید؛ زیرا هر کدام از آنها مرا یاد کند، من وی را با لعنت یاد می‌کنم. وای بر تو ای احمد! به من چنین رسیده است که هر کس با مال حرام حج کند، آن گاه که تلبیه گوید، خداوند به او پاسخ می‌دهد:

«لَالْبَيْكُ وَالْأَسْعَدِيكُ حَتَّى تَرَدَّ مَا فِي يَدَيْكَ»

و ما ایمن نیستیم از اینکه همین سخن به ما گفته شود. (۲) «هنگامی که صدای حاجیان به تلبیه در میقات بلند می‌شود و ندای حقّ تعالی را که فرموده است:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكِ رِجَالًا

پاسخ می‌دهند، باید تلبیه کننده، فریاد خلق را به هنگام نفخه صور و حشر اموات از قبور و ازدحام آنها را در عرصات قیامت به یاد آورد، در حالی که به ندای حقّ پاسخ می‌گویند و به دو دسته مقرب و مبعوض، یا مقبول و مردود تقسیم می‌شوند و همه آنها در آغاز، میان خوف و رجا مردّد بوده‌اند؛ همان گونه که حج گزار در میقات مردّد است که آیا برای او میسر خواهد شد که حج را تمام کند یا نه؟ و آیا آن قبول می‌شود یا نه؟» (۳) صاحب المراقبات نیز گفته است:

«أقربا نفس احرام و تلبیه، به منزله جواب دادن به خداست و پاسخ گفتن به موقعی است که حقّ تعالی او را به زبان خلیلش دعوت فرمود و

۱- لازم به توضیح است که در مسأله مناسک حج، مسأله ۲۶۶، آمده است که: «جایز نیست، لبیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد». پس در میقات، باید لبیک گفته شود.

۲- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۱

۳- همان.

ص: ۹۶

بایستی بر حال بیم و امید در «ردّ و قبول» باشد و باید یاد آورد آنچه را که از سیدالساجدین علیه السلام روایت شده است...» (۱).
 تلبیه، نوعی مناجات و گفت‌وگو با خداست. در این حال، انسان خود را از قید و بندهای مادی خلاص می‌کند و هم آوا با دیگران، ندای بندگی و اطاعت و سرود اتصال و بازگشت را سر می‌دهد و خود را در پناه عنایت و لطف حضرت حق، قرار می‌دهد.
 هر کس به راز و رمز و معنای

«لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ»

پی ببرد، حلاوتی می‌یابد که بیش از تصوّر و اندیشه است. مولانا جلال‌الدین بلخی در این زمینه می‌گوید:
 «هر که حلاوت این نام یافت، از ذروه عرش تا پشت فرش، پشت همت او پر پشه‌ای نسنجد و هر که را به جمال این نام صید کردند، هیچ صوت وصیت و رنگ و بو او را نتواند صید کردن و هر کلبه‌ای که آفتاب سعادت این نام بر وی تافت، شرفات و کنگره قصر ملوک عالم را خدمت آن، کلبه او فرستند تا او را پرستند. هر که حلقه بندگی این نام در گوش کرد، دنیا و عقبی را فراموش کرد، هر که از مشرب عذب این نام سیراب شد، عمرانات عالم در بصر و بصیرت او خراب شد.» (۲).

ذکر حق پاک است، چون پاکی رسیدرخت بر بندد برون آید پلید

می‌گریزد ضدها از ضدهاشب گریزد چون برافروزد ضیا

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۲

۲- - مجالس سبعه، ص ۳۲

ص: ۹۷

چون در آید نام پاک اندر دهان نه پلیدی ماند و نی اندهان

(مولوی)

حج گزار، نباید به گفتن چند ذکر خشک و خالی اکتفا کرده و به معنا و باطن آنها توجه نداشته باشد. هم‌چنین حال او نباید در این زمان، با اوقات دیگر یکسان باشد. بلکه او همواره باید متوجه آفریدگار خود باشد و خود را در محضر او مشاهده کند و هنگامی که تلبیه می‌گوید، به خود بیاوراند که در حال گفت و گو و مناجات با خداست و دارد به دعوت میهمانی او پاسخ می‌دهد. بنابراین اگر خشوع و خضوع و حضور قلب را رعایت نکند و از موقعیت خود، غافل بماند، ممکن است حضرت سبحان، از او روی برگردانده و به ندای او، جواب ندهد و یا پاسخ رد بدهد.

پس بنا به گفته مرحوم بهاری همدانی رحمه الله: «در حین لیبیک گفتن، باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجه شده. اولاً قاصد باشد که قبول کردم کل طاعتی [را] که از برای خداوند متعال است و ثانیاً مردّد باشد که این عمل، از این قبول خواهد شد یا نه». (۱) صاحب کتاب عظیم الشأن جامع السعادات گوید:

«و چون احرام بست و تلبیه

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»

گفت، باید بداند که احرام و تلبیه، اجابت ندای خداوند است و باید به قبول شدن آن امیدوار و از ردّ شدن آن ترسناک باشد، که مبدا جواب آید:

«لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ».

پس باید میان خوف و رجا سرگشته و متردّد باشد و از قدرت و قوّت خود

ص: ۹۸

نومید و بیزار، و به فضل و کرم الهی واثق و امیدوار؛ زیرا وقت تلبیه آغاز عمل حج است و آن محلّ خطر است». روایت است که: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام چون احرام بست و بر مرکب سوار شد، رخسارش زرد گشت و لرزه بر وی افتاد و نتوانست، تلبیه گوید. پرسیدند: چرا لَبِیک نمی‌گویی؟ فرمود: می‌ترسم که پروردگارم گوید: «لَالْبَيْكُ وَلَا سَعْدِيكُ»!

پس چون تلبیه گفت، بیهوش شد و از مرکب درافتاد و پیوسته این حال وی را فرا می‌گرفت تا از حج فارغ گردید». و چون درمیقات آواز مردمان از روی بیم و امید به تلبیه بلند شود، باید به یاد آرد که این اجابت ندای خدای تعالی است که فرموده است:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُ... (۱)

؛ و مردم را ندای حج در ده تا سوی تو آیند.

و از این ندا باید ندای خلق را به هنگام دمیدن صور و برآمدن ایشان را از گور و جمع شدن آنان را در عرصات قیامت - که اجابت ندای پروردگار است - یاد کند که بعضی مقبول و مقرب و بعضی مردود و مطرودند. و در آغاز کار، همانند حاجیان در میقات، میان بیم و امیدند که نمی‌دانند اتمام حج و قبول آن برای ایشان میسر است [یا نه] (۲). تو مجرد گشته از جمله علایق مردواراندر آن موقف که هر کس می‌شد از جامه جدا صوفیان گفتند ترک دوخته و اندوخته گشته از جامه برهنه، همچو تیغ اندر و غا

(عبدالرزاق اصفهانی)

۱- - حج ۲۲ آیه ۲۷

۲- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۹۹

پایان این فصل را گفته‌های نایب‌الصدر شیرازی در کتاب تحفه‌الحرمین قرار می‌دهیم که نوشته است:
«هنگام گفتن لیبیک، متذکر باشد که آیا در زمره:

«الَّذِينَ نُودُوا فَاجَابُوا وِشُوقُوا فَاشْتَأَقُوا وَاسْتَنْهَضُوا فَهَضَبُوا وَقَطَعُوا الْعَلَالِقَ وَفَارَقُوا الْخَلَائِقَ وَأَقْبَلُوا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الَّذِي رَفَعَ قَدْرَهُ؛ تَسْلِيًّا
بِلِقَاءِ الْبَيْتِ عَنْ لِقَاءِ رَبِّ الْبَيْتِ إِلَى أَنْ يَرْزُقُوا مِنْهُ مَنَاهِمَ وَ سَعَدُوا بِالنَّظَرِ إِلَى مَوْلَاهُمْ»

[/ آنانی قرار داری که فراخوانده شدند و آنان اجابت کردند و به سوی او تشویق شدند و با اشتیاق پاسخ دادند و به حرکت فراخوانده شدند و آنان به پا خاستند و از وابستگی‌ها رهیده و از همه بریدند. آنان به جای دیدار صاحب‌خانه، خود را به دیدار خانه تسلی بخشیدند و سرانجام به آرزوی دیریشان نائل آمده، به دیدار دوست، کامیاب گردیدند]، یا آنکه در حزب کسانی است که در جواب تلبیه بگویند:

«لَا لِيَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ»

در خوف و رجا باشد جز به فضل و کرم حق متکل نشود. اول خطرات است. پیر هروی می‌فرماید: «الهی! همه از انجام می‌ترسند، عبدالله از آغاز».

لیبیک عشق زن تو در این راه خوفناک و احرام درد گیر در این کعبه رجا

(عطار)

حال که با اسرار این «کلمه الهی» آشنا شدی، بکوش که آن را با تمام وجود بر زبان جاری کنی و نهایت توجه و حضور قلب را داشته باشی.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب خلاصه‌الأذکار گوید: «ذکر را چهار مرتبه است:
نخست آنکه ذکر تنها بر زبان جریان یابد.

ص: ۱۰۰

دوم آنکه علاوه بر زبان، قلب نیز ذاکر و متذکر باشد. بدیهی است که برای حضور قلب، مراقبت و مداومت لازم است؛ چه اگر قلب را به حال خود رها کنند، در وادی انکار سرگردان خواهد شد.

سوم آنکه ذکر خدا چنان در قلب متمکن شود و بر آن مستولی گردد، که بازگیری توجه قلب از آن، دشوار است.... چهارم آنکه بنده خدا، یکسره در مذکور (خدای جلّ شأنه و ذکره) مستغرق شود که دیگر نه به ذکر و نه به قلب خود توجه دارد». (۱) و ابوسعید خزاز نیز گفته است: «ذکر سه وجه است:

ذکری است به زبان و دل از آن غافل، این ذکر عادت بود.

و ذکری است به زبان و دل حاضر، این ذکر طلب ثواب بود.

و ذکری است که دل را بگرداند و زبان را گنگ کند؛ قدر این ذکر کس نداند جز خدای تعالی». (۲) پس تو هم ذکری از دل و جان بگو و به آن معرفت داشته باش و با آن به خدای خود نزدیک شو و رضایت او را جلب نما.

چون سوی صحرای حجاز عشق رفتی اول به میقات وفا لیبیک گفتی؟

چون بلبل افغان کردی و چون گل شکفتی از شوق روی گلرخی در طرف بستان؟

احرام چون بستی به کوی عشق ایزد لیبیک گفتی دعوت آن یار سرمد؟

۱- - نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۴۱۷

۲- - مقامات اربعین، ص ۵۲

ص: ۱۰۱

گشتی چو محو جلوه آن حیّ بی حدّیدی درون کعبه دل نور سبحان؟

لَبیک گویان آمدی در کوی یاری؟ کردی در آن درگاه عزّت آه و زاری؟
گشتی زاشک شوق چون ابر بهاری؟ تا خار زار دل شود باغ و گلستان

(الهی قمش‌های)

ص: ۱۰۳

در مسجدالحرام

اشاره

ص: ۱۰۵

مشاهده خانه خدا

خرّم آن دل که بود در حرم دلدارش خنک آن دیده که دارد شرف دیدارش
سر تسلیم بنه در قدمش بی چه و چون به سَرَم کار همین است و مکن انکارش
از کران تا به کران طلعت جانانه اوست از عیان تا به نهان مصطبه آثارش
به تمنّای وصالش همه اندر تک و پوی نجم سرگشته او، مهر و مه دؤارش

(حسن زاده آملی)

حال که به مگه شهر دلدادگان و واصلان، مهبط ملائکه و فرشتگان و سرزمین اولیا و پیامبران، رسیده‌ای و می‌خواهی به آنجا داخل شوی، چگونه باید باشی؟ به چه شکل و هیئتی وارد این شهر مقدّس شوی؟ چه چیز باید بگویی و چه کار باید بکنی؟ در این زمینه استاد اخلاق سید

ص: ۱۰۶

عبداللّه شبّر گوید:

«به هنگام ورود به مکه، بدان که به حرم امن خدا رسیده‌ای. پس امید داشته باش که از آتش جهنّم در امان باشی و بترس که صلاحیت قرب خدا در تو نباشد و در همین هنگام که به حرم وارد می‌شوی، خیانت پیشه و مستحق عذاب باشی؛ ولی حال «رجا» همیشه باید بر خوف غلبه کند، که کرم الهی شامل و صاحب خانه کریم است و مراعات حق مهما ممکن واجب، و شایسته نیست که حرمت پناهندگان حرم ضایع شود». (۱) مولى محسن فیض کاشانی هم گوید:

«[حج گزار] در هنگام دخول به شهر مکه، به یاد آورد که به حرم امن الهی رسیده است و امیدوار باشد که با ورود به آن از عقاب خداوند در امان می‌ماند و بترسد از اینکه شایستگی قرب خداوند را نداشته باشد و در نتیجه با دخول به حرم، نومید و مستحق خشم الهی شود. امّا باید در همه اوقات، امید او بر ترسش غلبه داشته باشد؛ چه کرم خداوند عام و شرافت خانه او، عظیم و حقّ زیارت کننده، محفوظ است و خداوند پناهنده و التجا کننده را ضایع نمی‌گذارد». (۲)

زمین باصفایی داره مکه هوای آشنایی داره مکه

ملائک آمدند و پرگشودند عجب حال و هوایی داره مکه

مشاهده خانه كعبه

چون عروس حرم کند جلوه‌جان شیرین بر او نثار کنند

(اصفهانی)

۱- - الاخلاق، ص ۱۲۳

۲- - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

ص: ۱۰۷

حال که وارد مکه شده‌ای و رو به سوی خانه خدا داری، خدای را شکر کن که به شرف میهمانی او نائل آمده‌ای و مفتخر به زیارت خانه او گشته‌ای. پس رو به حرم کن و با مشاهده آن، سخنان عالم ربّانی علامه مولی مهدی نراقی را به یاد آور که فرموده است: «و چون چشم حج گزار به خانه افتد، باید عظمت خانه را در دل آرد و چنان تصوّر کند که گویا خداوند خانه را می بیند و امیدوار شود که لقای خود را روزی او کند؛ چنان که دیدار خانه خود را روزی کرد و خدا را شکر گزارد که او را به خانه خود رسانید و در زمره میهمانان خود در آورد.

و به یاد آرد که در قیامت، همه خلائق امید و آرزوی دخول به بهشت را دارند. سپس منقسم شود: بعضی اذن دخول یابند و بعضی را بازگردانند؛ همانند انقسام حاجیان که بعضی را قبول کنند و بعضی را ردّ نمایند» (۱). مرحوم سید عبداللّه شبر نیز گوید: «چون چشمت به خانه مبارک کعبه افتاد، عظمت خانه را به یاد آر و از آن گذشته، به صاحب خانه برس؛ چنان که گویی اکنون در مقابلش ایستاده‌ای و امید داری هم چنان که زیارت خانه‌اش را در دنیا روزی‌ات نموده، زیارت خود را در آخرت نصیب تو کند و یاد آر آن زمانی را که همه مردم در قیامت، به امید بهشت به سوی آن حرکت می کنند، آن گاه گروهی را راه داده و گروه دیگر را می رانند» (۲).

غرض از مسجد و میخانه‌ام وصال شماست جز این خیال ندارم خدا گواه من است

(حافظ)

۱- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۱

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۳

ص: ۱۰۸

و چه زیبا گفته است نایب‌الصدر شیرازی در کتاب تحفه الحرمین که:

«و چون به حرم رسی - که حدّش از جوانب اربع تا بیت، چهار فرسخ است - چهار تکبیر زن یکسره بر هر چه که هست. قرق‌گاه ملک‌الملوک است، باید اندیشید:

«هل هو من جمله من دخلها کان آمناً من عقابه ویوصل بحضرته او لیس اهلاً للقرب؟»

/ آیا او از جمله آن کسانی است که داخل خانه خدا می‌شوند در حالی که مأمون از عقاب اویند و آیا به حضرتش خواهند رسید، یا شایستگی تقرّب را ندارند. و به باب بنی‌شیبیه می‌رسی، جمال کعبه نزدیک است، ملتفت باش که عهدهی بستی با حضرتش روز الست و عهدنامه را وزیر دربار، در خزانه حجرالاسود سپرده. کدام عهد بستی که عاقبت نشکستی؟ از چاه طبیعت بیروی آی و به آب زمزم اسماعیل‌وار، خود را بشوی. غوطه‌ور اشک بز. «کامل طریقت گوید:

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک اندازشست و شویی کن وانگه به خرابات حرام

حال که به این حرم وارد شده‌ای، مدت‌های مدیدی را در آنجا مأوا گزین و به راز و نیاز و عبادت پرداز. فقط به اعمال و آداب ظاهری اکتفا نکن و از آن مکان شریف، زود خارج نشو. دیگر کی به این شرف عظمی نائل خواهی آمد. دیگر کی قسمت خواهد شد که در جوار حق حضور یافته و به مناجات پردازی؟

عارف زنده‌دل، شیخ محمد بهاری همدانی گوید:

«چون داخل حرم شود، باید حالش، حال رجا و امن باشد از سخط و

ص: ۱۰۹

غضب الهی؛ مثل حال مقصّری که به بستخانه(۱) رسیده باشد به مفاد آیه شریفه
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا(۲)

جای زیادی رجا و امیدواری همین جاست؛ چه اینکه شرف بیت، عظیم و صاحب آن، به راجی خود کریم، جا دارد توسعه رحمت؛ زیرا که تو در آنجا میهمان خاص، اکرم الا-کرمین هستی. پی بهانه می گشت که تو را یک مرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد، اگر چه همیشه میهمان او بوده‌ای، حالا میسر شده.

حاشا و کلاً از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید مضایقه داشته باشد،
ماهَكَذَا الظَّنُّ بِهِ جَلَّتْ عَظْمَتُهُ

[/ چنین گمانی به او نمی رود که او بزرگی اش با جلالت است.] این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد
فَضْلًا عَنِ الْجَوَادِ الْمُطْلِقِ

[/ چه رسد به بخشایشگر مطلق]، دیگر حالا- تو نتوانی بیاوری، یا بیاوری، نتوانی نگهداری، یا از اصل ندانی چه باید بخواهی، یا کاری کنی به دست خود که مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی سازد.
بلی عیب در این جاست که غالب مردم که مشرف به مگه شدند، اعظم همتشان این است که زود صورت این اعمال را از سر واکند

عَلَى سَبِيلِ الاسْتِعْجَالِ

[/ با عجله و شتاب]. آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند. اما حواس به قدر ذره‌ای پیش معنای این اعمال باشد، نه، با اینکه همه حواس میهمان، باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و

۱- - بستخانه: محلی که در آنجا، به بست می نشینند.

۲- - آل عمران ۳، آیه ۹۷

ص: ۱۱۰

حرکات و سکناش به میل او، حتی روزه مندوب بی‌اذن او مذموم است، چه جای اینکه در خانه او هتک عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه است که وارد حرم الهی شود و اقلماً صد معصیت از او سر نزند؛ از دروغ و غیبت و اذیت به غیر و سخن‌چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکام (۱) و حمله‌دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد؟ واللّٰه العالم» (۲).

زنگ دل را زدای تا یاری بدهد در حریم خود بارت
به خدای علیم بی‌همتا حاجی نیست غیر زنگارت
خواهش گونه‌گون نفسانی کرد در دام خود گرفتارت
سر تسلیم بایدت بودن گر به زارت کشند بر دارت

(حسن‌زاده آملی)

صاحب المراقبات گوید:

«بایستی حج گزار را نشانه عبودیت و خشوع و ذلت باشد؛ چنان که در اخبار وارد شده است که: «یکی از دو کفش خود را به دست بگیرد».

باری هر قدر بتواند، در اظهار خشوع و تذلل جدیت کند و حال او، مانند حال کسی باشد از گناه کاران در روز قیامت، در موقعی که سلطنت الهی ظاهر می‌گردد و قرآن کریم به آن اشاره فرموده است:

ینظرون من طرف خفی

ولکن مختلط به مستی و محبت و هیجان شوق باشد و بایستی نظرش به زمین حرم خدا و کوچه‌های مکه و خانه‌های آن بویژه خانه کعبه، نظر هیبت و محبت داشته باشد. و بایستی جهت محبت را تقویت کند و ذکر

«سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر»

را بسیار بگوید و اگر

۱- آنکه بر شتر بار می‌بندد.

۲- تذکره المتقین، ص ۸۹ و ۹۰

ص: ۱۱۱

توفیق او را همراهی کرد، که در موقع تسبیح، سبحات انوار جلال و در موقع تحمید، انوار جمال، برای او تجلی کند و موقع تهلیل، صفت توحید برای او مسلم گردد و در موقع تکبیر، کوه انانیت او مندک شود، حقاً که رستگار گشته است» (۱) در عین حال، حج گزار باید از جناب کبریایی او، شاکر باشد که وی را به این شرافت عظمی، مشرف ساخته و در ردیف زائران خود قرار داده است.

عارف جامی در سبحة الابرار گوید:

والی مصر ولایت ذوالنون آن به اسرار حقیقت مشحون

گفت در کعبه مجاور بودم در حرم حاضر و ناظر بودم

ناگه آشفته جوانی دیدم نه جوان، سوخته جانی دیدم

لاغر و زردشده همچون هلال کردم از وی زسر مهر سؤال

که مگر عاشقی ای شیفته مرد؟! که بدین گونه شدی لاغر و زرد

گفت: آری به سرم شور کسیست کش چو من عاشق رنجور بسیست (۲)

۱- - المراقبات اعمال السنه، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

۲- - هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۴۱۴

ص: ۱۱۲

هر چه در این باب بگوییم، کم گفته‌ایم و هر چه بنویسیم کم نوشته‌ایم. مگر می‌شود وصف وصال و پایان هجران را به کاغذ کشید؟

مگر می‌توان شرح عشق عاشقان الهی را به کتابت درآورد؟ مگر می‌شود پرده از راز و رمز اشتیاق و دلدادگی برداشت؟ ... ولی به هر حال باید گفت و نوشت تا ارزش و اهمیت آن مکان مقدّس و والا، برای حجاج الهی بهتر و روشن‌تر درک شود، تا در نتیجه اعمال و مناسک واجب و مستحبی را نیکوتر و عارفانه‌تر به جای آورند و بهره‌های معنوی فراوانی نصیب خود کنند.

محبی لاری در کتاب فتوح الحرمین، پس از ذکر یک دوره آداب و مناسک حج، خانه کعبه را به شمعی تشبیه کرده، که باید مانند پروانه، بر گرد آن چرخید و سرانجام سوخت. آن گاه می‌گوید: «پرده خانه خدا را بگیر و چشم و دل و سینه خود را بر آن پرده بکش و با دیده گریان و دل دردناک و سینه سوزان و جگر چاک چاک، به پرده کعبه آویزان شو و از اینکه موفق شدی به دیدار حبیب نائل شوی و شب هجران، به صبح وصال مبدّل شود، گریه کن.

اینها را از عنایات خدا بدان که نصیب تو نموده است. این لطف دوست و طلب اوست که تو را به سوی خانه خود راهنمایی کرد.

اگر لطف ازلی او نبود، چه کسی تو را به این خانه راه می‌داد؟

آتش پروانه زدل برفروزخویش بر آن شمع زن و خوش بسوز

عادت پروانه ندانی مگر چرخ زند اوّل و سوزد دگر

ص: ۱۱۳

دست به تعظیم بر آن پرده زن تکیه نما بر کرم ذوالمنن
چشم و دل و سینه بر آن پرده سای نور دل و دیده بر آن بر فزای
دیده گریان و دل دردناک سینه سوزان و جگر چاک چاک
دست در آویز در استار اواشک فرو ریز به دیدار او
در برش آور زره اشتیاق صبحه الوصل به روح الفراق (۱)

رعایت آداب ظاهری

در این قسمت، مقداری نیز از آداب ظاهری حج گفته می‌شود، تا شرط ظاهر نیز رعایت گردد. سپس در صفحات بعدی اشاراتی به بعضی از مطالب عرفانی و اسرار ربّانی حج خواهد شد که همگی برای بیدار کردن و تبه زائران حرم الهی، سودمند است. نایب الصدر شیرازی می‌نویسد:

«و دیگر اسباب تفاخر و تکاثر و زینت متکبرین بر خود قرار ندهد و بهتر و پاکیزه‌تر، لباس خود را بپوشد، مخصوص در مشاهد مشرفه. نه آنکه لباس کثیف که بوهای بد می‌دهد و موجب بی‌احترامی خود و حرم است؛ چنان که مرسوم بعضی از حجاج روستایی و دهقانان است که آغایان حرم

ص: ۱۱۴

به آنها اذیت می‌نمایند؛ چرا که در خانه کدخدا هم باشد، به این قسم راهش نمی‌دهند که اینجا خانه خداست، به ابراهیم و اسماعیل چنان که فرمود:

طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ

به نبی خاتم فرمود: محض سرمشق تو

و ثیابک فطهر

و نعلین هستی بگذار و تا چه رسد که کفش خود را برای یک پول به کفش دار ندادن و در حرم خدا و رسول برند

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

و به همان قسم که به دربار همایونی مشرف شد، عجز و انکسار و خضوع و خشوع را زیاد نماید؛ نه آنکه کلاه را کج بر سر نهند و بر سر خدا و رسول منت گذارند و نگاه نمایند جز بر عونت و جواب سلام نگویند مگر به خشونت.

از مردم بخواهند و متوقع باشند، عبودیت و بندگی نمایند جناب آقا را؛ زیرا که دو اسبه سوار می‌شوند و فخریه بر بندگان خدا می‌نمایند که ما صاحب خانه والایم و زراعت و باغ داریم ... لسان الغیب فرموده:

قدم بنه به خرابات جز به شرط ادب که ساکنان درش محرمان پادشهند

مبین حقیر گدایان عشق را کین شهان بی کمر و خسروان بی کلهند

رسول خدا صلی الله علیه و آله حج فرمود و بر راحله سوار بود و در زیر پای مبارکش باری گذاشته که بسیار بی‌قیمت و مختصر بود و فرمود:

«خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» (۱)

کعبه دل

ای قوم به حج رفته کجایید، کجایید؟ معشوق همین جاست، بیایید، بیایید

ص: ۱۱۵

معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟
گر صورت بی صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
ده بار از آن راه بدان خانه برفتید یک بار از این خانه، بر این بام برآید

(مولوی)

خواجه عبدالله انصاری گفته است:

«بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبه‌ای بنا کرده که او از سنگ و گل است و در باطن کعبه‌ای ساخته که از جان و دل است. آن کعبه ساخته ابراهیم خلیل است و این کعبه بنا کرده ربّ جلیل است. آن کعبه منظور نظر مؤمنان است و این کعبه نظرگاه خداوند رحمان است. آن کعبه حجاز است و این کعبه راز است. آن کعبه اصناف خلایق است و این کعبه عطای حضرت خالق است. آنجا چاه زمزم است و اینجا آه دمام. آنجا مروه و عرفات است و اینجا محل نور ذات. حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آن کعبه را از بتان پاک کرد، تو این کعبه را از اصنام هوا و هوس پاک گردان. در راه خدا دو کعبه آمد حاصل یک کعبه صورت است و یک کعبه دل تا بتوانی زیارت دل‌ها کن کافزون ز هزار کعبه باشد یک دل.»^(۱)

ص: ۱۱۶

آری، سخن حق این است. تا عمر داری بکوش که دلت را پاک نگاه داری و از تیرگی و قساوت آن جلوگیری نمایی، که اگر دل تو آلوده به هوا و هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی و ظلمات گناه باشد، با چندین بار به مکه رفتن هم، نتوانی آن را پاک و بی‌آلایش کنی.

شوق تو حزین از کشش کعبه گل نیست دل کعبه عشق است، نگهدار ادبش را

ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری نیز گوید:

«ابراهیم خلیل در ظاهر کعبه‌ای بنا کرد. جبار جلیل در باطن کعبه‌ای بنا کرد. دل‌ها در سینه‌ها بر مثال کعبه است. کعبه ابراهیم خلیل از احجار و کعبه جبار جلیل از اسرار. آن کعبه مطاف اصناف خلایق است، این کعبه مطاف الطاف خالق. آن کعبه قبله خلق، این کعبه منظور نظر حق. آنجا مسجد حرام، اینجا مشهد کرام. آنجا عرفات، اینجا تحیات و کرامات. آنجا مقام خلیل، اینجا مقام انعام جلیل. آنجا چشمه زمزم، اینجا قدح الطاف دمام. آنجا رکن یمانی، اینجا کنوز معانی.

سرّ عالم صورت، حرم است و سرّ حرم، مکه و سرّ مکه، کعبه.

سرّ عالم حقیقت قرآن است و سرّ قرآن، کلمه و سرّ کلمه، الله.

بادیه «لا اله» باید برید و در بادیه «الله» باید رفت و از سر شوق این بادیه را به سر بیاورد تا به کعبه الله برسی. آن گه مجردوار، طوافی از سر رجا و خوف بیاورد و نفس خود را پیش وقت خود قربان بیاورد؛ اما این کار هر کسی نیست. این را مردانی باید که سر به کونین فرو نیارند.

آنها که در این راه کمالی دارند از مایه کونین ملالی دارند

ص: ۱۱۷

مشتاق لقای جان فزایند و لیک از قال گذشته‌اند و حالی دارند» (۱)

حال که متوجّه «دل» خود شده‌ای و می‌خواهی آن را از ناپاکی‌ها، پاک سازی، چه باید کنی و چگونه باید باشی؟ سیف‌الدین باخرزی گوید:

«آنها که سال‌ها بر در حجره محبت

«یحبهم و یحبونه»

معتکف بوده‌اند و هر چه رقم ما سوی الله دارد، از حرم سینه بیرون کرده‌اند، نه بر آسمانی التفات بوده و نه بر زمین؛ نه امید بهشت دامن وقت ایشان را تاب داده و نه خوف آتش دوزخ، گریبان حال ایشان گرفته. نقود کاینات از صفحه ضمیر ایشان به کلی محو شده، مگر هستی او و طلب او تو را که بر هر گوشه‌ای از ریشه دستار خود عشقی است؛ بر هر ترکی از کلاه جاه خود میلی است، بر هر تکمه‌ای از قبای خود تکیه‌ای؛ دعوی محبت، از تو چگونه درست آید؟ در این راه منزل اول دل دادن است و منزل دوم، شکرانه را جان بر سر نهادن» (۲)

از کعبه جسم آمدی در کعبه دل؟ چون عاشقان کردی به کوی دوست منزل؟

آینه دل گشت با رویش مقابل؟ تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

از کعبه تن ره به کوی دل گرفتی؟ در عرش رحمان از صفا منزل گرفتی؟

۱- - مصابیح القلوب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

۲- - دو رساله عرفانی در عشق، ص ۴۵

ص: ۱۱۸

زنگ گناه از این دل غافل گرفتی؟ در گلشن رضوان شدی زین تیره زندان

ای حاجیان رفتید چون در کوی دلبردلبر پسند و قلب پاک و دیده تر
یاد آورید از عهد و وصل روز محشرهنگام پاداش و جزای عدل و احسان

(الهی قمشه‌ای)

«قلب مؤمن» حرم دیگری است که باید آن را نیز پاس داشت و در منظر عمل، به آن توجه نمود. مؤمن، عزیز خداست و این عزیز را باید گرامی بداریم. در این زمینه کاشفی بیهقی گوید: «ای عزیز! حرم دو است: حرم ظاهر و حرم باطن؛ گرد بر گرد مکه، حرم ظاهر است و گرد بر گرد دل مؤمن، حرم باطن است. در میان حرم ظاهر، کعبه‌ای است قبله مؤمنان و در میان حرم باطن، خانه‌ای است نشانه نظر رحمتِ رحمان که

«قلب المؤمن بیت الله».

کعبه ظاهر مقصد زوار است و کعبه باطن محلّ انوار است که:

«فهو علی نور من ربّه».

احرام آن کعبه لثیک زبان، احرام این کعبه بیزاری از دو جهان است. آن کعبه، قبله معامله است و این کعبه، قبله مشاهده. آنجا روند، همه در و دیوار ببینند و اینجا که رسند، همه انوار دیدار ببینند» (۱).

ص: ۱۱۹

طواف خانه خدا

عاشقان اول طواف کعبه جان کرده‌اند پس طواف کعبه تن فرض فرمان دیده‌اند
پیش کعبه گشته چون باران زمین بوس نیازو آسمان را در طوافش هفت دوران دیده‌اند
در طواف کعبه جان، ساکنان عرش را چون حلی دلبران، در رقص و افغان دیده‌اند

(خاقانی)

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَطِئَ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ؛ (۱)

همان گونه که با بدنت در میان مردم طواف کعبه می‌کنی، با قلبت در جمع ملائک عرش خدا را طواف کن». میهمان حضرت باری تعالی، بعد از اینکه وارد مسجد الحرام شد، هفت بار دور خانه خدا (کعبه) طواف می‌کند و عاشق آسا، به دور آن می‌چرخد.

«طواف و بر گرد چیزی چرخیدن، علامت کمال علاقه و نشانه محبت است تا آنجا که انسان خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود؛ آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد شمع می‌چرخد تا عاقبت خود را با بال و پری سوخته، به پای شمع می‌افکند. حاجی واقعی

ص: ۱۲۰

نیز که آتش اشتیاق لقای پروردگار در دلش شعله‌ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن بریده و لیبیک گویان خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است، پروانه‌وار گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد و با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهد و جز حق، چیزی نمی‌جوید و مجذوب هیچ عاملی جز حق نیست» (۱).

من امشب مستم و جامی ندارم در اینجا زائرم نامی ندارم

طواف خانه دل روشنم کردمیان صبح و شب، شامی ندارم

خوشا به این سعادت بزرگ و زهی به این شرف و افتخار.

آیا می‌دانی که در چه جایی هستی و در کجا گام بر می‌داری؟

آیا می‌دانی که پیش از تو چه کسانی در این حریم رحمت، گام برداشته‌اند؟ آیا می‌دانی که اینجا محل وصل و اتصال عاشقان الهی است؟

و ... حال که به عظمت و بزرگی این مکان شریف پی بردی، گوش دل بسپار به نصایح و گفته‌های سالک الی الله، شیخ محمد بهاری همدانی رحمه الله که فرموده است:

« [حج گزار] چون شروع به طواف نماید، باید هیبت، عظمت و خوف و خشیت و رجای عفو و رحمت شراشر وجود او را بگیرد؛ اگر جوارح خارجی نلرزد، اقلًا دلش بلرزد؛ مثل آن ملائکه که حول عرش، دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد متشبّه به آنها باشد- چنان که در اخبار است- و باید ملتفت باشد که طواف، منحصر به طواف جسمانی

ص: ۱۲۱

نیست؛ بلکه یک طواف دیگری هم هست که اصل طواف حقیقی اوست و آن را طواف قلبش گویند، به ذکر ربّ البیت و اصیل بودن آن، برای این است که اعمال جسمانیه را امثله آنها قرار داده‌اند که انسان، از اینها پی به آنها ببرد؛ چنان که مضمون روایت است و ایضاً باید بداند که هم‌چنان که بی‌قطع علاقه از اشغال دنیویه و زن و فرزند و غیره نمی‌شود، به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنان است که عمده حُجُبِ عُلُقه است و در بوسیدن حجر و مُلصَق (۱) به مُستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن، باید حال او، حال مقصیری باشد که از اذیت و داغ و کشتن فرار کرده، به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند، ...، گاهی گریه می‌کند و گاهی او را به اعزّ اشخاص پیش او قسم می‌دهد، گاهی تضرّع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که انسان بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، ببین تا فرمان استخلاص نگرفته از خدمت او بر می‌گردد؟

لا وربّ الکعبه

[/ نه به خدای کعبه سوگند] در امورات دنیویه، انسان چنین است و اما بالنسبه به عذاب اخروی چون نسیه است، هیچ در فکر این مطالب نیست، حجاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه، بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و بازارها و دیوارها. (۲)

چون در حریم قدس عزّت پا نهادی کردی هم از روی لقای دوست یاری

۱- - ملصق: چسبیده شده.

۲- - تذکره المتقین، ص ۹۰ و ۹۱

ص: ۱۲۲

دل زین سفر از مهر خوبان یافت زاری تا ایزدت منزل دهد در بزم خاصان

(الهی قمشه‌ای)

عالم ربّانی، علامه مولی مهدی نراقی نیز گوید:

«و هنگام طواف، باید دل خود را از تعظیم و محبت و خوف و رجا، آکنده سازد و بداند که در حال طواف شبیه است به فرشتگان مقرب بر گرد عرش و بداند که مقصود، طواف دل است به یاد خداوند خانه، نه مجرد طواف تن به خانه، تا آغاز و انجام آن به ذکر او باشد؛ چنان که آغاز و پایان طواف به خانه است. پس حقیقت طواف، همانا طواف دل است به حضرت ربوبیت و خانه نمودار ظاهر است در عالم مشهود، برای آن حضرت که به چشم دیده نشود و از عالم غیب است. عالم ملک و شهادت نردبانی است به عالم ملکوت و غیب، برای کسی که در بر او گشاده‌اند. و آنچه رسیده است که «بیت معمور» در آسمان در مقابل خانه کعبه است و طواف فرشتگان به آن، مانند طواف آدمیان است به این خانه، شاید اشاره به این مشابهت باشد و چون مرتبه بیشتر مردم از مثل آن طواف قاصر است، ایشان را به تشبّه به فرشتگان به اندازه امکان امر فرمودند و وعده دادند که هر که خود را به قومی شبیه سازد، از آنان است

(من تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ) (۱)

..

دارم هوس وصال ای دوست دائم منم و خیالت ای دوست

این مرغ زجالها رهیده افتاده عجب به جالت ای دوست

(حسن زاده آملی)

ص: ۱۲۳

پس دانستی که چون به طواف کعبه مشغولی، ملائکی را می‌مانی که گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و بر آن طواف می‌کنند. و دانستی که هدف اصلی از طواف جسم به گرد کعبه، این است که قلبت به طواف ذکر خدا، برخیزد و همان طور که طواف را از کعبه شروع کرده‌ای و در کعبه به پایان می‌بری، بدان که انجام و آغاز هر کارت نیز باید خدا باشد.

ای که در این کوی قدم می‌نهی روی توجّه به حرم می‌نهی

پای زاوّل به سر خویش نه خویش رها کن، قدمی پیش نه

چون که نهی بر سر هر کام، گام‌یابی از آن سیر به هر گام، کام

حکیم متألّه، مولی محسن فیض کاشانی، طواف را به نماز تشبیه کرده و خواستار آن شده که همان طور که در نماز خشوع و خضوع را رعایت می‌کنی، در طواف هم این گونه باشی:

«بدان طواف، در حکم نماز است و باید آنچه را از تعظیم و خوف و رجا و محبت در مورد نماز گفته شده است، به خاطر آوری و بدانی در عمل طواف به فرشتگان مقرب شباهت می‌یابی که پیرامون عرش حلقه زده و بر گرد آن طواف می‌کنند ... و باید بدانی که طواف شریف، طواف دل به حضرت ربوبیت است و کعبه در عالم ملک و شهود مثالی ظاهری از حضرت ذوالجلال می‌باشد که از عالم ملکوت است و با چشم دیده نمی‌شود؛ چنان که بدن در عالم شهادت نموداری ظاهری برای قلب است که در عالم غیب می‌باشد و چشم آن را نمی‌بیند و عالم ملک و شهادت برای کسی که در را به روی او باز کرده‌اند، نردبان جهان غیب و ملکوت است ... و کسی که می‌تواند آن طواف را به جا آورد، همان است که درباره او گفته‌اند:

انّ الکعبه تزوره وتطوف به علی ما رآه بعض المکاشفین

ص: ۱۲۴

لبعض أولیاء الله؛

کعبه به زیارت او می‌رود و به گرد او طواف می‌کند؛ چنان که برخی از اهل مکاشفه آن حالت را نسبت به بعضی از اولیای خدا مشاهده کرده‌اند» (۱).

گرد حرم کردی طواف عاشقانه چون قدسیان بر عرش سلطان یگانه؟
با یاد حق کردی به فردوس آشیانه بوسیدی آن سنگ نشان کوی جانان؟

غسلی به آب زمزم اخلاص کردی؟ ذکر و نمازی در مقام خاص کردی؟
روشن دل از توحید خاص الخاص کردی؟ همچون خلیل الله عشق پاک ایمان

شستی تن از زمزم، دل از آب محبت؟ در بزم مشتاقان زدی ناب محبت؟
از روزن دل تافت مهتاب محبت؟ روشن روان گشتی به نور عشق و ایمان

(الهی قمش‌های)

آداب ظاهری طواف

کمال الدین حسین خوارزمی، صاحب کتاب ینوع الاسرار فی نصائح

ص: ۱۲۵

الابرار اشاره‌ای دارد به آداب ظاهری زیارت خانه خدا آنجا که می‌گوید:

«و چون [به حرم] رسیدی طواف کن؛ یعنی، بعد از این گرد ما گرد و گرد خویش مگرد و با حجرالاسود که دل تو است و آن یمین الله است، عهد تازه کن و به مقام ابراهیم آی؛ یعنی، به مقام خلت و آنجا دو رکعتی کن؛ یعنی، عبودیت از بهر بهشت و دوزخ مکن که گفته‌اند:

پرستیدن حق برای بهشت بود پیش ارباب دل سخت زشت

و بدان که طاعت از برای این اغراض، مزدوری است و مزدوری از خواجه دوری است، بندگی ما از اضطرار عشق [کن]، پس [چون عاشقان] به در کعبه وصال آی و خود را چون حلقه بر در بمان و بیخود در آی که خوب و حجاب از خود [ی] خیزد و امن و وصول از بیخودی که:

ومن دخله کان آمناً(۱).

روضه، روضه همه [ره] باغ منور بیند بر که، بر که همه جا آب مصفاً شنوند
بر سر روضه همه جای تنزه شمرند بر لب بر که همه بانگ تماشا شنوند
بر در کعبه [که] بیت‌الله موجودات است که مباحات امم ز آن در والا شنوند
بار عام است و در کعبه گشاد است کزو خاصگان بانگ در جنت مأوی شنوند

و چون آداب و مناسک طواف خانه گل دانستی، زیارت کعبه دل را

ص: ۱۲۶

که منزل خاص حق و محل تجلی جمال مطلق است، بر آن قیاس کن
و قد ورد فی أحادیث القدسیه:

«لا یسعی أَرْضی وَلَا سَمائی وَلَکِنْ یَسْعَی قَلْبُ عَبْدِی التَّقِیِّ النَّقِیِّ الوَادِعِ». طواف کعبه دل کن اگر دلی داری دل است کعبه معنا، تو گل چه پنداری

طواف کعبه صورت حقت بدان فرمود که تا به واسطه آن دلی به دست آری
هزار سال پیاده طواف کعبه کنی قبول حق نشود اگر دلی بیازاری
ز عرش و کرسی و لوح و قلم فزون باشد دل خراب که او را به هیچ نشماری» (۱)

نایب‌الصدر شیرازی هم اشاره به آداب ظاهری طواف دارد، هم اشاره به اسرار باطنی آن. او گوید:

«بدان که طواف عبارت از اشواط هفتگانه است، بدو هر شوطی و ختم هر شوطی، باید به این نحو باشد: ابتدا جزو اول بدن، به جزو اول حجر محاذات شود، به قسمی که تمام بدن از تمام حجر بگذرد، در حینی که بیت در محاذات شانه چپ باشد، در همه حال. و ختم نماید در هر شوطی به همان موضع که اول جزو حجر و اول موضع بدن بود و جزوی از اجزای بیت از شانه چپ بیرون نشود؛ یعنی، بدو و ختم حرکت سالک،

ص: ۱۲۷

همه از حق است و به سوی حق. و مبدأ و منتهی یکی است و طرف السیر قرار دادن بیت، لطیفه‌ای است که مثال کعبه غیبی (عالم صغیر) که در طرف السیر صدر است، با مثال کعبه عینی (عالم کبیر) یکی گردد و در هر شوطی، طوری و از هر طوری، نوری جلوه نماید و انوار سبعه در اطوار ارض وجودش، ظاهر و به مستجار لقای حق مختتم و سرّ سبع المثانی در کتاب مبین نمودار

«واشرقَت الارضُ بنور ربِّها»

متجلی آنکه در مقام ابراهیم قرار گرفته

«وَجْهَت وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

گفته و صلوات دائم را به صلوات قائم وصل می‌نماید:

«الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ، صَلَاةٌ

] و

[الصَّلَاةُ مَعَ رَجْعِ الْمُؤْمِنِ. (۱)

استلام حجرالاسود

وز پی بوس خال رخسارش سر فشاند و جان نثار کنند

حبشی صورتی که سلطانان دست بوسش هزار بار کنند

روشنان فلک برای شرف کحل اغبر از آن غبار کنند

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَسْتَلِمُ الْحَجَرَ رِضًا بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعًا لِعِزَّتِهِ؛ (۲)

حجرالاسود را با رضا به قسمت او و خضوع در برابر عزّ او لمس کن و ببوس».

«حجرالاسود سنگی است بیضی شکل، سیاه رنگ مایل به سرخی، به قطر سی سانتی متر که نقطه‌های قرمز رنگی روی آن وجود دارد. این

۱- تحفة الحرمین وسعادة الدارین، ص ۵۰

۲- مصباح الشریعة، ص ۹۰؛ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۲۸

سنگ در پوششی از نقره قرار دارد. یکی از مستحبات طواف خانه خدا، استلام رکن حجر است و اما استلام و تقبیل خود حجرالاسود نیز، روایات بی‌شماری درباره آن آمده و به آن سفارش اکید شده است.

بار دگر از پی نیت گذراز پی تقبیل به سوی حجر

باز چو گشتی به حجر رو به روی دست بر آور به زبان این بگوی

دسترس ار هست بر آن بوسه ده‌ور نه به اخلاص بر آن دست نه» (۱).

استاد اخلاق، مرحوم سید عبداللّه شبر گوید:

«در حال استلام حجرالاسود، بنده با خدایش بر اطاعت و اجتناب از معاصی بیعت می‌کند. پس در همان جا تصمیم بگیر که بر این بیعت وفادار بمانی که هر کس در بیعت خود، مکر و حيله کند، مستحق غضب الهی می‌شود.

در روایت است که: حجرالاسود، دست راست خدا در زمین است که مانند شما، که با برادرانتان مصافحه می‌کنید، او نیز با بندگان خود مصافحه می‌کند» (۲). مرحوم الهی قمشه‌ای نیز گوید:

«حجرالاسود خال لب لعل است و این خال را ببوس تا به محبوبت برسی (بوس حجر خال لب لعل نگاران)» (۳). مولی محسن فیض کاشانی نویسد:

«باید در هنگام استلام حجرالاسود، معتقد شوی که با خداوند بیعت

۱- - حج در آینه شعر فارسی، ص ۱۲۵

۲- - الاخلاق، ص ۱۲۴

۳- - عرفان حج، ص ۳۳

ص: ۱۲۹

می‌کنی تا او را فرمانبردار باشی. از این رو بر آن باش که به این بیعت وفا کنی، چه اگر کسی در بیعت عذر کند، سزاوار خشم خداوند است»^(۱). ایشان در کتاب حقایق گفته‌اند:

«استلام حجرالاسود، به منزله دست راست خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «به استلام رکن پیردازید که آن مانند دست راست خداست که با بندگان خود، مانند بنده‌ای که با مولای خود مصافحه می‌کند، یا شخصی که دیگری را در کار خود مداخله می‌دهد، مصافحه می‌نماید و گواهی می‌دهد که وی به عهد خود وفا کرده است».

مقصود از رکن، حجرالاسود است ... و چون واسطه میان خلق و خدا بوده که حاجیان را به آرزوی دیرینشان می‌رساند. حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هنگامی که خدای تعالی پیمان‌های خود را از مردم اخذ کرد، فرمان داد حجرالاسود همه آنها را نزد خود نگهداری کند». به همین مناسبت حاجی در حین استلام، باید متوجه این منظور بوده و بگوید:

«أَمَانَتِي أَدِيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَتَّشَهَّدَ لِي بِالْمُؤَافَاتِ؛

ای سنگ! امانتی که در دست داشتم، به محلّش برگرداندم و پیمان خود را با استلام تو به انجام آوردم، تا فردای قیامت، گواهی دهی که من به عهد خود وفا کردم».

هم چنین رکن یمانی، دری از درهای بهشت است که از روزی که خدای متعال، آن را گشوده، دیگر آن را نبسته است. حضرت صادق علیه السلام رکن یمانی را تشبیه به در بهشت فرموده که استلام آن موجب دخول در بهشت است و نیز آن را به نهر تشبیه کرده که

ص: ۱۳۰

گناهان مردم را می‌شوید.

حج‌کننده، هنگام استلام حجر، باید نیتش آن باشد که بدین وسیله، به ساحت کبریایی او نزدیک شود و محبت بیت و پروردگار را در دل پیروراند و از لمس کردن آن تبرک بجوید و بخواهد هر جزئی از بدنش که با آن تماس پیدا می‌کند، از خطرات مردم در امان باشد» (۱). هم‌چنین حج‌گزار با استلام حجرالاسود، قصد می‌کند که به قرب خداوند نائل آید. در این زمینه عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی گوید:

«و باید قصد آدمی در وقت بوسیدن ارکان و چسبانیدن خود به مستجار- بلکه هر جزئی از خانه- طلب قرب باشد. از راه محبت و شوق به خانه و امید داشتن به اینکه به این وسیله، بدن او از آتش جهنم محفوظ ماند و چون چنگ در دامن خانه کعبه زند، نیت آن کند که دست در دامن خدا آویخته و طلب مغفرت و امان می‌کند، مثل تقصیرکاری که دست در دامن بزرگی زند و چنان قصد کند که دیگر مرا ملجأ و پناهی نیست، به جز عفو و کرم تو راه به جایی ندارم و دست از دامن تو بر نمی‌دارم تا مرا ببخشی و امان عطا فرمایی» (۲). پس بنا به گفته نایب‌الصدر شیرازی «نزد حجرالاسود آی و تجدید عهدی نمای، سری بسپار تا سری بینی و از سویدای دل بخوان:

«اللَّهُمَّ اِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ»

، بعد از این قابل طوف حرم گردی».

۱- حقایق، ص ۵۳۸ و ۵۳۹

۲- معراج السعاده، ص ۷۰۰

آویختن به پرده‌های کعبه

سید عبدالله شبر گوید:

«در آن هنگام که با چسبیدن به ملتزم، کعبه را در بر می‌گیری، باید نیت تو، حبّ و شوق خانه و صاحب آن و تبرّک به وسیله تماس با خانه و امنیت اجزائی که به خانه چسبیده‌اند از آتش جهنّم باشد و چون به پرده کعبه دست می‌آوری، نیتت اصرار در طلب مغفرت و درخواست امان باشد؛ چون گناه‌کاری که دست به دامن کسی زده که نافرمانی‌اش را کرده و با تضرّع از او، بخشش می‌خواهد و چنین وانمود می‌کند که هیچ پناهگاهی جز خود او ندارد و هیچ راه‌گزینی برای او جز عفو و کرمش نیست و دامنش را رها نمی‌کند، مگر گذشته‌اش را ببخشد و در آینده به او اطمینان بخشش و امان دهد»^(۱) صاحب کتاب الحقایق نیز گوید:

«منظور از گرفتن پرده‌های کعبه، آن باشد که آمرزش گناهانش را بخواهد و مانند گناه‌کاری که خود را به دامن بزرگی می‌افکند تا از تقصیر او در گذرد، خود را به پرده‌های کعبه بیاویزد و از خدایی که پناه همه به اوست و امیدی جز به عفو و کرم او ندارد، آمرزش گناهان را بخواهد و چنین وانمود کند که تا از تقصیر من نگذری و مرا در آینده از خطرات معصیت نگه‌نداری، دست از پرده کعبه‌ات برندارم»^(۲).

هله نومید مباحی اگرت یار براندگرت امروز براند، نه که فردات بخواند

۱- -الاخلاق، ص ۱۲۴

۲- -حقایق، ص ۵۳۹

ص: ۱۳۲

در اگر بر تو ببندد، مرو و صبر کن آنجا که پس از صبر تو را او، به سر صدر نشانند
گر به روی تو ببندد، همه درها و گذرها در دیگر بگشاید که کس آن راه نداند

سعی بین صفا و مروه

یافتی از مرتبه طوف کامزود پی سعی به مسعی خرام
روی نه از خانه به باب صفارو به صفا بر درجاتش در آ
طاق صفا رشک رواق فلک بر سر آن صف زده خیل ملک

(محبی لاری)

امام العارفين حضرت صادق عليه السلام فرموده‌اند:

«وَصِفْ رُوحَكَ وَسِرَّكَ لِلْقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصِّفَا وَكُنْ ذَا مَرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ بِفَنَاءِ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمَرُوءَةِ؛

و چون به صفا می‌ایستی، روح خود را برای دیدار او در روز موعود، صفا ده و چون به مروه قرار گرفتی، اوصاف خود را در

دیدگاه خدا از هر زشتی پاکیزه کن». هم‌چنین فرموده‌اند:

«وَهَرُؤِلْ هَرُؤَلُهُ فَرًّا مِنْ هَوَاكَ وَتَبَرَّءَ مِنْ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ (۱)؛

و از هوس‌های خود هروله کن و از نیرو و توان خویش بی‌زاری جو».

موقف سوم که حاجی و زائر خانه خدا، باید پس از طواف و نماز طواف در آن حضور پیدا کند، صفا و مروه است. صفا و مروه نام

دو کوهی

۱- - مصباح الشریعه، ص ۹۰ و ۹۴؛ المحجَّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۱۳۳

است که در برابر یکدیگر و در جنب مسجدالحرام قرار دارند. او بین این دو کوه را هفت بار می‌پیماید و به اصطلاح سعی بین صفا و مروه را به جای می‌آورد. این عمل یکی از نمودهای عینی تواضع، فروتنی، عبودیت و بندگی انسان است و در آن جاست که صفت‌های ناپسندی چون کبر، غرور و خودکامگی به کناری نهاده می‌شود و فضایل اخلاقی همچون تقوا و پارسایی شکوفا می‌گردد.

غزالی در کتاب کیمیای سعادت نویسد:

«و اما سعی بدان ماند که بیچارگان به درگاه ملوک شوند و گرد کوشک (قصر) ملک می‌گردند تا فرصت یابند که حاجت خویش عرضه کنند و در میدان سرای می‌شوند و می‌آیند و کسی را می‌جویند که ایشان را شفاعت کند و امید می‌دارند که مگر ناگاه چشم ملک بر ایشان افتد و به ایشان نظری کند و میان صفا و مروه مثل آن میدان است»^(۱). مولی محسن فیض کاشانی نیز گوید:

«سعی میان صفا و مروه در محوطه خانه کعبه، شبیه آمد و شد پیایی بنده‌ای به دربار پادشاه است، تا اخلاص خود را در خدمت اظهار کند، باشد که مورد عنایت و رحمت قرار گیرد؛ چه او مانند کسی است که بر پادشاه وارد و سپس از نزد او خارج شده، در حالی که نمی‌داند، پادشاه درباره‌اش چه فرمانی صادر خواهد کرد. آیا مورد قبول سلطان قرار خواهد گرفت، یا رانده و مردود خواهد شد؟ از این رو پیوسته به درگاه پادشاه رفت و آمد می‌کند و امیدوار است که اگر در نوبت نخست مورد ترحم قرار نگرفته، در نوبت دوم مشمول رحمت قرار گیرد.»

۱- - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

ص: ۱۳۴

باید هنگامی که سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دهد، از بالا و پایین آمدن دو کفه ترازوی اعمال در عرصه قیامت، یاد کند و صفا را کفه حسنات و مروه را کفه سیئات انگارد و به خاطر آورد که در آن هنگام نظر او بر رجحان و نقصان این دو کفه، دوخته می‌شود و میان عذاب و آمرزش حیران و مردد خواهد بود»^(۱) چه صحنه با شکوه و چه عرصه پر جذبه‌ای است صفا و مروه. آنجا مهبط عاشقان و سینای واصلان است. در آنجا دلدادگان حضرت حق، سرگردان و حیران در جست و جوی محبوب و معشوق بی‌همتای خود بوده، در صدد جلب عنایت و لطف ازلی آن حضرت هستند. پس ما نیز، با خشوع و خضوع و فروتنی تمام، چشم به عنایات حضرت باری تعالی داشته باشیم و با اظهار رقیّت و بندگی، خود را به او نزدیک کنیم.

مولی مهدی نراقی نیز گوید:

«هنگام رفت و آمد خود، باید آمد و شد خود میان دو کفه ترازو [در عرصات قیامت] را یاد کند که نظر او به رجحان و نقصان [آن] است و خود مردد است میان عذاب و غفران»^(۲)

زود فرود آی به سعی گرای بی‌سر و بی‌پای به وادی در آی
هست تو را پای مسیحا نوردکی رسدت پر ملائک به گرد
در تک و دو باش که آنجا به تک یافته‌اند آنچه نیابد ملک
نقش کف پای تو در آن زمین روضه فردوس شود روز دین

صاحب کتاب تحفه الحرمین به صفای دل حج گزاران اشاره می‌کند و

۱- - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۳

ص: ۱۳۵

می گوید:

«در این مقام که تمکن یافته، به او فرمایند:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛ (۱)

«سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست. پس هر کس حج خانه کعبه را، با اعمال مخصوص عمره به جای آورد، باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هر کس به راه خیر و نیکی شتابد، خدا پاداش وی را خواهد داد که او، به همه امور خلق عالم است.» که ای صوفی صفوت نشان، از باب صفای دل، جمال کعبه ما را زیارت نمودی، وقت آن رسیده، سعی نمایی بین کوه صفا و مروه وفا، از مرکز عقل توجهی به سوی نفس کلی و حظی به او رسان و بازگشت نما که اعطای کل ذی حق حقه نموده که این دو از شعائر بزرگند:

وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

و تمکن در این مقام به اتمام هفت شوط است که سماء عقول و ارضین نفوس را سبب آفریده‌ایم که بعد از اتمام و اکمال، قابل مشاهده تجلیات جبروتی جلالی کعبه گردی».

ص: ۱۳۷

در مشاعر مقدّس

اشاره

ص: ۱۳۹

وقوف در عرفات

مرحبا قومی که داد بندگی را داده‌اند ترک دنیا کرده‌اند و از همه آزادند

طرفه العینی نبوده غافل از حضرت ولیک سیل‌ها با این همه از دیده‌ها بگشاده‌اند
ز آب و تاب «تب الی الله» غسل کرده در جهان‌روی را بر خاک پای اسجدوا بنهادند
رَبَّنَا گویند از او لیبیک عبدی بشنوند جمله سرمست الست از جرعه این باده‌اند

(خواجه عبدالله انصاری)

صادق آل محمد، فخر کائنات امام ششم علیه السلام فرموده‌اند:
«وَأَعْتَرَفَ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَجَدُّ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ (۱)؛
در عرفات به خطاهای خویش اعتراف کن

۱- - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجَّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

ص: ۱۴۰

و میثاق خود را با خداوند و وحدانیت او تازه کن و به او متقرب شو.

«عرفات» سرزمین بسیار مقدّسی است که خداوند کریم، آنجا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود مقّر فرموده است و سفره خاصّ انعام و اکرامش را در دامن کوه رحمت گسترانیده و از کافه میهمانانش، دعوت به عمل آورده است که در ساعت معین، همه با هم بر گرد خوان نعمت بی‌دریغش بنشینند و از بحر مّواج کرم و رحمت بی‌کرانش، به قدر ظرفیت و استعداد خویش برخوردار گردند.

عارف روشن ضمیر، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«منتهای جدّیت خود را به خرج بده که در عرفات، به کمال معرفت نائل شوی و بدان که اجتماع حاجیان برای دعا در یک میدان و صحنه واحد، بویژه به لحاظ حضور صالحان و اهل باطن از ابدال و اوتاد یا غیر آنها از کاملان- که هیچ وقت حج از بعضی از آنان خالی نیست- لامحاله با اجتماع دل‌ها و همت‌ها، برای طلب نزول رحمت و طلب باران، ابرهای جود و کرم که گردن‌ها کشیده و دیده‌ها خیره شده [برای آن] و تضرّع و زاری و ابتهاج خود، شاید علّت تامه اجابت دعا باشد.

و برای اجتماع دل‌ها و همت‌ها، تأثیر خاصی است در انجام مقاصد و وصول به مطالب. از این رو گفته‌اند: از عظیم‌ترین گناهان آن است که کسی در عرفات حاضر شود و گمان کند که خدای تعالی او را نیامرزیده است» (۱). پس عرفات، سرزمین عشق است و شور؛ نور است و سرور؛ توبه است و تقوا؛ ارتباط است و اتصال؛ درد است و درمان؛ خدای است و خدا

ص: ۱۴۱

و رحمت اوست که در انتظار رهپویان راه رسول الله است.
 این عرفات است فراغت کجاست؟ هر کسی امروز به خود مبتلاست
 نعره یارب به فلک بر گذشت اشک روان آمد و از سر گذشت
 گشت فلک زخم گه تیر آه رحمت حق ریخت بر آن جایگاه
 جمع به هم آمده انس و ملک پر زفغان کرده رواق فلک
 سوز درون بین که به هر یا ربی سوخته بر چرخ فلک کوکبی

(محبی لاری)

عرفات، عاشقِ دلسوخته می‌خواهد؛ عرفات، سالک بیدار دل می‌طلبد. عرفات، عارف فرزانه می‌جوید؛ عرفات، عابد مشتاق می‌خواهد؛ پس سزاوار است که «عاشقانه» و «عارفانه» به این سرزمین مقدس قدم نهیم و از این دستورالعمل‌های اخلاقی و عرفانی توشه‌ای بگیریم و در آنجا به کار بندیم.

استاد عارفان، شیخ محمد بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی‌ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن، حکایت محشر را یاد آورد.
 اینجا کمال تضرع و الحاح را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظن قوی

ص: ۱۴۲

داشته باشد، بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف، و موقفِ عظیم، و نفوس مجتمع، و قلوب به سوی الهی منقطع، و دست‌های اولیا و غیرهم به سوی او - جلّ شأنه - بلند شده، و گردن‌ها به سوی او کشیده شده، چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر. بنای سلطان بر بخشش و انعام و هم‌چنین روز خلعت پوشی صدر اعظم دولت علیه

عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ وَسَهَّلَ مَخْرَجَهُ

[است]. در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه بالنسبه به کافه ناس و خلائق. آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو ضایع گرداند، یا اینکه منقطع شده‌ای از اهل و اولاد و وطن. آیا رحم نمی‌کند غربت تو را

ما هَكَذَا الظَّنُّ بِهِ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِهِ

[/ چنین گمانی به او نیست و آنچه از فضل او معروف است، این نیست] و از اینجاست که در حدیث وارد شده [است]:

«من اعظم الذُّنُوبِ ان يَحْضُرَ الْعَرَفَاتِ وَيُظَنُّ أَنَّهُ لَا يُغْفَرُ لَهُ» (۱)

عارف ربّانی ملاً احمد نراقی نیز نویسد:

« [حج گزار] چون به عرفات حاضر شد، نظر به ازدحام خلائق کند و ببیند که مردمان به لغت‌های مختلف، صداها بلند کرده‌اند و هر یک به زبانی به تضرّع و زاری مشغولند و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود، آمد و شد می‌کنند، [پس] یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را و پراکندگی مردمان را در آنجا، حیران و سرگردان و هر امتی به گرد پیغمبر و امام خود جمع شده و چشم شفاعت بر او انداخته. پس چون به این فکر افتاد، دست تضرّع بردارد و با نیت خالص به درگاه خدا بنالد که

ص: ۱۴۳

خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد و چنان داند که نومید نخواهد شد؛ چه آنکه روز، روز شریف و موقف، موقف عظیمی است و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمعند و دل‌های همه به خدا منقطع است و همت‌های همه مصروف دعا و سؤال است و دست‌های همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردن‌ها به لطف و کرم او کشیده و البته چنین موقعی از نیکان و اخیار خالی نیست؛ بلکه ظاهر آن است که ابدال و اوتاد ارض، در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند. پس دور نیست که از حضرت ذوالجلال، به واسطه دل‌های پاک و نفوس مقدسه و رحمت برکافه مردمان، فیض شود و چنان گمان نکنی که همه این خلایق آنجا جمعند و با هزار امیدواری، راه دور و دراز پیموده و اهل و وطن را دور افکنده و کربت و غربت بر خود قرار داده و رو به در خانه چنین کریمی آورده‌اند، خداوند کریم همه را نا امید کند و سعیشان را نابود سازد و بر غریبی ایشان ترحم نکند؟ زینهار! زینهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند. و از این جهت رسیده است که بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده است» (۱) آری میهمان حق، در عرفه با خدایش صحبت و راز و نیاز می‌کند و در مناجات خود، شرح پریشان‌حالی و درماندگی خود را، یک به یک بیان می‌نماید.

مرحوم حاج ملا حسینقلی همدانی، از زبان این مناجات کنندگان

۱- - معراج السعاده، ص ۷۰۰ و ۷۰۱ و ر. ک: جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۴

ص: ۱۴۴

می گوید:

«خدایا! نمی‌دانم حال ما در پیشگاه تو چگونه است؟ و چه مناسبتی بین گوشت و استخوان با آن آتش است؟ و کیست که طاقت آن زنجیرها و غلّ‌ها و عقرب‌ها و مارهایی را که مانند کوهند، داشته باشد؟ و کدام جسم برای نوشیدن زقوم تلخ و ضریع بدبو، سرِ پا می‌ایستد؟ و کیست که در این گرفتاری‌ها و محنت‌ها به فریاد ما برسد و ما را از این سختی‌ها و فتنه‌ها نجات بخشد؟ و تو فریادرس فریادرس خواهانی و مهربان‌ترین مهربانانی ...

وای از این مصیبت [که] ما بر غفلت خود افزودیم و در محضر پر عظمت تو، به ارتکاب گناهان کُشنده و جرم‌های مهلک جرأت نمودیم.

روی خود و نامه اعمالمان را سیاه کردیم و با گناهان و گنداب کارهایمان، فرشتگانی که اعمال زشت ما را می‌نگارند، آزرديم
[خدایا!!] آیا توفیق توبه راستین و مقبول را به ما می‌دهی؟ شاید ما به یاری تو، برخی از آنچه را که از دست داده‌ایم به کمک خواری و فروتنی و خشوع و رکوع و سجود دریابیم.

وای بر ما! اگر ما را بر این حالت ناپاک و اوصاف کُشنده و کارهای نامبارک و قلب‌های سخت و مرض‌های لاعلاج و هلاکت‌کننده، رها کنی.

ای کریم! به فریادمان رس، به فریادمان رس، به فریادمان رس». (۱) شیخ مصلح‌الدین سعدی گوید:

«آتش دو است: آتش معیشت و آتش معصیت. آتش معیشت را آب آسمان کُشد و آتش معصیت را آب دیدگان کُشد. و نیز آتش معصیت را به

ص: ۱۴۵

دو چیز توان کشت: به خاک و آب.

به خاکِ پیشانی و به آبِ پشیمانی. خاکِ پیشانی، در سجود و آبِ پشیمانی، گریه از ترس خداوند و دود. جوانمرد! هر دیده که نه از خوف حق گریان است، آن دیده بر او تاوان است و هر دل که وصل حق را جویان است، آن دل میران است.

عزیز من! اگر سرخی روی معشوقان نداری، زردی روی عاشقان باید که بیاری. اگر جمال یوسفی نداری، درد یعقوبی باید که بیاری. اگر عجز مطیعان نداری، ناله درماندگان باید که بیاری» (۱) در این زمینه صاحب کتاب الحقایق گوید: «در آنجا باید با کمال تضرع و زاری، به حضرت کردگار توجه پیدا کند، تا وی را در جمله رستگاران و مرحومان قرار دهد و تیر آرزویش را به هدف اجابت برساند. موقف [عرفات] مکان شریفی است و رحمت و اسعه الهی، به برکت نفس گرم او ... ریزش دارد. و شکی نیست که در عرفات، گروهی از صالحان و پاکیزه‌دلان موجودند و چون همه به اجتماع، از در زاری و تضرع درآیند و دست‌ها به جانب آسمان بلند سازند و گردن‌ها کشیده، چشم انتظار بگشایند و از وی طلب آمرزش کنند، بلاشک آرزوهایشان برآورده شده و سعیشان مشکور است» (۲).

وقوف در مشعر

شب مشعر شب راز و نیاز است در رحمت به روی خلق باز است

۱- کلیات سعدی، ص ۱۱۶۹

۲- الحقایق، ص ۵۳۶

ص: ۱۴۶

رسد آواز هل من تائب بازگنه کاران کنون وقت نیاز است
 بیاید ای گنه کاران بیاید که حق بخشنده و بنده نواز است
 فغان و ناله و آه گنه کاربه تاریکی شب بس چاره ساز است
 نفس باقی و فرصت هست در دست الا ای عاصیان هنگام راز است

پیشوای ششم امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَتَقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ، وَأَضَعْدُ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ عَلَى الْجَبَلِ؛ (۱)»

و با وقوف به مزدلفه، تقوا پیشه کن و با بالا رفتن بر کوه، با روح خود به سوی ملاء اعلیٰ پرواز کن.

زائران خانه خدا، باید از ظهر روز نهم تا غروب، در سرزمین عرفات بمانند و همین که غروب شد، از آنجا به سوی مشعرالحرام - که

تقریباً دوازده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه است - کوچ کنند. (۲)

وم سید عبدالله شبر در کتاب الاخلاق گوید:

«پس از عرفه، باید یک شب را در مشعر بمانی تا در آنجا، خود را برای مبارزه‌ای که فردا با دشمنان خدا در پیش داری آماده کنی.

اینجا جزء حرم خداست و عرفه خارج حرم بود. پس مانند کسی باش که اکنون مولایش به او روی آورده و پس از اینکه او را طرد

کرده بود، اکنون اجازه

۱- - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

۲- رحیم کارگر، حج عارفان، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۱۴۷

ورودش داده و اکنون به باب رحمت رسیده و نسیم رأفت مولا، بر او دمیده و با دخول در حرم خلعت قبول دریافته است». (۱) آن شب، شب زاری و ضجّه است. شب ناله و سوز و مناجات است.

شب توبه و بازگشت است. شب آشتی و صلح با خدای جهانیان است.

مشعر، نشانه شعور و درک انسان گسسته از هوا و هوس هاست. مشعر، مکان راز و نیاز زائران دلسوخته و پریشان است. در آنجا شیفتگان حضرت باری تعالی، با کنار گذاشتن خواب دنیوی، به شب‌زنده‌داری می‌پردازند و از روزهای سخت هجران، لب به شکایت می‌کشایند.

در این شب، بیداردلان عاشق سر بر خاک عبودیت می‌سایند و اظهار بندگی و فروتنی می‌کنند و از اینکه حضرت خداوندگار آنها را قبول کرده و اجازه شرفیابی به بارگاه عزّتش داده، شکر و سپاس می‌گویند.

صاحب‌دلان تائب، اشک‌های بی‌پیرایه خود را به عنوان شاهی بر پیشمانی و توبه خود و حسرت درونی را به عنوان ضمانت‌نامه این بازگشت قرار می‌دهند.

در مشعر باید بیدار بود. باید دقایق را غنیمت شمرد. هر لحظه لحظه این شب، گنجی است پر ارزش. خداوند متعال به داوود نبی وحی کرد که:

«عجب از کسی که دعوی محبت ما کند و چون شب درآید، پهلو بر بستر غفلت نهد. آیا چنین نیست که دوست، خلوت با دوست را، دوست دارد؟»

پس دوستان را با خواب چه کار؟!»

عجبا للمحبّ کیف ینام کلّ نوم علی المحبّ حرام
گر بنخسبی به شب ای مه لقاروی نماید به تو گنج بقا

ص: ۱۴۸

یک شبی استیزه کن و سر منه تا که بیابی زسعادت عطا
 خلق بخسبند ولی عاشقان جمله شب قصه کنان با خدا
 زانکه بود عاشق خلوت طلب تا غم دل گوید با دلربا

خواجه عبدالله انصاری گوید:

«کو عاشق شب خیزی؟»

صادق اشک ریزی؟

تا قدر این شب را بداند» (۱) صاحب کتاب پرارزش جامع السعادات گوید:

«و چون از عرفات برگردد و داخل مشعر شود، باید به یاد آرد که خدای سبحان، دوباره او را اذن دخول حرم داده است؛ زیرا مشعر داخل در حرم است و عرفات خارج از آن. پس باید از دخول حرم بعد از خروج از آن، تفأل زند که خدای سبحان او را خلعت قرب و قبول پوشانیده و از عذاب خود پناه داده و ایمن ساخته و در زمره بهشتیان قرار داده است» (۲) صاحب کتاب المحججه البيضاء نیز گوید: «اما در مورد وقوف در مشعر، باید بدانی که مولایت پس از آنکه، از تو رو گردانیده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده است، اینک رو به سویت فرموده و به تو اجازه داده که وارد حرم او شوی ... بنابر این در آستانه رحمت الهی قرار گرفته‌ای و نسیم رأفت او بر تو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود، خلعت قبول بر تو پوشانیده است.»
 خواجه مناجات کنندگان، عبدالله انصاری گوید:

۱- - فرزندگان، ص ۴۹ مجموعه رسائل.

۲- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵

ص: ۱۴۹

«شاهدی چون ماهی می‌رفت در راهی، ناگاه در خای حمام اوفتاد و روی چون ماه را به گل سیاه دید، غمگین شد. عاشق به وی گفت: روی چون ماه را به گل سیاه مبین، به مستی آب بشوی تا باز شایسته نظر شوی.

در عالم معنا نیز تو ای مؤمن [و ای زائر حرم خدا] شاهد

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

که از سر مستی غفلت در پارکین حمام حب دنیا- که سر همه خطاهاست- افتاده‌ای و روی چون ماه را به بلای گناه سیاه کرده‌ای، چه کنی؟

[این] یک شب [را] برخیز و قلعه دل و قبه ضمیر را از صفات و لَعَات و وسواس به خندق پر آب دیده، پاس دار، تا در قیامت پاک گردی.

طالبی که روزنامه محبت نخوانده، او قدر غَلَبَاتِ جَذَبَاتِ تَجَلِّيَاتِ [این] شب [را] چه داند. (۱) نایب‌الصدر شیرازی نیز گوید:

فَإِذَا أَفْضُتُمْ مَنْ عَرَفْتِ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ (۲)

می‌فرماید: بعد از مشاهده یوم دین و جمع اولین و آخرین در محضر جلال کعبه رب العالمین- که در واقع سیر کثرت در وحدت بود- کعبه کبریایی ما را

«لَا يَسْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ وَسَمِعَ عَنِ سَمْعٍ»

است؛ چنان که در روز عرفه، عرصه محشر کعبه را دیدی، شبی در مزدلفه به روز آر که مشعر و وادی مُحَسَّر است. روی و سوی کعبه ما، روز و شب نیکبختان است

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۳)

در عین کثرت، وحدت

۱- - ارکان عرفان، ص ۷۴

۲- - بقره ۲ آیه ۱۹۸

۳- - اللیل ۹۲ آیه ۲

ص: ۱۵۰

است، کسب جمعیت از آن زلف پریشان بنمای. در مقام صعود یوم دین باشد ... پس زنده‌دار دل خود را در این شب به یاد حضرت ما

«فَأَنْ إِحْيَاءَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ مِنْ أَعْظَمِ الْقُرْبَاتِ ...

[/ احیا و بیدار ماندن در این شب، از بزرگترین عوامل نزدیکی به خداست.] و به عدد عین عین الجمع حصاء را جمع نمودن، سنت است که در مراتب نزول سبع و در صعود سبعین است و در حقیقت واحد است ساری در همه. چو فردا بشود، سلاح برای جهاد اکبر، سلاح است و همراه سالک بودنش، برای طی مرحله منای کعبه مقصود متحتم، مبدأ و منتهای تو، کعبه ما بود. مطلوب و غایت المنای ما هم تویی؛ ولی عید وصال حقیقت، ما را قربانی قابل سزد و قابل این قربانی، وقتی گردی که دوئیت از میانه برداری تا طالب دیدار بر سر داری [شوی]. طالب و مطلوب تا یکی نشود، رخساره دلدار در حجاب اثیت نهان ماند». (۱)

منا

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ؟ هم بر سر نفس شریر پرفسون سنگ؟
انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ؟ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت؟ کردی به راه دوست آهنگ ریاضت؟
دادی زمام نفس در چنگ ریاضت؟ کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَزِمِ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَائِسَ وَالذَّنَائَةَ وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمَى الْجَمْرَاتِ؛ (۲)

شهوآت و پستی‌ها و جمیع صفات نکوهیده و پست را در رمی جمرات از خود دور کن».

«آن گاه که وقوف و بیتوته زائر در مشعر الحرام تمام می‌شود، بین الطلوعین را در مرز مزدلفه می‌ماند و بعد از طلوع آفتاب، به سمت منا حرکت می‌کند و دستور این است که هنگام حرکت، متمایل به سمت چپ و راست نباشد و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند و سرش آن است که ای حاجی در جاده و صراط مستقیم حرکت کن، نه متمایل به شرق باش و نه به غرب؛ چون:

«اليمين والشمال، مضلّة والطريق الوسطى هي الجادة»

؛ چپ و راست انحراف است و راه وسط، همانا صراط مستقیم است». (۳) حج گزار در منا چند عمل انجام می‌دهد، از جمله: رمی جمره عقبه، قربانی، حلق و رمی جمرات سه گانه.

کلمه «منا» از ماده تمنی و منیه است و منیه به معنای آرزو است و لازم است در محیط منا، تمام آمال و آرزوها بر کنار شده و تنها به خداوند متعال توجه پیدا کرد.

ای عزیز! «منا» قربانگاه عاشقان و محل اتصال واصلان است. در اینجا است که تو شایستگی حضور پیدا می‌کنی و با قربانی کردن هواهای نفسانی، و ذبح ذبیحه، اعمال را به پایان می‌بری و از جمله آمرزیدگان

- ۱-- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- ۲-- مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- ۳-- عرفان حج، ص ۸۶

ص: ۱۵۲

واقع می‌شوی. در منا «میتت» را کنار بگذار و غرق در حضرت «رحمان» شو. تو در حال دادن آخرین امتحان‌ها هستی. به تمام دستورات حضرت ربّ الارباب گوش فرا داده‌ای: نماز گزارده‌ای، احسان و انفاق کرده‌ای، خمس و زکات واجب را پرداخته‌ای، در مساجد الهی حضور یافته‌ای، به ولایت خاندان وحی چنگ زده‌ای، تولی و تبری نموده‌ای، روزه گرفته‌ای، خوش برخورد و خوش کردار بوده‌ای، با قرآن انس داشته‌ای، صله رحم انجام داده‌ای، به پدر و مادر نیکی کرده‌ای، شب‌زنده‌داری نموده‌ای، راستگو و درستکار بوده‌ای، با همسایگان و یتیمان به نیکی رفتار کرده‌ای، در هر حال به یاد خدا بوده‌ای، غیبت کسی را نکرده‌ای، به کسی تهمت و بهتان نزده‌ای، حق کسی را غصب نکرده‌ای، اگر گناهی نیز مرتکب شده‌بودی، توبه کرده و به سوی خدا بازگشته‌ای، حال نیز به حجّ آمده‌ای، احرام بسته‌ای، طواف خانه خدا را انجام داده‌ای، سعی بین صفا و مروه کرده‌ای، در عرفات و مشعر اقامت گزیده‌ای، اشک حسرت و ندامت از چشمانت جاری کرده‌ای، و در آخر در منا حضور یافته‌ای و اعلام کرده‌ای که ای خدای بزرگ! اینک منم، بنده روسیاه و پشیمان تو، دستورات را انجام داده‌ام، تو نیز مرا بپذیر و در بارگاه قرب خود، جایم ده و با پاکی و طهارت مرا بمیران. من نیز با تو پیمان می‌بندم که در هر حال پا بر هوا و هوس‌های نفسانی گذاشته و فقط در راه پاک تو گام بردارم.

چیست رمی‌الجمار نزد خردنفس اماره سنگسار کنند
چون به موقف رسند از پس شوطنسنگ آن راه اشکبار کنند

(عبدالرزاق اصفهانی)

استاد اخلاق سید عبداللّه شبر رحمه الله گفته است:

ص: ۱۵۳

«اکنون پس از وقوف در مشعر، به منا رسیده‌ای. آنچه را که در مشعر برای مبارزه آماده کرده‌ای، بر سر دشمنان خدا می‌کوبی. پس به منظور بندگی و انقیاد امر خدا، بدون آنکه هدف از عمل، لذایذ نفسانی و یا حتی عقلانی باشد، فقط برای امتثال امر او ... اعمال واجبش را به جا آور.» (۱) عالم ربّانی، عارف بینا میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«[حج گزار باید] در منا قصد کند، صفا و یکدلی و تأمین نسبت به بندگان خدا را از ضدّیت و خلاف در راه محبّت ... و با برچیدن سنگریزه‌ها، قصد کند رفع هرگونه خلاف و معصیتی نسبت به خدای - عزّوجل - و اثبات هرگونه علم و عملی و به رمی جمرات رسیدن به مقصود و قضای حوائج و با سر بریدن گوسفند، بریدن طمع از غیر خدا و اقتدا به خلیل خدا.» (۲)

رمی جمرات

صاحب کیمیای سعادت گوید:

«واما انداختن سنگ، مقصود وی (حج گزار) اظهار بندگی است - بر سبیل تعبّد محض - و دیگر تشبّه به ابراهیم - صلوات الله علیه - که بدان جایگاه ابلیس پیش وی آمده است تا وی را در شبهتی افکنده، سنگ بر وی انداخته است. پس اگر در خاطر تو آید که شیطان وی را پیدا آمد و مرا پیدا نیامده است؛ بیهوده سنگ چه اندازم؟ بدان که این خاطر تو را، از شیطان پیدا آمد. سنگ بینداز تا پشت وی بشکنی که پشت وی بدان شکسته شود

۱- - الاخلاق، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۲- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵

ص: ۱۵۴

که تو، بنده فرمان‌بردار باشی و هر چه تو را گویند، چنان کن، هم‌چنان کنی و تصرف خویش در باقی کنی و به حقیقت بدانی که بدین انداختن سنگ، شیطان را مقهور می‌کنی»^(۱). در این زمینه مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید:

«باید قصد تو در رمی جمرات، اطاعت امر الهی و اظهار رقیّت و بندگی و صرف امتثال باشد، بی آنکه عقل و نفس در آن دخالتی و تصرفی بکند و نیز به منظور تشبّه جستن به ابراهیم علیه السلام باشد؛ چه شیطان در این محلّ به نزد او آمد تا در حج او شبهه‌ای پدید آورد یا با ارتکاب گناهی، او را دچار فتنه‌ای سازد و خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد که با انداختن سنگ، او را دور و از خود مأیوس گرداند.

اینک اگر از دلت بگذرد که ابراهیم علیه السلام به شیطان سنگ انداخت و او را از پیش خود دور ساخت، برای این بود که شیطان بر او وارد شده بود و ابراهیم علیه السلام او را دید، لیکن شیطان نزد من نیامده و من او را ندیده‌ام، دیگر سنگ انداختن چه معنا دارد؟

باید بدانی که این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده‌ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کاری بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول شوی؛ لیکن تو باید با جدّیت و کوشش در رمی، او را از پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر سنگ به سوی عقبه می‌اندازی؛ امّا در واقع سنگ را بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را می‌شکنی؛ زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان

ص: ۱۵۵

او- بی آنکه عقل و نفس در آن دخالتی کنند- حاصل نمی‌شود». (۱) آیت‌الله جوادی آملی گوید:
 «اگر مسأله رمی جمرات و سنگ‌زدن به جمره‌ها مطرح است، در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شیطان انس و جن را راندن است. تا انسان فرشته نشود، شیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشته خوی شد، آن گاه است که از گزند شیطنت مصون می‌ماند». (۲) نایب‌الصّیدر شیرازی نیز گوید: «عناصر اربعه و موالید ثلاثه را به جمرات شوقیه در جمره عقبه بدن، چون ابراهیم، از خود دور نما که کمینگاه شیطان هواست و تو را [صید] نماید از کعبه دل ما و نفوس ارضیه و عقول سماویه را در جمره وسطی و اولی رها کن که دام اولیاست». (۳)

قربانی

ابدلوا ارواحکم یا عاشقین ان تکونوا فی هوانا صادقین
 داند این را هر که زین ره آگه است کاین وجود همنشین سدّ ره است
 گوی دولت آن سعادت‌مند بردکو به پای دلبر خود جان سپرد

۱- - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۳

۲- - عرفان حج، ص ۴۱

۳- - تحفۀ الحرمین، ص ۵۰

ص: ۱۵۶

گر همی خواهی حیات و عیش خوش گاو نفس خویش را اول بکش
در جوانی کن نثار دوست جانرو عوان بین ذلک را بخوان
پیر چون گشتی گران جانی مکن گوسفند پیر قربانی مکن

(شیخ بهایی)

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ ... وَأَخْلُقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ؛ (۱)

و به هنگام قربانی، گردن هوس و طمع را بزن ... و با ستردن مو، عیب‌های ظاهری و باطنی را از خود دور کن.
و تو ای عزیز! اگر می‌خواهی عزت دنیا و آخرت را به دست آوری، پای بر خواهش‌های نفسانی خود بگذار و همان طور که
پیشوایت فرموده، گردن آنها را الی‌الابد قطع کن و با خدایت پیمان بند که در گلشن وجود خود، دیگر مجالی برای یکه‌تازی
شیطان باقی نخواهی گذاشت و این قربانی را، سرآغاز تقرب به خدا قرار بده و با نزدیک شدن به آن یار دلنواز، حلاوت و شیرینی
ایمان و محبت را دریاب.

استاد اخلاق سید عبدالله شبر گوید:

«اکنون که در منا ایستاده‌ای، باید قربانی کنی؛ هر آنچه را که غیر

۱- - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۵۷

خداست، در راه خدا ذبح نمایی. پس امر خدا را امتثال کن و به وعده خدا، امیدوار باش که در ازاء هر جزء قربانی، جزئی از وجودت از آتش جهنم رهایی یابد و هر چه بیشتر قربانی کنی، رهایی‌ات از عذاب، آسان‌تر خواهد بود».

عالم ربّانی مرحوم ملا احمد نراقی رحمه الله نیز گوید:

« [حج گزار] چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که به سبب حج، بر شیطان و نفس اماره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه- که سابق مرتکب بود- تا در این اشاره صادق باشد و فی الجمله شیطان و نفس اماره را ذلیل کرده باشد و از این جهت رسیده است که علامت قبول حج، آن است که حال آدمی بعد از حج بهتر از سابق گردد.

و در خبری دیگر وارد است که: «از علامت قبول حج، ترک معاصی است که سابق می‌کرد» و بدل کردن همنشینان بد را، به همنشینان خوب و مجالس لهو و غفلت را، به مجالسی که در آن یاد خدا می‌شود» (۱) نقل است که:

«بایزید بسطامی یک شب در خلوت‌خانه مکاشفات، کمند شوق را بر کنگره کبریای او انداخت و آتش عشق در نهاد خود بر افروخت و زبان را از در عجز و درماندگی بگشاد و گفت:

یا ربّ متی اصل الیک؟

بار خدایا! تا کی در آتش هجران تو سوزم؟ کی مرا شربت وصال دهی؟ به سرش ندا آمد که بایزید! هنوز تویی تو همراه تو است؛ اگر خواهی که به ما

ص: ۱۵۸

رسی

«دَعْ نَفْسَكَ وَتَعَالَ»

خود را بر در بگذار و در آی. (۱) یعنی آنچه قابل درگاه با عزت و کرامت ماست، آن وجود رحمانی تو است نه جنبه شیطانی‌ات. ما هر قربانی را قبول نمی‌کنیم، مگر با شرایط مخصوصش و آنچه از تو می‌خواهیم، این است که با تمام وجود خود و با پاکی تمام، گام در وادی عشق ما بگذاری و به سوی ما سلوک کنی. خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه آورده است:

«فتح موصلی روز عید اضحی می‌رفت در کوی‌ها، آن قربان‌ها دید که می‌کردند. گفت: الهی! دانی که من چیزی ندارم که تو را قربان کنم من این دارم. پس انگشت نهاد به گلو و بیفتاد.

بنگریستند، برفته بود و خط سبز پیدا شده بر گلوی وی.» (۲) مولا محسن فیض کاشانی گوید:

«بدان که کشتن قربانی، مایه تقرّب به حقّ تعالی از راه امثال امر اوست و باید قربانی را کامل به جا آوری و امید داشته باشی که حقّ تعالی در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود تو را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند، به همین گونه وعده داده‌اند و هر قدر قربانی بزرگ‌تر و اجزای آن کامل‌تر باشد، رهایی اجزای بدن از آتش، بیشتر و کامل‌تر خواهد بود.» (۳)

باز در آن کوش که قربان کنی هر چه کنی کوش که با جان کنی

۱- کلیات سعدی، ص ۱۱۶۱

۲- فرزندگان، ص ۶۱

۳- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حقایق، ص ۵۳۹

ص: ۱۵۹

تیغ وفا بر گلوی جان بنه گردن تسلیم به فرمان بنه
جان که نه قربانی جانان شود جیفه تن بهتر از آن جان شود
ساحت این عرصه که ارض مناست سر به سر این دشت فنا بر فناست
هر که نشد کشته شمشیر دوست لاشه مردار به از جان اوست

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَكَنْفِهِ وَسِتْرِهِ وَكَلَائِمِهِ مِنْ مَتَابِعِهِ مُرَادَكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ وَزُرَّ الْبَيْتَ مَتَحَقِّقًا لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلَالِهِ
وَسُلْطَانِهِ وَاسْتَلِمِ الْحَجَرَ رَضِيًّا بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعًا لِعَظَمَتِهِ وَدَعَّ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ وَصَفَّ رُوحَكَ وَسَرَّكَ لِلْقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ
بِقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ» (۱)

و پس از حلق و تقصیر، رو به سوی حرم گذاشته و به خاطر ازاله عیوب، در امان و حفظ و حراست و سایه و حمایت پروردگار
متعال وارد حرم شو و از پیروی هواهای نفسانی و خواهش‌های خود، محفوظ باش و در این موقع، خانه خدا را با کمال صفا و
محبت زیارت کرده و عظمت و جلال مقام کبریایی صاحب خانه را منظور نموده و به مقام جلال و سلطنت پروردگار متعال آشنایی
پیدا کن. و حجر الاسود را بوسیده و صورت به روی آن بگذار و این عمل نشان تسلیم، رضا، خضوع و خشوع در مقابل عظمت،
جلال و امر او و قضا و قدر پروردگار متعال باشد و چون طواف

۱- - مصباح الشریعه ص ۹۳ و ۹۴؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

ص: ۱۶۰

وداع به جا آوردی، توجّه خالص تو تنها به خدا بوده و از غیر خدا منقطع شو و وداع کن. چون در صفا وقوف کردی، باطن و روح خود را پاک و صاف و خالص کن برای لقای پروردگار متعال در روزی که می‌باید لقاء الله صورت گیرد.»

وداع

جانب دوست می‌کشد، عشق مرا که هم‌چنین جذبه اوست سوی او، راهنما که هم‌چنین هر که زقبله پرسدم، روی کنم به روی دوست‌سوی جمال او شدم، قبله‌نما که هم‌چنین از تو بپرسد ارکسی، قبله عاشقان کجاست جانب کوی یار من، ره بنما که هم‌چنین هر که زدوست پرسدم، محو شوم زخویشتن از من و ما برون روم، بی من و ما که هم‌چنین

سرور عارفان، پیشوای مسلمانان، حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَأَسْتَقِمَّ عَلَى شَرْطِ حُجَّتِكَ هَذِهِ وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجِبْتَهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱)

[و چون اعمالت به پایان رسید] بر شرطی که با خدا بستی تا قیامت پایدار بمان و به عهدی که با او بسته‌ای و آن را تا رستاخیز بر خویشتن واجب دانسته‌ای، استقامت کن.»

دیگر اعمال و مناسک تو تمام شده است و آمده‌ای حرم خدا را

ص: ۱۶۱

وداع کنی.

تو دیگر آن شخص پیشین نیستی؛ بلکه شخصیت و هویت تازه‌ای یافته‌ای؛ هویتی که نشأت گرفته از اقیانوس بی‌کران لطف و عنایت حضرت باری تعالی است. پس وقتی وداع می‌کنی، فقط با گذشته ناپسند خود وداع کن. عارف ربّانی مرحوم بهاری همدانی رحمه الله گوید:

«چون از عرفات کوچ کند، رو به حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تَفأل زند به قبول حَجَش و قَرَبَش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب الهی. چون به منارسد، رمی جمار کند. ملتفت باشد که روح این عمل در باطن دور کردن شیطان است،

فَأَنْ كَانَ كَالْخَلِيلِ فَكَالْخَلِيلِ وَالْأَفْلَا. (۱)

باری چون حرم را وداع کند، باید در کمال تَضَرُّع و مَشْوَش الحال باشد که هر کس او را ببیند، ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود؛ مثل گذاشتن ابراهیم، اسماعیل علیهما السلام و هاجر را. بنای او بر این باشد که اوّل زمان تمکّن باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال؛ مبادا به بی‌ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد، این میهمان ابدالآباد به خانه او قدم گذارد؛ اگر چه این میزبان - جَلّ جلاله - سریع الرضاست؛ لیکن مراعات ادب مهما امکان باید از این طرف بشود. اگر بتواند حتّی المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کرده، در آنها مثل کوه‌های مکه معظّمه، به قصد تشرّف از محل اقدام مبارکه - نه به قصد تماشا و تفرّج - حاضر گردد و بلکه به قصد قربت

۱- - ممکن است معنای عبارت چنین باشد: پس اگر همانند ابراهیم خلیل علیه السلام شیطان را از خود دور نمود. پس این حاجی همانند ابراهیم خلیل عمل نموده و گرنه، نه و ممکن است مراد از این عبارت این باشد که: اگر حاجی چنین عمل نمود پس خوب است و گرنه، نه.

ص: ۱۶۲

مطلقه، دو رکعت در آن جاها نماز بخواند؛ بلکه اگر ممکن باشد، قدری در آن جاها زیاده از متعارف توقف کند و اگر حج اولی اوست، البته داخل خانه کعبه شدن را ترک نکند، با آن آداب مأثوره در شرع مطهر که در کتب مسطور است.» (۱) نایب‌الصدر شیرازی نیز گوید:

«در این حال هدی ما را اگر کشتی، بالغ به کعبه گشتی و بخوان:
«اللَّهُمَّ بِكَ وَمِنْكَ وَإِلَيْكَ وَتَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ خَلِيلِكَ»

[/ پروردگارا! توجه به تو است و توفیق از آن تو و به سوی تو رو آورده‌ایم. اعمال ما را بپذیر؛ چنان که از دوست و خلیل خویش پذیرفتی]، تا جواب شنوی.

عاشقان کشتگان معشوقند:

«أَنَا قَتَلْتُهُمْ فَأَنَا دِيْتُهُمْ».

تو فانی در الله شدی، باقی در بالله گردی. اگر گره آخری، به گرد حرم ما گردی، که اول طواف و سعی تو، مقدمه ادراک فانی در ذات بود و ثانیاً باقی بالذات و چون به اسیر ازل و ابد، هم آغوش و دمساز شدی، به ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (۲)

و

الْيَوْمَ احْلَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ (۳)

مفتخر و سرافراز شوی که حج اکبر را مردانه نمودی و حلال است امروز بر تو آنچه از طیبات بر خود حرام نموده بودی که: گر بگیرد خون، جهان را مال مال مال کی خورد مرد خدا الا حلال

بلکه حلال تو، حلال ماست و امر و نهی تو، امر و نهی ماست.

۱- تذکره المتقین، ص ۹۲ و ۹۳

۲- مائده ۵ آیه ۳

۳- همان، آیه ۵

ص: ۱۶۳

هر چه گیرد علتی، علت شود کفر گیرد کاملی، ملت شود. (۱)

الوداع ای کعبه! کاینک وقت هجران آمده دل تنوری گشته و زو دیده طوفان آمده
الوداع ای کعبه! کاینک مست راوق گشته خاک زانکه چشم از اشک میگون راوق افشان آمده
الوداع ای کعبه! کاینک کالبد با حال بدرفته از پیش تو و جان وقف هجران آمده

(خاقانی)

در آخرین لحظات سخت و غمناک جدایی، سر بر آستان پر مهر آن محبوب حقیقی دل‌ها بگذار و با تمام وجود، او را سپاس بگو و
از الطاف و انعام بی‌شمارش قدردانی بکن. هم‌چنین از آن خالق کائنات، عاجزانه تقاضا کن که تو را به حال خود رها نکند و همان
طور که پاک از آنجا بر می‌گردد، پاک نگه دارد و پاک بمیراند.
از او بخواه که یک لحظه تو را به حال خود وانگذارد و تو را در راه خیر و سعادت، پابرجا و استوار نگه دارد و زمینه‌های غفلت و
دنیاگرایی را از وجود تو ریشه کن سازد

ص: ۱۶۵

زیارت عارفان

اشاره

ص: ۱۶۷

معرفت و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله

یارب این ماییم و این صدر رفیع مصطفی است یا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتبی است ...
 خوابگاه مصطفی و کعبه‌مان از پیش و پس بارگاه و منبر حنانه‌مان از چپ و راست ...
 سلموا یا قوم بل صلوا علی الصدر الامین مصطفی ماجاء الّا رحمه للعالمین

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي، كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا، فَابْعَثُوا إِلَيَّ بِالسَّلَامِ، فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي؛

کسی که مرقد مرا پس از وفاتم زیارت کند، مانند آن است که در زمان زندگی‌ام به سوی من هجرت کرده است و اگر نتوانستید به زیارت من مشرف شوید، از هر کجا که هستید به من سلام کنید که سلام شما به من می‌رسد...» (۱)

ص: ۱۶۸

باری ای عزیز! اینک وقت آن فرا رسیده است که به زیارت فخر کائنات، اشرف مخلوقات و برگزیده حضرت ربّ الارباب، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نائل آیی. قبل از هر چیز، باید شناخت و معرفت خود را نسبت به آن حضرت افزون کنی و به حقی که به گردن تو دارد معترف شوی.

عالم ربّانی مولی احمد نراقی رحمه الله گوید:

«بدان که نفوس قدسیه، خصوصاً نفوس مقدّسه انبیا و ائمه علیهم السلام، هرگاه از ابدان شریفه خود رحلت نمودند و دست از بدن برداشتند و صعود به عالم بالا نمودند، نهایت احاطه و غایت استیلا، بر این عالم از برای ایشان حاصل می‌شود و تمامی امور این عالم در نزد ایشان منکشف و ظاهر می‌گردد و تمکّن از تصرّف و تأثیر در این عالم، از برای ایشان حاصل می‌شود. پس هر که به قبور مطهره ایشان حاضر شد، به جهت زیارت ایشان، بر او مطلع می‌گردند و از احوال زوّار مرقد مطهرشان، استحضار تمام دارند و سوالات و تضرّعات و توسّلات ایشان را می‌شنوند و نظر به رأفت و مهربانی ایشان نسبت به مخلصان، نسیم الطاف ایشان بر آنان می‌وزد. پس دامن شفاعت به میان می‌زنند و از خدا طلب حوائج ایشان را می‌کنند و از درگاه الهی مسألت برآمدن مطالب و آمرزش گناهان ایشان را می‌نمایند و همین سرّ است در ترغیب به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام. علاوه بر اینکه در زیارت ایشان، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان ایشان است...» (۱) عارف کامل، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

۱- - معراج السعاده، ص ۷۰۳؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹

ص: ۱۶۹

«آنچه را که عقیده اسلام بر آن است، آنکه پیغمبر ما - صلوات الله و سلامه علیه و آله - اشرف خلق خداست کافه و او آقای خلق خدا و حبیب خداست. در روایت معتبر از آن حضرت رسیده است که: او اول خلق خداست و او در معراجش به پروردگار خود به حدی نزدیک شد که جبرئیل نتوانست او را مصاحبت و همراهی کند و آن حضرت نزدیک [خدا] شد، مانند رسیدن دو قوس کمان به یکدیگر، بلکه نزدیک تر (۱)، به مقام عالی اعلی گردید و اسم اعظم خدا و صاحب وسیله و حوض و شفاعت کبری و او مثل اعلی است و او واسطه بین خدای تعالی و تمام ممکنات است و او نزدیک ترین حجاب و طرف ممکن است و بالجمله بدانند که مکان است در دربار خدای تعالی، به حدی است که انبیا و مرسلین - از اولین و آخرین - و ملائکه مقربین، به آن غبطه می‌برند و ما را ممکن نیست که به کنه معرفت او برسیم.

و اما معرفت حق او در این باب حدیث «لولاک» (۲) کافی است که او علت غایی تمام آفریدگان رحمت عالمیان است. این بالنسبه به عامه ممکنات است و اما خصوص امت او، حقوق خاصه هدایت او بر آن افزوده می‌شود و تحمل آزاری که به آن حضرت در این راه وارد گشته است، بر آن اضافه می‌گردد که فرمود: «هیچ پیامبری به مانند من آزار نکشید.» و او به تصدیق کتاب خدا، از هوا سخن نمی‌راند و چون جلالت و حق او را شناختی و دانستی که او زنده و در نزد پروردگار خود به زائر خویش نظر دارد و سلام آنها را می‌شنود و از ضمیر آنها آگاه

۱- «دَنِّي فَندَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ او اذْنِي». النجم ۵۳ آیه ۸.

۲- «لولاک لما خلقت الافلاک».

ص: ۱۷۰

است، برای گناهان آنان طلب آمرزش می‌کند و در نیازمندی‌های آنان، شفاعت می‌نماید. در این صورت او را چنان زیارت کن، چنان که او زنده است و تو را می‌بیند و با تو روبه روست و چیزی تو را از توجه به او مشغول نمی‌سازد و سراسر وجود تو به حضرت او با محبت و هیبت او ...

متوجه خواهد بود و تو از طول مناجات با او و عرض حوائج خود به آن حضرت، خسته نخواهی گشت و در حرم آن حضرت، با کسی تکلم نخواهی کرد؛ بلکه به چیزی که تو را از مراقبت باز دارد، نظر خواهی کرد، چون می‌دانی که او به حال تو داناست و به تو نظر دارد.

برای تمام بیماری‌های خود، از او طلب درمان می‌کنی و به جلب عطوفت او و طلب باران از ابر جود و رأفت او، حوائج خود را می‌خواهی.

و به یقین که او کریم‌ترین تمام خلایق است و بخشنده‌تر از هر جواد و کریم است. عطوف شفیق و رفیق ودود و رئوف است و خداوند او را در کتاب عزیزش، به «خُلُق عَظِيم» توصیف فرموده و در طلب رحمت و سؤال و تضرع و ابتهاج نباید تسامح کنی؛ زیرا شخص کریم، حرمت واردین را ضایع نمی‌سازد و در تقصیرات و لغزش‌های وارد، مسامحه روا می‌دارد و از کردار «خطای» او در می‌گذرد.

و به یاد آور معامله آن حضرت را با کشنده عموی خود حمزه علیه السلام موقعی که توبه او را پذیرفت و در آنچه جفا و آزار به آن حضرت از جانب تو رسیده است، تفکر کن. زمانی که اعمال تو را بر او عرضه کنند و نافرمانی‌ها و گناهان تو را ببیند و از این ملاحظه متأذی گردد و چه بسیار آزار و مکروهی که از بدی کردار تو، به قلب شریف او رسیده و سینه عزیز او را به زشتی اعمال خودت به درد آورده‌ای. پس بایستی موقع زیارت او، شرمسار باشی و به ساحت کریم و جناب عظیم او، اعتذار جویی و پوزش

ص: ۱۷۱

طلبی و لامحاله از این کار دریغ مکن و از اعتذار به قدر جنایت خودت مضایقه منما؛ زیرا برای هر جنایتی، پوزشی سزاوار و مناسب آن باید و در شکر و ثنای او به قدر نعمت‌های او بر خودت دریغ مدار؛ چه به جانم سوگند! که تو حق پوزش جنایت خود را، اگر به تمام جوارح خود در تمام طول عمر خود اعتذار بجویی، قادر نخواهی بود و ادا نتوانی کرد. و اگر به قدر تمام اعمار و اعصار، او را سپاسگزاری کنی، حق شکر او را به جای نیاورده‌ای؛ زیرا [گناه] هر چند حقیر و کوچک باشد، اما به نسبت به عظمت کسی که به او جنایت شده است، عظیم خواهد بود و به لحاظ احسان او نسبت به جانی، بزرگ خواهد بود... و چون این امور را شنیدی، بر تو است که با تمام جدّ و جهد خود و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت کوشش کنی؛ زیرا تو مبانی شناسایی آن بزرگوار و معرفت حقوق و مراحم او را محکم ساختی و بر آن یقین کردی. پس به ناچار این معرفت در قلب تو، شوقی به زیارت او صلی الله علیه و آله بر خواهد انگیخت، بویژه به لحاظ آنچه که در فضیلت زیارت آن حضرت وارد گشته است... پس در طریق زیارت آن حضرت به سر رود نه با پا راه ببیماید؛ چنان که از بسطامی و رابعه عدویه حکایت کرده‌اند که آنان در طریق مکه مشرفه در هر قدمی، دو رکعت نماز گزارده‌اند» (۱).

ماه فرو ماند از جمال محمد صلی الله علیه و آله سرو نباشد به اعتدال محمد صلی الله علیه و آله
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد صلی الله علیه و آله

ص: ۱۷۲

و عده دیدار هر کسی به قیامت لیله اسری شب وصال محمد صلی الله علیه و آله
 آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد صلی الله علیه و آله
 عرصه گیتی مجال همت او نیست روز قیامت نگر مجال محمد صلی الله علیه و آله
 همچو زمین خواهد، آسمان که بیفتد تا بدهد بوسه بر نعال محمد صلی الله علیه و آله

(سعدی)

آری او محمد صلی الله علیه و آله است و برگزیده حضرت صمد و تو الان آماده‌ای تا به زیارت آن حضرت نائل آیی. همیشه و در
 همه حال، این را به یاد داشته باش که اگر وجود پاک و مقدس آن جناب نبود، تو الان در وادی دیگری بودی و در او هام جاهلیت
 غوطه می خوردی. او بود که تو را از حسیض ذلت به اوج عزت کشاند و تو و آبا و اجداد تو و سایر مسلمانان را، به دین مقدس
 اسلام رهنمون ساخت و بدین ترتیب تو در جمع سعادت‌مندان قرار گرفتی.

کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها، پرتو نور اوست

امام رسل پیشوای سیبیل امین خدا مهبط جبرئیل

با هدایت‌های اوست که تو نماز می خوانی، روزه می گیری، عبادت می کنی، صدقه و زکات می دهی، جهاد می نمایی و او تو را
 به سوی نور و پاکی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها و رذایل دور نموده است. او شفیع تو

ص: ۱۷۳

در روز قیامت خواهد بود و بادستان پرمهر خود، تو را دستگیری خواهد نمود. پس شایسته است آداب و دستورات عرفانی و اخلاقی زیارت آن حضرت را به خوبی فراگیری و به آنها عمل کنی.

در شهر مدینه

حکیم متأله مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله گوید:

«هنگامی که چشمت به دیوارهای مدینه افتاد، به خاطر آور این شهری است که خداوند، آن را برای پیامبرش برگزید و هجرتش را از مکه به این شهر قرار داد و این جایی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله احکام پروردگارش را در آن تشریح کرد و سنت‌های خویش را برقرار فرمود و در آن با دشمنان خدا به نبرد پرداخت و دین خدا را در آن آشکار ساخت، تا آن گاه که خداوند روح مقدّسش را قبض فرمود و تربت او را در این شهر قرار داد. سپس جای قدم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را که در آن رفت و آمد می کرده است، در نفس خویش تصوّر کن؛ زیرا بر هیچ جای پای از زمین مدینه گام نمی‌نهی، مگر اینکه آن، جای پای مقدّس حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

بنابراین در زمین آنجا جز با آرامش و بیم قدم مگذار و به یاد آور که پیامبر صلی الله علیه و آله در کوچه‌های این شهر رفت و آمد می‌کرد و خشوع و وقار او را در راه رفتن، به خاطر آور و آنچه را خداوند از کمال معرفت خود، در دل وی به ودیعت نهاده و آوازه‌اش را بلند گردانیده و نام او را قرین نام خویش کرده و اعمال کسی را که هتک حرمت آن حضرت نمود- هر چند به بلند کردن صدای خود بر صدای او باشد- بی‌ثمر شمرده، از نظر بگذران.

سپس نعمتی را که خداوند به کسانی ارزانی داشت که به مصاحبت

ص: ۱۷۴

او مشرف و به مشاهده و استماع گفتار او نائل شدند، به یاد آور و از اینکه به همنشینی با او و اصحابش توفیق نیافته‌ای، بسیار اندوهگین باش و بیندیش که تو در دنیا، از دیدن او محروم بوده‌ای و از دیدن او در آخرت، در خطر شک و تردیدی و بسا که او را در آن جهان نیز نبینی، مگر با حسرت و اندوه از اینکه اعمال بد تو، میان قبول او و تو حائل شده باشد؛ چنان که فرموده است: گروه‌هایی نزد من آورده می‌شوند که می‌گویند: یا محمد! یا محمد! من می‌گویم: پروردگارا! اینها یاران منند؟ پاسخ می‌رسد: تو نمی‌دانی اینها پس از تو چه کرده‌اند، پس می‌گویم: دور و هلاک باشند». (۱) استاد اخلاق، مرحوم سید عبدالله شبر نیز گوید: «و چون از دور چشمت به دیوارهای مدینه افتاد، به یاد آر که اینجا شهری است که خدایش برای سکونت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزید و دستور هجرت به سوی آن داد و اینجا خانه پیامبر است؛ خانه‌ای که فرائض الهی و سنن نبوی از آنجا نشأت گرفته و همین جاست که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن با دشمنان خدا جنگید و دین خدا را پیروز کرد تا به سوی ملکوت پرواز نمود و خدا تربت پاکش را در آن قرار داد.

آن گاه به هنگام رفت و آمد، جای قدم‌های حضرت رسول را تصور کن و بدان که هر کجا که پا می‌گذاری، جای پای اوست. پس با وقار و سکینه قدم بردار. در راه رفتن و قدم زدن، او را به یاد آر و خشوع و وقارش را تصور کن و ببین چگونه عمل کسانی که از او هتک حرمت کردند و صدای خود را از او بلندتر نمودند، باطل و بی‌اثر شد». (۲)

۱- - حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۵

۲- - الأخلاق، ص ۱۲۶

ص: ۱۷۵

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله نیز گوید:

«در موقع دیدن سیاهی‌های شهر و آثار آن، ناله کند و چون به دیدار آن مشرف گردد، برای خدا به سجده افتد و از روی محبت صورت را بر زمین آن بمالد و بگوید:

أُمُّ عَلِيٍّ الدِّيَارِ، دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَذَا الْجِدَارِ
وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَعْفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبٌّ مِنْ سَكَنِ الدِّيَارِ

و از دخول در آنجا، در هیبت باشد و خدای را در آن وقت به توفیق و اذن بطلبد و شوق خود را به زیارت سیمای مبارک او عرضه بدارد و از فراق و غیبت او و آنچه پس از وفات او از کید منافقان و ستم ظالمان به ظهور رسیده است، شکایت کند...» (۱)

آداب ورود به مسجدالنبی

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد صلی الله علیه و آله بین که سر به کجا می‌کشد مقام محمد صلی الله علیه و آله به جز فرشته عرش آشیان و حی الهی پرنده پر نتواند زدن به بام محمد صلی الله علیه و آله به شاهراه هدایت گشوده باب شفاعت صلاهی خوان کرم بین و بار عام محمد صلی الله علیه و آله

گرت هوای بهشت است و حوض کوثر و طوبی‌بیا به سایه ممدود مستدام محمد صلی الله علیه و آله

ص: ۱۷۶

سریر عزت عقبا حلال امت او باد که بود راحت دنیای دون حرام محمد صلی الله علیه و آله

(شهریار)

مرحوم مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله می گوید:

« [زائر] هنگامی که وارد مسجد پیغمبر شود، به خاطر آورد که این مسجد، همان محلی است که نخستین واجبات خدا در آن اقامه می شد و از خدا بخواهد اینک که به این خانه بابرکت وارد شده است، از گناهان او درگذرد و نعمت خضوع و خشوع را که باید از چنین محلی استفاده کند، از وی باز نگیرد». (۱) سالک عارف، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله درباره وظایف زائر حرم نبوی می گوید:

«سپس غسل کند و پاکیزه ترین لباس خود را بپوشد و به آنچه می تواند، خود را خوشبو سازد و با سکینه و وقار قصد حرم مبارک کند و در حال راه رفتن گام های کوچک بردارد و بین هر گام تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر بگوید و چنین بداند که آن حضرت او را می بیند و به آنچه در نهاد او خطور می کند، داناست و مراتب شوق و حسرت دل و اندوه درونی را مشاهده می کند و به تمام وجود او، متوجه است. از این رو اهتمام می کند که غیر او، به خاطرش خطور نکند و در راه زیارت او، به احدی ننگرد و به چیزی که مانع حضور قلب او می شود، متوجه نگردد.

و چون به در حرم رسیدی، بدان که تو قصد ورود بر پادشاه بزرگی را

ص: ۱۷۷

کرده‌ای که در بارگاه او، جز پاکان نزول نکنند و اجازه نیابند و همانا تو حرمی را اراده کرده‌ای که انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین، بدون اذن داخل آن نمی‌شوند.

پس به دل و زیانت از خدای -جلّ جلاله- اذن بخواه، سپس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از آن از جانشینان و اوصیای او، بویژه باب شهر علم او و بقیه خلفای او، استیذان کن. سپس از فرشتگان خدا- که موکل به حرم شریف او هستند- اذن بگیر. آن وقت به بساط خدمت او و حضور در مجالس او، قدم بگذار؛ زیرا اگر غفلت کنی، در خطر عظیمی خواهی بود و بدان که او از جانب خدای -جلّ جلاله- قادر است، بر آنچه بخواهد از عدل و فضل با تو رفتار کن. پس اگر به کرم و فضل خود، به تو توجه کند و تو را بپذیرد و زیارت تو را قبول کند و سلام تو را جواب گوید و سخن تو را گوش دهد، خوشا به حال تو. باز خوشا به حال تو. در این صورت چنان است که به زیارت خدای -جلّ جلاله- نائل گشته‌ای و در این کار با فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل، شریک گشته‌ای و این جماعت بهترین رفقای تو خواهند بود.

و اگر به استحقاق او آنچه از صدق، خلوص، وفا، ادب و صفا بر تو واجب است، از تو مطالبه کند و تو محجوب باشی و تو را رد کند، پس وای بر تو! و باز هم وای بر تو! و حقاً که زیان برده‌ای، زیان آشکاری. در این حال به عجز خویش و تقصیر و انکسار و فقر خودت در برابر او اعتراف کن؛ زیرا تو برای زیارت و مؤانست با او، توجه کرده‌ای. پس حال خود را بر او عرضه بدار و راز خود را بر او فاش کن و از او همّت بخواه و به درگاه او توسّل بجوی و به باب فضل و کرم او ملتجی و پناهنده شو و عترت و ذریه او را شفیع قرار ده؛ زیرا او یا علمی که خدا به او داده و

ص: ۱۷۸

اخباری که خدا به او می‌فرماید، هر چه به خاطر تو بگذرد و هر چه به قلب تو در این باب خطور کند، می‌داند. و مانند پست‌ترین غلامان، به درگاه او باش و بنگر از کدام دفتر نام تو بیرون می‌آید. پس اگر دلت رقت یافت و چشمانت گریان گشت و شوق تو را به هیجان آورد و در قلب خود شیرینی مناجات او ولذت گفت و گوی با او را یافتی و از جام کرامت او، نوشیدی، حاکی از حسن اقبال او با تو و پذیرفتن تو است. بنابراین داخل شو که تو را اذن و امان داده‌اند و لطف و احسان کرده‌اند و **الْمَا تَوْقَفَ كُنْ**، توقف کسی که چاره‌های او ناچار گشته و باب آرزوها بر او مسدود شده و در این حال به درگاه خدای - **جَلَّ جَلَالُهُ** - ملتجی شو، التجای کسانی که مضطر شده‌اند تا دل شریف او را نسبت به تو با عطف فرماید و لطف منیف او را به تو معطوف دارد؛ چه اگر خداوند، **صَحَّتْ اضْطِرَارٌ** و صدق التجای تو را از دل تو بداند، به چشم رحمت و دیده رأفت به تو نظر خواهد کرد و دل حیب خود را به کرامت و عطف به تو معطوف خواهد ساخت و تو را به آنچه دوست داری و خشنود می‌شوی، موفق خواهد ساخت؛ زیرا که او کریم است و کرامت نسبت به بندگان مضطر و بیچاره خود و پناهندگان به در خانه خود را، برای طلب رضای خویش، دوست می‌دارد و در کتاب خود نازل فرموده است که:

اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ

و عتبه شریفه را ببوسد و در حال ورود بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ». (۱)

آداب زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

کَرِيمُ السَّجَايَا جَمِيلُ الشِّيمِ نَبِيُّ الْبَرَايَا شَفِيعُ الْاَمَمِ
 اِمَامِ رَسُلِ الْپِشَوَايِ سَبِيلِ اَمِيْنِ خَدَا مَهْبَطِ جَبْرَائِلِ
 شَفِيعِ الْوَرَى خَوَاجِهْ بَعَثْ وَ نَشْرَامَامِ الْهَدَى صَدْرِ دِيَوَانِ حَشْرِ
 شَفِيعِ مَطَاعِ نَبِيِّ كَرِيْمِ قَسِيْمِ جَسِيْمِ نَسِيْمِ وَسِيْمِ

(سعدی)

عالم ربانی مرحوم نراقی گوید: «و چون داخل مسجد حضرت شوی، بدان که اول موضعی که فرایض الهیه در آن به پا داشته است، آن عرصه مطهره است و آنچه مکان افضل خلق الله است، در حیات و ممات و چون به جهت زیارت او بر در ایستادی، نهایت خضوع و خشوع را بایستی به جای آوری و او را زنده تصوّر کنی و نزدیک قبر مطهر منور بروی؛ چون فرقی میان حیات و ممات ایشان نیست.

پس بدان که او بر حضور تو، مطلع است، و زیارت تو به او می‌رسد.

پس شخص مقدّس او را به خیال خود متصوّر سازی و او را در مقابل خود بر تخت عظمت و جلال نشسته تصوّر کنی و بزرگی و رتبه او را در دل خود حاضر کنی و چون از زیارت او فارغ شوی، به نزد منبر مطهر رو و دست خود را بر آن بکش و تضرّع کن و حاجت خود را عرض کن و بالارفتن پیغمبر را بر آن تصوّر کن که مهاجر و انصار در پای آن منبر، چشم‌ها بر جمال مبارکش دوخته و او به زبانی فصیح‌تر، به حمد الهی و ارشاد مردم و مسائل حلال و حرام اشتغال دارد و از خدا مسألت نما که در روز جزا تو را از او جدا نکند» (۱).

۱- - جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۲؛ معراج السعاده، ص ۷۰۴

ص: ۱۸۰

ابوالعباس گفت:

«مصطفی نمرده است، [بلکه] نصیب چشم تو از مصطفی مرده است».^(۱)

احمد صاحب کمال بانسق که به لولاک او مخاطب شد زحق
 رشحه‌ای از ابر فیضش کاف و نون غرق بحر ش علم ماکان و یکون
 شرع پاک حق زحق منهاج اوست منتهای قرب حق معراج اوست
 فرقتش از نور لعمرک تاج یافت سوی قرب حق به تن معراج یافت
 انبیا را پادشاه و سرور اوست اولیا را مقتدا و رهبر اوست
 کبریایی مر او را زیننده بود در خدایی، مر خدا را بنده بود

(صفی علیشاه)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله گوید:

«سپس با آرامش و خشوع قدم بردارد و ذکر کند تا در برابر ضریح مقدّس بایستد ... و با حقیقت سلام، بر او سلام دهد و بر آل او
 و پدران و عترت او، به تفصیل و ترتیب سلام بفرستد و در عرض سلام و صلوات، مبالغه نماید.
 بر تو است که حضور آن حضرت را در برابر خود بدانی که او متوجه به تو است و رو به تو آورده است و هر چه در ظاهر و باطن
 تو باشد، می‌بیند و می‌شنود و بر رازهای نهانی و خفایای امور تو و کردارهای تو مطلع و آگاه است. در این صورت هرگاه تو کاری
 را که از آن نهی شده‌ای، مرتکب شوی، از لباس بدنت، یا تصاحب مال غیر خودت، یا نپرداختن

ص: ۱۸۱

حقوق عترت و ذریه او، یا فقرای امت او، یا چیزی از حقوق خدایی و حال آنکه تو در زیارت او می‌گویی: «من آنچه را تو حلال شناخته‌ای، حلال می‌دانم و آنچه را حرام فرموده‌ای، حرام می‌شمارم» و یا می‌گویی:

«ای رسول خدا! من تو را زیارت می‌کنم در صورتی که به گمراهی مخالفین، تو بینا هستی». آیا تو این مخالف گمراه نیستی؟ یا خویشتن را از جمله مخالفین استثنا می‌کنی؟

یا در زیارت می‌گویی: «پدرم، مادرم، جانم، مالم و فرزندانم فدای تو باد»، چگونه این همه را فدا می‌کنی و حال آنکه تو مخالف امر و نهی او، در مقدار کمی از مال خود هستی؟ و اگر به تو بفرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی؟ آیا جواب تو چه خواهد بود؟ و بترس از اینکه در دعوی خود دروغگو باشی و در پیشگاه حضرت او، خلاف واقع بگویی و حال آنکه او دروغ را حرام فرموده است، و بدان که دروغ گفتن به کسی که عالم به دروغ است و می‌داند که دروغ می‌گویی، استهزای اوست و پناه بر خدا از این خطرها.

«زیارت آن بزرگواران» امر عظیمی است و در این باب روایت شده است که: خدای تعالی دو مرتبه زائران آنها را زیارت می‌کند. ولکن خطر آن هم بسی عظیم است. پس بترس که به کوشش خودت در آن خطر واقع نشوی و آن را سبک‌شماری و حال آنکه او در نزد خدا بسی بزرگ است.

و مهم‌تر آنکه معرفت و عظمت او و علم را به حال خودت و نهادت محکم بدانی و آفات گفتار و کردار و حقایق دعوی خودت را بشناسی و اگر قادر بر اصلاح خود و کردارت نباشی، لامحاله به تقصیر خودت معترف باش و شرمساری مقصران از پیشانی تو هویدا و خوف و خضوع

ص: ۱۸۲

و خواری، به قدر جنایت پیدا باشد» (۱). مرحوم مولا محمد بیدآبادی رحمه الله نیز گوید: «بر تو لازم است که تلاش و همت کنی که شرایط و آداب زیارت را به نحو کامل به جای آری و آن کس را که به زیارتش رفته‌ای تعظیم نمایی و حریم حرمتش را نگهداری و زائران را مساعدت و یاری نمایی. بر حذر باش که در خواندن زیارت‌نامه، در این گفته‌ات دروغگو نباشی آنجا که می‌گویی: شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که شما جایگاه مرا ناظر هستی و به گفته‌های من واقفی و می‌شنوی. تا زمانی که شوق و میل باطنی به زیارت و دعا داری، در حرم باش و زمانی که میل تو، به سستی گرایید، بلافاصله از حرم خارج شو که ذکر نگفتن بهتر است از ذکر که با غفلت و بی‌توجهی به محتوای ذکر همراه باشد. در حرم مطهر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند [مانند بزرگان دین و اساتید و خویشاوندان و دوستان] دعا و طلب رحمت نمای» (۲). مولی محسن فیض کاشانی نیز گوید: «و اما کیفیت زیارت آن حضرت، این است که در برابر مرقد مطهر آن جناب بایستد و آن حضرت را هم اکنون که به صورت ظاهر از دنیا رفته است، مانند آن وقت که در قید حیات بوده، زیارت کند و نزدیک به مرقد مطهرش نرود؛ چنان که اگر در برابر شخص بزرگوار زنده‌ای قرار بگیری، از

۱- - المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۲

۲- - پیام حوزه، ش ۶

ص: ۱۸۳

نظر احترامش نزدیک او نمی‌رود، در برابر مرقد مقدّس نبوی همین معنا را مراعات کند و متوجّه باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضور و قیام و زیارت او باخبر است و سلام و صلوات او به آن جناب می‌رسد. بنابراین مناسب است صورت آن حضرت را، در خیال خود مجسم سازد و به عظمت آن جناب توجّه نماید و مقام آن حضرت را در دل خود بزرگ شمارد. در روایت آمده است که خدای متعال می‌فرماید: «فرشته‌ای را موکل قبر آن حضرت ساختم که هر کس از امتان او، به وی عرض سلام کند، او سلام آن شخص را بدان حضرت ابلاغ کند». این موقعیت برای کسی است که از دور بدان جناب سلام کند. مسلماً شخصی که قطع مراحل و طی منازل نماید و به شوق زیارت آن حضرت حرکت کند، موقعیتش بیش از اینها خواهد بود (۱)». غیر از در دوست در جهان کی یابی؟ جز او به زمین و آسمان کی یابی؟ او نور زمین و آسمان‌ها باشد قرآن گوید چنان نشان کی یابی؟

ابروی تو قبله نمازم باشد یاد تو گره گشای رازم باشد
از هر دو جهان برفکنیم روی نیازگر گوشه چشمت به نیازم باشد

(امام خمینی قدس سره)

عارف الهی، میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله بر این امر تأکید می‌کند که

ص: ۱۸۴

زائر مرقد متور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باید با طهارت جسم و روح و با توبه کامل، به آن مکان مقدس قدم بگذارد و به زیارت آن حضرت پردازد:

«باری، بر زائر واجب است [به حکم عدل] که در این محضر عظیم حاضر نشود، مگر بعد از توبه درست و راستی که او را لامحاله از مخالفت فعلی پاک کرده باشد، تا از ورطه عتاب نجات یابد و از رد شدن، از درگاه او درامان باشد. و اگر توفیق این کار پیدا نکند، بر اوست که از دری غیر از آن داخل شود و آن درهای اعتراف، پوزش، توسل، استغفار، التجا و اضطرار است و اگر نفسِ اهمال کار او، در حمل لوازم این درها مسامحه کند، ناچار از نا امید نبودن از اجابت داخل شود و خدای - جَلَّ جلاله - را به امید اینکه قلب رسول صلی الله علیه و آله را بر او مهربان کند، بخواند و ابلیس هم از این در داخل شد و پیروز گشت و به مراد رسید و در دعای خود بگویی:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ اجَابَ لِابْغَضِ خَلْقِهِ ابْلِيسَ حَيْثُ اسْتَنْظَرَهُ فَاسْتَجَبَ لَهُ، فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَ هُوَ عَاصٍ وَ اَنَا ادْعُوكَ وَ اَنَا عَاصٍ فَكَمَا اِنَّ اجَابَتَكَ شَمَلْتَهُ حَيْثُ دَعَاكَ وَ لَمْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَتِكَ فَلْتَشْمَلْنِي وَ اَنَا ادْعُوكَ وَ ارجو اجابتك؛

پروردگارا! ای کسی که دعای دشمن‌ترین خلق خود، ابلیس، را اجابت کردی، موقعی که از تو مهلت خواست. پس دعای مرا هم مستجاب کن، هم‌چنان که دعای او را مستجاب کردی؛ زیرا او تو را دعا کرد و حال آنکه نافرمان بود و من هم تو را می‌خوانم با اینکه گناهکار و نافرمانم و هم‌چنان که اجابت تو شامل حال او شد، موقعی که تو را خواند و از رحمت تو نا امید نشد. پس رحمت خود را شامل حال من هم بفرما، که تو را می‌خوانم و امید اجابت تو را دارم».

و چون از این در داخل شوی، پروردگارت تو را نا امید نخواهد کرد؛

ص: ۱۸۵

زیرا او نزد نیک‌پنداری بنده خود می‌باشد. چگونه چنین نباشد و حال آنکه در کتاب خود نازل فرموده است که:

وَأَسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۱)

و چون خدا به تو راغب شود و به تو عطف توجه فرماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با پذیرش و عطوفت، به تو توجه فرماید. و آن حضرت با شفقت، ملاحظت و مهربانی به تو رو می‌کند و تو را در کنف رأفت و عنایت خود جای می‌دهد و مانند پدری باعاطفه و مادری رئوف در جواب تو لثیمک می‌گوید و در مقام اجابت خطاب تو، برمی‌آید و تو به مراد خودت، بلکه فوق مرادت می‌رسی و برای همیشه رستگار می‌شوی و چون تو با این حالات به درگاه او بیایی و در برابر او، صورت زائر داشته باشی و اقبال او را نسبت به خود بدانی، بر تو است که با مناجات لطیفی، با او نجوا کنی و در حضور او، حاجات و نیازمندی‌های خود را عرضه نمایی و آنچه از هجران و فراق او بر تو رسیده است، به خدمتش شکایت بری و آنچه از مصائب بر ذریه آن حضرت وارد گشته و حقوق آنها غصب شده و ... به یاد آوری و نزد او، از بدی احوالت و سختی ابتلایت، شکوه نمایی ... پس بگو: ای رسول خدا! در اوان زندگانی‌ات در دنیا. علمی برای دین و مناری برای هدایت و حلال مشکلات و روشن کننده معضلات بودی، از خدا و صفات و رضای او خبر می‌دادی و ... به ما رحم آور و بر ما ترحم کن، ای رحمه للعالمین و به نواده خودت (مهدی موعود) امر به ظهور و پراکندن نور در این عرصه تاریک و شب دیجور، امر فرما تا اسلام حمایت شود و قرآن زنده گردد و احکام دین تقویت گردد و بساط عدالت گسترده و دستگاه جور و ستم برچیده شود و عرض و آبروی مسلمانان

۱- - نساء ۴ آیه ۳۱، «از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است».

ص: ۱۸۶

مصون و جهانیان در تحت تربیت واقع گردند.

[ای رسول خدا!] از درگاه پروردگار جهان بخواه که در وفای به وعده و یاری بندگان خود تعجیل فرماید؛ زیرا تبه‌کاری در خشکی و دریا، به دست آدمیان ظهور یافته و بدبختی عالم را فراگرفته است. (۱) بالجمله با آن حضرت صلی الله علیه و آله مناجات می‌کنی و اشتیاق خودت را به زمان «حضور و اشراق نور» او ابراز می‌داری و از هجر او، به خود او شکایت می‌نمایی و از بلاهای عمومی و خصوصی که به تو رسیده است، عرض حال می‌کنی. سپس نزد او به اسراف می‌کنی که به نفس خود کرده‌ای و تقصیری که در عبادت پروردگارت نموده‌ای، اقرار و اعتراف می‌کنی و از او مسألت می‌نمایی که در نزد خدا برای تو طلب آمرزش نماید و درد تو را به دواي خویش درمان کند و عقل تو را کامل گرداند و نورانیت تو را به دعای خود تمام فرماید و تو را به دوستان خودش ملحق سازد و در همسایگی خودش، تو را بپذیرد؛ زیرا او گرمی‌ترین خلایق است و واردین بر خود را رد نمی‌کند و زائر و مهمان خود را جز با حاجات برآورده و افزونی فضل و کرم، دور نمی‌سازد.

و یقین بدان که او صلی الله علیه و آله رحمت خدا برای جهانیان است و اگر تو از «فیض اقدس و نور ازهر» او محروم بمانی، مانع از جهت تو است و گناهان هرچند بسیار باشند، مانع نمی‌شوند، مگر اینکه خللی از جهت ایمان پیدا شود. در این زمینه، مرحوم ملکی تبریزی می‌فرماید:

«پس ایمان خودت را تازه کن و از کفر و شرک جلی به خداوند پناه ببر؛ و لکن چه بسا ظلمت و تاریکی گناهان مانع از درک فیوضات زیارت

ص: ۱۸۷

او- که شامل حال تو گشته است- باشد و از مشاهده انوار او- که به تو رسیده است- کور شده باشی. در این حال اگر تو را دلی و فطانتی باشد، به ناچار این را درک خواهی کرد و به پاره‌ای از آثار آن، علم حاصل خواهی نمود که شفقت آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان و دوستان عترت او معلوم است، هر چند که گناهکار باشند.

از این رو چگونه شفاعت او نسبت به گناهکاران و زائرانی که بر او وارد شده و به سلام او آمده و با او مناجات کرده است و شکایت بینوایی خویش را به دربار او آورده و حقوق زایدی بر او دارند، شامل نشود و این حقوق نزد او ضایع گردد؟ کسانی که از اخلاق کریمه آن حضرت و معامله او با عموم مسلمانان- به ویژه واردین به درگاه حضرتش در حال حیات او- و رفتارشان نسبت به نیازمندان، خبر دارند، همه اینها را می‌دانند و می‌شناسند

به هر حال بر زائران او صلی الله علیه و آله، واجب است که به فضل و کرم و افاضه آن حضرت، کاملاً حسن ظن داشته باشند و از فیض زیارت او و انوار اقبالش، استمداد کنند و از اشراق و روبه‌رو شدن با آن حضرت استضاءه و طلب روشنی نمایند؛ چه اوست که روشن‌کننده هر ظلمتی است و به هر آفریده‌ای افاضه می‌فرماید و برای جهانیان کفایت است. او نور خدای انور و ضیای ازهر و فیض اقدس است (۱)».

وداع با حضرت رسول صلی الله علیه و آله

محمد، کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش

ص: ۱۸۸

چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش
ریاحین بخش باد صبحگاهی کلید مخزن گنج الهی
ز شرع خود نبوت را نوی دادخرد را در پناهش پیروی داد

(نظامی)

وقتی از زیارت حضرت ختمی مرتبت فارغ شدی، سر به سجده شکر بگزار و خدای را بر این توفیقی که به تو عنایت کرده، سپاس بگو.

آداب وداع را نیز با معرفت تمام به جای آر و حاجات خود را یکایک از آن جناب طلب نما.

حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«هنگامی که از دعا خواندن در کنار مرقد مطهر حضرت نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر دو پایه زیرین آن بگذار که به درد چشم مبتلا نشوی. سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را به جای آر و حاجت خود را بخواه؛ چه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دری از درهای کوچک بهشت قرار گرفته است.

کسی پرسید: آیا امروز هم باغی از همان باغ‌هاست؟

فرمود: آری، اگر پرده گشوده شود، همان باغ را خواهید دید (۱)».

عارف ریّانی مرحوم ملکی تبریزی رحمه الله نیز سفارش دارند که بعد از اتمام زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیارت صدیقه کبری حضرت زهرا را فراموش نکنی، که ایشان می‌فرمایند:

ص: ۱۸۹

«وقوف خود را در آستانه آن حضرت طولانی کن و از آن خسته مشو؛ زیرا خردمند در طول زمانی که موجب انتفاع و بهره‌برداری اوست، خسته نمی‌شود و در ضریح مقدّس او، قبر سیده زنان و بانوی بانوان جهان را زیارت کن (۱) و در زیارت آن خاتون، مانند عملی که در زیارت پدر بزرگوارش به جا آورده‌ای، به جای آر؛ زیرا او پاره تن او و کریمه و حبیبه اوست. پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام قصد زیارت ائمه بقیع نما، همچنان که قصد زیارت آن حضرت را نمودی و به نحوی که در زیارت آن بزرگوار گذشت، آنان را نیز زیارت نما؛ زیرا آنها به منزله جان او هستند. هر کس آنها را اطاعت کند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کرده است و هر کس آنان را دوست بدارد، او را دوست داشته است و هر کس برای آنها فروتنی کند، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فروتنی کرده‌است. و فرقی بین آنان و او نیست؛ زیرا آنها جانشینان و ذریه او می‌باشند و همگی یک نور هستند.»

«و کوشش کن برنگردی مگر اینکه آثار اذن و اجازه خروج ظاهر شود. هم‌چنان که بعد از ظهور آثار اجازه ورود، داخل گشتی و چون اراده برگشت نمودی، به قهقرا و به عقب سر اندک و آرام آرام برگرد و دوباره به مقام خود برو و بر آن حضرت سلام ده و کمی بایست و سلام را تکرار کن و چون از حرم خارج شدی، عتبه در و آستانه را ببوس. و در مراجعت اگر بدنت برمی‌گردد، تو با قلب و روح و فکر خودت در حضور او مقیم بمان و از خدمت او مفارقت نکن و چون کوچهای را به انتها رسانیدی و

۱- بنا به روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

ص: ۱۹۰

خواستی داخل کوچه دیگری شوی، به عقب سر برگرد و به آن حضرت با سلام اشاره کن تا اینکه داخل منزلت شوی... (۱)».

آداب زیارت امامان معصوم علیهم السلام

عالم ربّانی مولی احمد نراقی رحمه الله گوید:

«زیارت ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام)، اظهار اخلاص و تجدید عهد ولایت است و باعث سرور ایشان و رواج امرشان و غمناکی دشمنان ایشان است و مخفی نماند که اخبار بی حد و احادیث لاتعد، در فضیلت قبور مطهره و مراقده منوره ایشان رسیده [است]... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«یا اباالحسن! به درستی که خدای تعالی قبر تو و فرزندان تو را، بقعه‌هایی کرده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن و دل‌های خلق و برگزیدگان بندگان خود را مایل به آنها ساخته، تا خواری و اذیت راه شما را متحمل شوند و قبور شما را تعمیر کنند و بسیار به زیارت ایشان آیند به جهت تقرب به خدا و دوستی پیغمبر او. یا علی! این طایفه مخصوصند به شفاعت من و وارد می‌شوند بر حوض من و ایشانند زیارت کنندگان من و همسایگان من فردای قیامت در بهشت...».

چون فضیلت زیارت ایشان و سرّ ایشان را شناختی و بزرگی و جلالت قدر ایشان را دانستی، پس باید در هنگام دخول بر مراقده منوره و مشاهد مشرفه ایشان، نهایت تواضع و فروتنی و غایت تخضع و شکستگی کنی و در دل خود، عظمت شأن و جلالت قدرشان را مستحضر

ص: ۱۹۱

گردی و متذکر حق عظیم ایشان و سعیشان در ارشاد مردم و رواج دین الهی شوی(۱)».

درباره زیارت حضرت علی علیه السلام هم می‌گوید:

«و چون به زیارت امیر مؤمنان و سرور متقیان روی ... چون به زیارت آن حضرت ایستادی، متذکر رفعت شأن و بزرگی آن حضرت شو و قدر و مرتبه او را در نزد خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد آور و آدابی که در زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شد، مراعات کن(۲)».

دانشمند اخلاق مرحوم سید عبدالله شبر نیز درباره زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌گوید:

«در حال زیارت این بزرگواران، شایسته است که با کمال خشوع و ادب در مقابل مزارشان بایستی و همان گونه که زندگان آنان را زیارت می‌کنی، از دنیا رفتگانشان را زیارت کن و چون به قبرشان نزدیک می‌شوی، چنان حرکت کن که گویی به شخص خودشان در حال زندگی نزدیک می‌شوی.

و بدان که آنان، از زیارت تو و حضور تو در آن مکان، آگاهند و سلام و درود تو به آنها می‌رسد. پس صورت کریمشان را در خیال خود تصوّر کن که در مقابله ایستاده و آن مرتبه عالی را که در نزد خدا دارند، به خاطر آور و سخنان و مواعظ شریف آنان را به یاد آور»(۳). صاحب کتاب اخلاقی تذکره المتقین مرحوم بهاری همدانی رحمه الله درباره

۱- - معراج السعاده، ص ۷۰۳ و ۷۰۴

۲- - همان، ص ۷۰۵ و ۷۰۶

۳- - الاخلاق، ص ۱۲۷

ص: ۱۹۲

آداب زیارت خاندان وحی علیه السلام می گوید:

«باری چون قصد زیارت اولیای حقیقی [بخصوص خاندان وحی]- سلام الله علیهم- را بنماید، اولاً باید بداند که نفوس مقدسه طیبه طاهره، چون از ابدان جسمانیّه مفارقت نمود و متصل به عالم قدس و مجزّات گردید، غلبه و احاطه ایشان به این عالم اقوی گردد و تصرّفاتشان در این نشأت، بیش از سابق می شود و اطلاعاتشان به زائرین اتمّ و اکمل گردد.

فَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَيْهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۱)

پس نسیم الطافشان و رشحات انوار آن بزرگواران بر زوّار و قاصدین ایشان می رسد؛

خُصُوصاً لِلْخُلُصِّ مِنْ قَاصِدِيهِمْ

[/ به خصوص کسانی که با خلوص نیت قصد زیارت آن بزرگواران را نموده اند].

پس خوب است زوّار به قصد تجدید عهد با آنها و اعلاّی کلمه ایشان و

رَعْمًا لِأَنفِ اَعْدَاءِ

[/ به جهت خواری و سرافکنندگی دشمنان آنان] و قصد زیارت مؤمن خالص الایمان و به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجای وصول بر فیوضات عظیمه، رو به آن بزرگواران کند (با مراعات آن آداب که در کتب مزار ثبت است) و باید بداند که آنها مَطَّلَع بر حرکات و سکونات این شخص بلکه مطلع از خطورات قلبیه او هستند و لذا باید کمال سعی در تضرّع و ذلّ و انکسار بنماید؛ خصوصاً در حین دخول به مرقدهای شریفه ایشان و حواسّ خود را به تمامه و کماله جمع نماید که تفرقه حواسّ و تشتّت افکار باطله، به منزله پشت کردن به

۱- - پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند.

آل عمران ۳ آیه ۱۷۰.

ص: ۱۹۳

امام است. (۱) مبادا با کسی صحبتی خارجه بکنند؛ چه جای اینکه در حرم مطهر - نستجیر بالله - غیبت کند، یا گوش به غیبت دهد و یا دروغ گوید یا به سایر معاصی مرتکب شود؛ بلکه صدا هم نباید بلند کند:

لَا تَرْفَعُوا اصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ (۲)

در اینجا هم جاری است؛ خصوصاً در حرم امیر - سلام الله علیه - که به منزله نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چهار گوشه قبر مطهر را ببوسد و به زبان خود عرض حال کند و حاجاتش را از آن بزرگوار بخواهد، بگوید: ای بزرگ بر همه کس: یا من بازمانده را نزد خود از وفا طلب یا تو که پاکدامنی مرگ من از خدا طلب

... و ایمان خود را به ایشان بعد از عرضه بسپارد، امانتاً که عندالحاجه رد نمایند و شیطان نتواند در حین مردن از وی بستاند و مصائب وارده بر آن بزرگواران را خصوصاً در حرم مطهر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یاد بیاورد، یکی یکی تفصیلاً و بر آنها گریه کند.

اگر بتواند یک توبه درستی با جمیع مقررات معلوم در محل خود در خدمت [پیامبر و] امام علیهما السلام به جا آورد. آن بزرگوار را شاهد و شفیع قرار بدهد و بنا بگذارد عندالمراجعة، دهنی را که به آن آستانه شریفه رسیده و اعضایی که بر آن جاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده، دوباره

۱- - دل نگهدارید ای بی حاصلان در حضور حضرت صاحب‌دلان

پیش اهل تن ادب بر ظاهر است پیش اهل دل، ادب بر باطن است
«اخذُرْهُمْ، هُمْ جَوَاسِيسُ الْقُلُوبِ؛ از آنان حذر کنید که آنان جاسوس دلهایند».

۲- - حجرات ۴۹ آیه ۲، «صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید».

ص: ۱۹۴

به لوث معاصی مُلَوَّث نگرداند؛ بلکه از لغویات بی‌فایده هم اجتناب نماید.

باید حالش با حال وقتی که مشرّف نشده بود، تفاوت بین داشته باشد و مهما امکن، خُدام و مجاورین را مراعات نماید، به عطا و بخشش و احسان و آنها را اکرام نماید. و در نظرش وقعی داشته باشند هر چه را جفا ببیند، به شیرینی متحمل شود، بداند از که کشیده، در راه که بوده، در بذل مال به آنها مضایقه نکند و مشایخ و اهل علمشان را بیشتر از همه تکریم و توقیر نماید و در سختی و شداید سفر، از عمل خود منضجر و پشیمان نگردد؛ خصوصاً در مقام خوف از اعدا که خودشان فرموده‌اند:

«الَا تُجِبُونَ اِنْ تُخَافُوا فینا؟»

[/ آیا دوست ندارید که در راه ما دچار ترس و خوفی شوید؟] و استعجال در مراجعت از مشاهد مشرّفه ننماید. مهما امکن توقف کند، وسوسه خیالی که کارم معوق مانده، خانه‌ام تنه‌است، خرجی ندارم، رفیق می‌رود و غیرذلک را- از آن فکری که اگر خودش تأمل کند، می‌داند که شیطان او را اغوا می‌نماید تا از زیارت باز ماند- به خود راه ندهد؛ خصوصاً اگر جمعه یا یکی از زیارت‌های مخصوصه قریب باشد؛ زیرا که چهل یا پنجاه یا بیشتر از عمرش گذشته، یک دفعه موفق به زیارت شده، هیئات که دیگر برگردد، دوباره موفق به مراجعت شود. مادامی که آنجا هست، خیالش می‌رسد که برگشتن و آمدن حتی سالی یک مرتبه سهل کاری است؛ اما نخواهد شد، تجربه شده [است].

باری باقی ماند کلام در اینکه مادامی که در مشاهد است، آیا زیارت امام و داخل حرم زیاده برود یا نه؟ پس صبح و شام مشرّف شود.

گفته‌اند بزرگان: هر چه بیشتر بهتر، لیکن حقّ در مسأله تفصیل است باطلاقه درست نیست، اجمالش این است که با این شرایط مقرر مزبوره

ص: ۱۹۵

در سابق، اکثارش به غایت مطلوب است»^(۱).

آل احمد، همه پاکان زمینند و زمان باعث خلقت این چرخ عظیمند و جهان
 همه مصباح هدایت، همه دریای کرم همه در عالم هستی، مه و خورشید فروزان
 همه مقصود ملائک، همه محبوب خلایق همه گل‌های خدایی بهشت و رضوان
 همه عارف، همه عابد، همه زاهد، همه پاک‌جملگی واسطه فیض و عنایات عیان
 افتخار کائنات و اشرف مخلوقات محرمان حرم قرب خدای یزدان
 واصلان ملکوت، شاهدان کوی دوست مرقد قدسی‌شان، مهبط فرشتگان

رحیم کارگر (پارسا)

۱- - تذکره‌المتقین، ص ۷۶-۷۹

ص: ۱۹۷

منابع و مأخذ

- ۱- «ارکان عرفان» (مجموعه چهار رساله)، نجم الدین رازی، خواجه حورا و خواجه عبدالله انصاری، تهران: ۱۳۶۱، انتشارات نور فاطمه.
- ۲- «الاخلاق»، سید عبدالله شبر، ترجمه محمد رضا جباران، قم: ۱۳۷۴، انتشارات هجرت.
- ۳- «تحفة الحرمين و سعادة الدارين»، نایب الصدر شیرازی، بمبئی: ۱۳۰۶، بی‌نا.
- ۴- «تذکره الاولیاء»، عطار نیشابوری، تهران: ۱۳۷۰، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۵- «تذکره المتقین»، محمد بهاری همدانی، قم: ۱۳۷۵، انتشارات نهانندی.
- ۶- «جامع السعادات»، محمد مهدی نراقی، جلد سوم، قم: ۱۳۸۳، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۷- «جواهر الاخلاق»، محمود امینی، تهران: ۱۳۹۳، انتشارات فراهانی.
- ۸- «حج در آئینه شعر فارسی»، محمد شجاعی، قم: بی‌تا، نشر مشعر.
- ۹- «حقایق در اخلاق سیر و سلوک»، مولی محسن فیض کاشانی، ترجمه علی اکبر ساعدی، تهران: بی‌تا، انتشارات علمیه اسلامی.

ص: ۱۹۸

- ۱۰- «حکمت عملی» (اخلاق مرتضوی)، محی‌الدین الهی قمش‌های، قم: ۱۳۷۴، انتشارات قیام.
- ۱۱- «راه روشن» (ترجمه المحیّۀ البیضاء)، ترجمه سید محمد صادق عارف، جلد دوم، مشهد: ۱۳۷۵، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۲- «راه وصال»، مجله پیام حوزه، قم: ۱۳۷۵، دبیرخانه اجلاس حوزه و تهذیب.
- ۱۳- «الرسالة العلیة فی الاحادیث النبویة»، کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی، تهران: ۱۳۶۱، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- «رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم»، سید مهدی بن سید مرتضی الطباطبایی، تهران: ۱۳۶۰، حکمت.
- ۱۵- «شرح بر مقامات اربعین»، محمد دامادی، تهران: ۱۳۶۷، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۶- «عرفان حج»، آیت‌الله جوادی آملی، قم: ۱۳۷۶، نشر مشعر.
- ۱۷- «علم اخلاق اسلامی» (ترجمه جامع السعادات)، مهدی نراقی، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران: ۱۳۷۰، انتشارات حکمت.
- ۱۸- «فرزانگان»، احمد بهشتی، تهران: ۲۵۳۶، انتشارات گوتمبرگ.
- ۱۹- «کشف الاسرار و عدّه الابرار»، رشیدالدین میبدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- «کلیات سعدی»، به تصحیح فروغی، تهران: ۱۳۶۸، انتشارات قفوس.
- ۲۱- «کیمیای سعادت»، محمد غزالی، جلد اول، تهران: ۱۳۶۱، کتابخانه مرکزی.

ص: ۱۹۹

- ۲۲- «مجالس سبعة»، مولانا جلال‌الدین رومی، تهران: ۱۳۷۲، انتشارات کیهان.
- ۲۳- «المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء»، مولی محسن فیض کاشانی، بیروت: ۱۴۰۳، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۴- «المراقبات» (اعمال السنه)، میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه میرزا حکیم خسروانی، تهران: بی تا، انتشارات فقیه.
- ۲۵- «مصایح القلوب»، ابوسعید حسن بن حسین شیعی، تهران: ۱۳۷۵، دفتر نشر میراث مکتوب و انتشارات بنیان.
- ۲۶- «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه»، منسوب به امام ششم حضرت صادق علیه السلام، تهران: ۱۳۶۰، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۷- «معراج السعاده»، مولی احمد نراقی، تهران: ۱۳۶۶، انتشارات یاسر و انتشارات دهقان.
- ۲۸- «مفتاح النجات»، احمد جام نامقی (ژنده پیل)، تهران: ۱۳۷۰، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۹- «مناجات خواجه عبدالله انصاری»، به کوشش حامد ربّانی، تهران: ۱۳۶۱، انتشارات گنجینه.
- ۳۰- «نامه‌ها برنامه‌ها»، علامه حسن‌زاده آملی، قم: ۱۳۷۶، انتشارات قیام.
- ۳۱- «نشان از بی‌نشان‌ها»، علی مقدادی اصفهانی، تهران: ۱۳۷۲، بی‌نا.
- ۳۲- «هزار و یک کلمه»، علامه حسن‌زاده آملی، جلد دوم، قم: ۱۳۷۵، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳۳- «ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار»، کمال‌الدین حسین خوارزمی، تهران: بی تا، انتشارات انجمن استاد زبان و ادبیات فارسی.
- و... (۱)

پی نوشتها

- [۱] (۱) - مصباح الشریعة، ص ۹۴ و ۹۵؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸
- [۲] (۱) - عارف الهی، محقق ربّانی، فقیه صمدانی و مربّی نفوس، آیت‌الله حاج شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله از اعظم علمای الهی عصر اخیر و به حق از عالمان برتر در فقه، اصول، اخلاق، حکمت و عرفان بوده است.
- از اساتید او می‌توان به ملاحسینقلی همدانی و آقا رضا همدانی اشاره کرد. از مرحوم ملکی تبریزی کتاب‌های گران‌بهای همچون: اسرار الصلاة، السیر الی الله (لقاء الله)، المراقبات (اعمال السنه) و ... به یادگار مانده است. ایشان در سال ۱۳۴۴ ه. ق. در ارض اقدس قم، به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.
- [۳] (۱) - میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات (اعمال السنه)، ج ۲، ص ۱۹۶
- [۴] (۱) - المراقبات (اعمال السنه)، ج ۲، ص ۱۹۶
- [۵] (۲) - کمال‌الدین حسین خوارزمی، از عارفان نامدار و دانشمندان بزرگوار قرن هشتم و نهم هجری است. او شارح مثنوی مولانا و صاحب آثار و تألیفات بسیار دیگری است که از آثار وی می‌توان به: ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، کنوز الحقایق، المقصد الاقصی و ... اشاره کرد.
- کمال‌الدین در حمله اول ازبکان به خوارزم در قید حیات بوده و در واقعه حمله دوم آنان (۸۳۹ ه. ق.) به شهادت رسیده است.
- [۶] (۱) - التغبان (۶۴) آیه ۱۴
- [۷] (۱) - کمال‌الدین حسین خوارزمی، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۳۵ و ۵۳۶

[۸] (۱) - عارف سالک، حاج شیخ محمد بهاری رحمه الله از عالمان و عرفای طراز اوّل و یکی از ستارگان تابناک آسمان علم و فضیلت و عرفان است. ایشان در سال ۱۲۶۵ ه. ق. در شهر بهار (در شهرستان همدان) چشم به جهان گشود. مرحوم بهاری درجه اجتهاد را در بروجرد اخذ کرد و سپس در نجف اشرف از ملازمان درس آخوند ملاحسینقلی همدانی گردید. در سال ۱۳۱۱ ه. ق. که آخوند به رضوان الهی خرامید، او شیوه و طریق تربیتی استادش را ادامه داد و کسان بسیاری از علما و تجار از محضرش کسب دستور سلوک می نمودند.

۱- رحیم کارگر، حج عارفان، جلد ۱، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

ص: ۲۰۰

ایشان در نهم رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. در زادگاهش بهار، به رحمت ایزدی پیوست و در جوار حق آرام گرفت.
[۹] (۱) - اقدام: آثار، قدمگاه‌ها، جای پاها.

[۱۰] (۱) - محمد بهاری همدانی، تذکره المتقین، ص ۸۰-۸۲

[۱۱] (۱) - المراقبات (اعمال السنه)، ج ۲، ص ۱۹۶-۲۰۴

[۱۲] (۲) - مصباح الشریعه، ص ۸۶؛ محجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۳] (۱) - علامه شهیر و نابغه عالی قدر، مرحوم مولی محمّد (معروف به مولی محسن فیض کاشانی رحمه الله) از بزرگ‌ترین دانشمندان اسلام و مذهب شیعه در عهد صفویه بوده است.

وی در تمام علوم دینی و پاره‌ای از علوم دیگر مهارت و تبصری شگفت‌انگیز داشت. او از محضر بزرگانی چون علامه سید ماجد بن سید هاشم بحرانی و مرحوم ملا صدرای شیرازی کسب فیض نمود. تألیفات مرحوم فیض به ۱۳۰ جلد می‌رسد که معروف‌ترین آنها عبارت است از: تفسیر صافی و تفسیر مصفی، شافی، الحقایق، سفینه النجاة، حق الیقین، عین الیقین، المحجّه البيضاء و

[۱۴] (۲) - فیض کاشانی، المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۸۹

[۱۵] (۳) - راه وصال، ص ۱۰۷

[۱۶] (۱) - جواهر الاخلاق، ص ۲۳۴

[۱۷] (۲) - رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد میبدی از عالمان و فقهای شافعی مذهب در قرن ششم هجری است. او در تفسیر و حدیث خبره و در عرفان و اخلاق صاحب ذوق بود.

از آثار وی می‌توان به: الاربعین، الفصول و کشف الاسرار و عدّه الابرار اشاره کرد.

[۱۸] (۱) - کشف الاسرار و عدّه الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

[۱۹] (۲) - محمّد غزالی مکتبی به ابو حامد، ملقب به حجت الاسلام، از دانشمندان معروف دوره سلجوقی است. او در فقه، حکمت و کلام سرآمد عصر خود بود. غزالی پس از مدّتی تحصیل به نیشابور رفت و در خدمت استاد خود امام الحرمین ابوالمعالی جوینی به تحصیل پرداخت و در همه علوم دینی عصر خود استاد مسلم گردید.

از آثار او است: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، تهافت الفلاسفه، نصیحه الملوک و

غزالی در سال ۵۰۵ ه. ق. در زادگاهش (طابران طوس) درگذشت و در همان جا مدفون شد.

[۲۰] (۳) - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

[۲۱] (۱) - کشف الاسرار و عدّه الابرار، ج ۱، ص ۵۳۷

[۲۲] (۲) - نامه‌ها بر نامه‌ها، ص ۴۳

ص: ۲۰۱

[۲۳] (۱) - رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۴۶ و ۱۴۷

[۲۴] (۲) - مولا احمد نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵ ه. ق.) فرزند مولا - محمّد مهدی نراقی، از علما و فقهای بزرگ قرن سیزدهم هجری است.

عمده تحصیلات او نزد پدر دانشمند خود، در زادگاهش (نراق) بود. سپس در نجف و کربلا، از محضر اساتیدی چون: علامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا محمّد باقر وحید بهبهانی، بهره‌مند گردید. بیش از بیست تألیف از او به جای مانده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به: مستند الشیعه، عوائد الایام، خزائن، معراج السعاده، طاق‌دیس و ... اشاره کرد.

شیخ اعظم انصاری حدود چهار سال از محضر ایشان استفاده کرد.

[۲۵] (۱) - معراج السعاده، ص ۶۹۶

[۲۶] (۲) - حقایق در اخلاق سیر و سلوک، ص ۵۳۰

[۲۷] (۱) - تکلیف: خوشحالی، مشعوف گردیدن.

[۲۸] (۲) - تذکره‌المتقین، ص ۸۲

[۲۹] (۱) - مرحوم حجّت الاسلام سید عبدالله شبر در سال ۱۱۸۸ ه. ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. سید به حق یکی از افتخارات عالم تشیع و از مؤلفان ارجمند و توانای آن محسوب می‌شود. از او در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم مختلف به یادگار مانده است، که از جمله آنها کتاب «الاخلاق» می‌باشد. مرحوم سید در شب پنج‌شنبه ماه رجب سال ۱۲۴۲ ه. ق. در کاظمین به ملاءاعلا پیوست و در حرم امام هفتم و امام نهم به خاک سپرده شد

[۳۰] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۱

[۳۱] (۱) - مقامات اربعین، ص ۸۷

[۳۲] (۲) - عالم بزرگوار، مولا محمّد مهدی فرزند ابوذر نراقی، یکی از مجتهدان برجسته در دو قرن ۱۲ و ۱۳ هجری و دارای تألیفات با ارزش است. او از مشاهیر علمای این دو قرن بود.

ص: ۲۰۲

- در سال ۱۱۲۸ ه. ق. در قریه نراق در ده فرسنگی کاشان متولد شد و در سال ۱۲۰۹ ه. ق. در نجف اشرف به دیار باقی شتافت. از اساتید او، می‌توان به آقا وحید بهبهانی، مولا اسماعیل خاجوئی، شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی رضوی اشاره کرد. او کتاب‌های زیادی را تألیف کرده است از جمله: معتمد الشیعه، انیس الحجاج، تجرید الاصول، جامع الافکار، جامع السعادات، جامع المواعظ، المناسک المکیه و
- [۳۳] (۱) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۳
- [۳۴] (۱) - تذکره الاولیاء، ص ۶۴۰؛ مقامات اربعین، ص ۲۵
- [۳۵] (۲) - نورالعلم، ص ۲۹ (به نقل از فرزندگان).
- [۳۶] (۳) - الرسالة العلییه، ص ۹۳
- [۳۷] (۱) - تذکره المتقین، ص ۸۵
- [۳۸] (۲) - المراقبات (اعمال السنه)، ج ۲، ص ۲۰۶
- [۳۹] (۱) - طه (۲۰) آیه ۸۴
- [۴۰] (۱) - المراقبات، ص ۲۰۷-۲۱۱
- [۴۱] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۸۹؛ المحجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- [۴۲] (۱) - المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹
- [۴۳] (۲) - احمد جام نامقی، یکی از صاحب‌دلان بلند پایه و مشایخ زنده دل و روشن ضمیر کشور ما در نیمه اول قرن ششم هجری است. در ۲۲ سالگی تغییر حال و انقلابی درونی در وی پدید آمد و به حلقه تائبان و پیراستگان کشیده شد. از آثار او می‌توان به: مفتاح النجات، انیس التائبین، سراج السائرین، کنوز الحکمه و ... اشاره کرد.

ص: ۲۰۳

- [۴۴] (۱) - مفتاح النجات، ص ۱۰۲-۱۰۳
- [۴۵] (۲) - تذکره المتقین، ص ۸۲ و ۸۳
- [۴۶] (۱) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۷
- [۴۷] (۲) - تذکره الاولیاء، ص ۳۱۵؛ مقامات اربعین، ص ۳۰
- [۴۸] (۱) - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۵۳۹
- [۴۹] (۱) - مفتاح النجات، ص ۱۰۵-۱۰۸ و ص ۱۱۳
- [۵۰] (۱) - همان، ص ۱۱۳
- [۵۱] (۱) - فرزندگان، ص ۱۴۹ (تذکره الاولیاء، ص ۲۵۰).
- [۵۲] (۲) - خواجه عبدالله انصاری (م ۳۹۶ ه. ق. - ۴۸۱ ه. ق.) دانشمند و عارف بنام ایران است. وی از اعقاب ابویوب انصاری است که در هرات دیده به جهان گشود. خواجه انصاری از ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی فایده‌ها برگرفت و تا پایان عمر به امر تعلیم و ارشاد، اشتغال داشت. شهرت وی بیشتر به جهت رسالات و کتاب‌های مشهوری است که تألیف کرده است؛ مانند: طبقات انصاری، تفسیر خواجه انصاری، مناجات نامه، نصایح، زاد العارفين، کنز السالکین، الهی نامه و
- [۵۳] (۳) - همان، ص ۵۶ (مجموعه رسائل، ص ۶۰).
- [۵۴] (۱) - المراقبات (اعمال السنه)، ج ۲، ص ۲۱۱
- [۵۵] (۱) - عرفان حج، ص ۲۷
- [۵۶] (۲) - تذکره المتقین، ص ۸۶
- [۵۷] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۷.
- [۵۸] (۱) - همان، ص ۲۱۷-۲۱۹.
- [۵۹] (۱) - فرزندگان، ص ۵۲ (مجموعه رسائل).
- [۶۰] (۲) - انعام (۶) آیه ۷۷
- [۶۱] (۳) - حج (۲۲) آیه ۳۰

ص: ۲۰۴

[۶۲] (۱) - حکمت عملی (اخلاق مرتضوی)، ص ۷۲

[۶۳] (۲) - فرزندگان، ص ۱۸۵ (تذکره الأولیاء، ص ۲۴۰).

[۶۴] (۳) - حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله، از زاهدان عصر و عارفان بی‌بدیل در این عصر بود. او در ۱۹۷۹ ه. ق. در اصفهان محله جهانباره چشم به جهان گشود. ایشان مدتی در اصفهان و سپس در نجف اشرف در خدمت اساتیدی چون فشارکی، جهانگیرخان قشقای، سید مرتضی کشمیری و ... دانش اندوزی نمود و در آخر نیز در مشهد مقدس رضوی، سکونت کرد و در آنجا نیز دارفانی را وداع گفت.

او از ایام جوانی به فکر ترقی روحی و گشودن درهای ملکوت بود و در این راه به مراتب بالای عرفان و دانش دست یافت.

[۶۵] (۱) - نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۲۸۰

[۶۶] (۲) - تهذیب نفس، ص ۱۲

[۶۷] (۳) - فرزندگان، ص ۱۲۰

[۶۸] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۸۹، المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۶۹] (۲) - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

[۷۰] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰

[۷۱] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۱

[۷۲] (۱) - سویق: قاووت، آرد نخودچی که با قهوه و شکر، مخلوط می‌شود.

[۷۳] (۲) - تذکره المتقین، ص ۸۳

[۷۴] (۳) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۸

[۷۵] (۱) - همان، ص ۳۸۹

[۷۶] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۱

[۷۷] (۱) - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۰

[۷۸] (۱) - تذکره المتقین، ص ۸۵

[۷۹] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۲

[۸۰] (۱) - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۴

[۸۱] (۱) - معراج السعاده، ص ۶۹۷

[۸۲] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۱

ص: ۲۰۵

- [۸۳] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰
- [۸۴] (۱) - تذکره المتقین، ص ۸۵ و ۸۶
- [۸۵] (۲) - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵
- [۸۶] (۱) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹
- [۸۷] رحیم کارگر، حج عارفان، اجلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.
- [۸۸] (۱) - آل عمران (۳) آیه ۹۷ (و کسی که در آن خانه درآید ایمن باشد).
- [۸۹] (۲) - تذکره المتقین، ص ۸۶-۸۸
- [۹۰] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۴
- [۹۱] (۲) - کرایه دهنده.
- [۹۲] (۱) - تذکره المتقین، ص ۸۴
- [۹۳] (۲) - معراج السعاده، ص ۶۹۸؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۸۹
- [۹۴] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۰
- [۹۵] (۲) - تذکره المتقین، ص ۸۳
- [۹۶] (۱) - مجالس سبعة، ص ۲۴
- [۹۷] (۱) - كشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۲۶
- [۹۸] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۲
- [۹۹] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۱
- [۱۰۰] (۲) - فرزندگان، ص ۵۷ (مجموعه رسائل).
- [۱۰۱] (۱) - ينبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۸
- [۱۰۲] (۱) - ينبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۸
- [۱۰۳] (۱) - الاخلاق، ص ۱۲۱ و ۱۲۲
- [۱۰۴] (۲) - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۰
- [۱۰۵] (۱) - عرفان حج، ص ۴۷
- [۱۰۶] (۲) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰

ص: ۲۰۶

- [۱۰۷] (۱) - فرزندگان، ص ۵۰، (مجموعه رسائل).
- [۱۰۸] (۱) - مصابیح القلوب، ص ۱۶۲؛ الرسالة العلیه، ص ۹۳
- [۱۰۹] (۲) - المراقبات (اعمال السنه)، ج ۲، ص ۲۲۱
- [۱۱۰] (۱) - تذکره المتقین، ص ۸۸ و ۸۹
- [۱۱۱] (۲) - فرزندگان، ص ۴۳ (رساله قشیریه).
- [۱۱۲] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۰؛ المحجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- [۱۱۳] (۲) - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۷، ص ۱۶۶
- [۱۱۴] (۱) - الاخلاق، ص ۱۲۲
- [۱۱۵] (۲) - حقایق در سیر و سلوک، ص ۵۳۲
- [۱۱۶] (۱) - لازم به توضیح است که در مسأله مناسک حج، مسأله ۲۶۶، آمده است که: «جایز نیست، لیبیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد». پس در میقات، باید لیبیک گفته شود.
- [۱۱۷] (۲) - المحجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۱
- [۱۱۸] (۳) - همان.
- [۱۱۹] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۲
- [۱۲۰] (۲) - مجالس سبعة، ص ۳۲
- [۱۲۱] (۱) - تذکره المتقین، ص ۸۹
- [۱۲۲] (۱) - حج (۲۲) آیه ۲۷
- [۱۲۳] (۲) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۰
- [۱۲۴] (۱) - نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۴۱۷
- [۱۲۵] (۲) - مقامات اربعین، ص ۵۲
- [۱۲۶] (۱) - الاخلاق، ص ۱۲۳
- [۱۲۷] (۲) - المحجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲
- [۱۲۸] (۱) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۱
- [۱۲۹] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۳

ص: ۲۰۷

- [۱۳۰] (۱) - بستخانه: محلی که در آنجا، به بست می‌نشینند.
- [۱۳۱] (۲) - آل عمران (۳)، آیه ۹۷
- [۱۳۲] (۱) - آنکه بر شتر بار می‌بندد.
- [۱۳۳] (۲) - تذکره المتقین، ص ۸۹ و ۹۰
- [۱۳۴] (۱) - المراقبات (اعمال السنة)، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳
- [۱۳۵] (۲) - هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۴۱۴
- [۱۳۶] (۱) - حج در آئینه شعر فارسی، ص ۷۳ و ۷۴
- [۱۳۷] (۱) - تحفه الحرمین و سعادة الدارين، ص ۵۰
- [۱۳۸] (۱) - مناجات خواجه عبدالله انصاری، ص ۳۸
- [۱۳۹] (۱) - مصابیح القلوب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳
- [۱۴۰] (۲) - دو رساله عرفانی در عشق، ص ۴۵
- [۱۴۱] (۱) - الرسالة العلیة، ص ۹۳ و ۹۴
- [۱۴۲] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۰
- [۱۴۳] (۱) - حج مقبول، ص ۱۱۴
- [۱۴۴] (۱) - ملصق: چسبیده شده.
- [۱۴۵] (۲) - تذکره المتقین، ص ۹۰ و ۹۱
- [۱۴۶] (۱) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۲
- [۱۴۷] (۱) - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۲
- [۱۴۸] (۱) - آل عمران (۳) آیه ۹۷
- [۱۴۹] (۱) - ينبوع الاسرار فی نصائح الابرار، ص ۵۷-۵۹
- [۱۵۰] (۱) - تحفه الحرمین و سعادة الدارين، ص ۵۰
- [۱۵۱] (۲) - مصباح الشریعه، ص ۹۰؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸
- [۱۵۲] (۱) - حج در آئینه شعر فارسی، ص ۱۲۵
- [۱۵۳] (۲) - الاخلاق، ص ۱۲۴

ص: ۲۰۸

- [۱۵۴] (۳) - عرفان حج، ص ۳۳
- [۱۵۵] (۱) - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۲
- [۱۵۶] (۱) - حقایق، ص ۵۳۸ و ۵۳۹
- [۱۵۷] (۲) - معراج السعاده، ص ۷۰۰
- [۱۵۸] (۱) - الاخلاق، ص ۱۲۴
- [۱۵۹] (۲) - حقایق، ص ۵۳۹
- [۱۶۰] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۰ و ۹۴؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- [۱۶۱] (۱) - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶
- [۱۶۲] (۱) - المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۲
- [۱۶۳] (۲) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۳
- [۱۶۴] (۱) - بقره (۲) آیه ۱۵۸
- [۱۶۵] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- [۱۶۶] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵
- [۱۶۷] (۱) - تذکره المتقین، ص ۹۱ و ۹۲
- [۱۶۸] (۱) - معراج السعاده، ص ۷۰۰ و ۷۰۱ و ر. ک: جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۴
- [۱۶۹] (۱) - تذکره المتقین، ص ۲۰۴ و ۲۰۵
- [۱۷۰] (۱) - کلیات سعدی، ص ۱۱۶۹
- [۱۷۱] (۲) - الحقایق، ص ۵۳۶
- [۱۷۲] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷
- [۱۷۳] رحیم کارگر، حج عارفان، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.
- [۱۷۴] (۱) - الاخلاق، ص ۱۲۵
- [۱۷۵] (۱) - فرزندگان، ص ۴۹ (مجموعه رسائل).
- [۱۷۶] (۲) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵
- [۱۷۷] (۱) - ارکان عرفان، ص ۷۴
- [۱۷۸] (۲) - بقره (۲) آیه ۱۹۸
- [۱۷۹] (۳) - اللیل (۹۲) آیه ۲

ص: ۲۰۹

[۱۸۰] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۸۱] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۷

[۱۸۲] (۲) - عرفان حج، ص ۸۶

[۱۸۳] (۱) - الاخلاق، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

[۱۸۴] (۲) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۵

[۱۸۵] (۱) - کیمیای سعادت، ص ۱۹۶

[۱۸۶] (۱) - المحجّۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۳

[۱۸۷] (۲) - عرفان حج، ص ۴۱

[۱۸۸] (۳) - تحفه الحرمین، ص ۵۰

[۱۸۹] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۲؛ المحجّۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

[۱۹۰] (۱) - معراج السعاده، ص ۷۰۱؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۵

[۱۹۱] (۱) - کلیات سعدی، ص ۱۱۶۱

[۱۹۲] (۲) - فرزندگان، ص ۶۱

[۱۹۳] (۳) - المحجّۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حقایق، ص ۵۳۹

[۱۹۴] (۱) - مصباح الشریعه، ص ۹۳ و ۹۴؛ المحجّۃ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۸

[۱۹۵] (۱) - همان، ص ۹۴

[۱۹۶] (۱) - ممکن است معنای عبارت چنین باشد: پس اگر همانند ابراهیم خلیل علیه السلام شیطان را از خود دور نمود. پس این

حاجی همانند ابراهیم خلیل عمل نموده و گرنه، نه و ممکن است مراد از این عبارت این باشد که: اگر حاجی چنین عمل نمود پس

خوب است و گرنه، نه.

[۱۹۷] (۱) - تذکره المتقین، ص ۹۲ و ۹۳

[۱۹۸] (۲) - مائده (۵) آیه ۳

[۱۹۹] (۳) - همان، آیه ۵

ص: ۲۱۰

- [۲۰۰] (۱) - تحفه الحرمین وسعاده الدارین، ص ۵۲-۵۴
- [۲۰۱] (۱) - حقایق، ص ۵۴۳
- [۲۰۲] (۱) - معراج السعاده، ص ۷۰۳؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹
- [۲۰۳] (۱) - «ذَنِّي فَتَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». (النجم (۵۳) آیه ۸).
- [۲۰۴] (۲) - «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلَاكَ».
- [۲۰۵] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۳۱
- [۲۰۶] (۱) - حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۵
- [۲۰۷] (۲) - الأخلاق، ص ۱۲۶
- [۲۰۸] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۲۳۳
- [۲۰۹] (۱) - حقایق، ص ۵۴۳؛ محجّه البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۵
- [۲۱۰] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۷
- [۲۱۱] (۱) - جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۲؛ معراج السعاده، ص ۷۰۴
- [۲۱۲] (۱) - فرزندگان، ص ۱۸۷
- [۲۱۳] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۲
- [۲۱۴] (۲) - پیام حوزة، ش ۶
- [۲۱۵] (۱) - حقایق، ص ۵۴۳
- [۲۱۶] (۱) - نساء (۴) آیه ۳۱، «از فضل خدا مسألت کنید خدا همیشه با شما مهربان است».
- [۲۱۷] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۶
- [۲۱۸] (۱) - همان، ص ۲۴۶-۲۵۱
- [۲۱۹] (۱) - حقایق، ص ۵۴۵

ص: ۲۱۱

[۲۲۰] (۱) - بنابه روایتی می‌گویند، که مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مرقد شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

[۲۲۱] (۱) - المراقبات، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۴

[۲۲۲] (۱) - معراج السعاده، ص ۷۰۳ و ۷۰۴

[۲۲۳] (۲) - همان، ص ۷۰۵ و ۷۰۶

[۲۲۴] (۳) - الاخلاق، ص ۱۲۷

[۲۲۵] (۱) - پس آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و به آنچه که خداوند از فضل خودش به آنان داده شادمانند. (آل عمران (۳) آیه ۱۷۰).

[۲۲۶] (۱) - $S \setminus i \setminus \setminus$ - دل نگهدارید ای بی حاصلان $Z \setminus$ در حضور حضرت صاحب‌الان $Z \setminus$ پیش اهل تن ادب بر ظاهر است $Z \setminus$ پیش اهل دل، ادب بر باطن است $Z \setminus E \setminus E \setminus$

« اخذرهم، هم جواسیس القلوب؛ از آنان حذر کنید که آنان جاسوس دلهایند.»

[۲۲۷] (۲) - حجرات (۴۹) آیه ۲، « صداهایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید.»

[۲۲۸] (۱) - تذکرة المتقین، ص ۷۶ - ۷۹

[۲۲۹] رحیم کارگر، حج عارفان، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

